

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ













## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
<b>فصل اول: کلیات پژوهش</b>	
۳	۱-۱ مقدمه
۴	۱-۲ بیان مسئله
۸	۱-۳ ضرورت انجام تحقیق
۹	۱-۴ جنبه نوآوری تحقیق
۹	۱-۵ سوابق پژوهش
۱۲	۱-۶ هدف تحقیق
۱۲	۱-۷ سؤالات تحقیق
۱۲	۱-۷-۱ پرسش اصلی پژوهش
۱۲	۱-۷-۲ پرسش فرعی پژوهش
۱۲	۱-۸ فرضیه‌های تحقیق
۱۲	۱-۸-۱ فرضیه اصلی پژوهش
۱۳	۱-۸-۲ فرضیه فرعی پژوهش
۱۳	۱-۹ روش تحقیق
۱۴	۱-۱۰ سازماندهی پژوهش
<b>فصل دوم: بزه دیده شناسی حمایتی و نقش آن در سیاست جنایی</b>	
۱۶	۱-۲ مقدمه
۱۷	۲-۲ تحول مطالعات بزه دیده‌شناسی
۱۷	۱-۲-۲ جرم‌شناسی نظری و کاربردی
۱۹	۲-۲-۲ تاریخچه بزه دیده‌شناسی
۲۱	۳-۲-۲ اهمیت توسعه بزه دیده‌شناسی
۲۲	۳-۲ تعریف مفاهیم
۲۲	۱-۳-۲ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی
۲۳	۲-۳-۲ تعاریف بزه‌دیده
۲۶	۳-۳-۲ تعریف بزه‌دیده در اسناد بین‌المللی

۲۷	..... ۴-۳-۲ انواع بزه دیدگی
۲۷	..... ۱-۴-۳-۲ بزه دیدگی مستقیم و غیرمستقیم
۲۸	..... ۲-۴-۳-۲ بزه دیدگی دوباره یا مکرر
۲۹	..... ۳-۴-۳-۲ بزه دیدگی فردی و جمعی
۲۹	..... ۴-۴-۳-۲ بزه دیدگی ثانوی

### فصل سوم: مبانی، نظریه‌ها و سیاست‌های جنایی بزه دیده‌شناسی حمایتی

۳۰	..... ۱-۳ مبانی و نظریه‌های بزه دیده‌شناسی حمایتی
۳۱	..... ۱-۱-۳ مبانی بزه دیده‌شناسی حمایتی
۳۱	..... ۱-۱-۱-۳ بنیان هنجاری
۳۲	..... ۲-۱-۱-۳ ناتوانی دولت‌ها
۳۲	..... ۳-۱-۱-۳ کیفرزدایی
۳۳	..... ۴-۱-۱-۳ پیشگیری از جرم
۳۴	..... ۵-۱-۱-۳ بنیان‌های عقیدتی
۳۶	..... ۲-۱-۳ نظریه‌های توجیه علل بزه‌دیدگی
۳۶	..... ۱-۲-۱-۳ نظریه‌ی نوع زیستن
۳۶	..... ۲-۲-۱-۳ نظریه‌ی فعالیت‌های روزمره
۳۶	..... ۳-۲-۱-۳ نقش بزه دیده در تحریک و تشویق به عمل مجرمانه
۳۷	..... ۲-۳ انواع سیاست جنایی بزه دیده‌شناسی حمایتی
۳۷	..... ۱-۲-۳ مفهوم سیاست جنایی و تحولات آن
۳۸	..... ۲-۲-۳ انواع سیاست جنایی حمایت از بزه دیده
۳۸	..... ۱-۲-۲-۳ پس از وقوع جرم
۳۸	..... ۲-۲-۲-۳ فرایند دادرسی
۳۹	..... ۳-۲-۲-۳ فرایند اجرای احکام و جبران خسارت
۳۹	..... ۳-۳ تحول سیاست جنایی حمایت از بزه دیده در ایران و اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی
۳۹	..... ۱-۳-۳ حمایت از بزه دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی
۴۰	..... ۱-۱-۳-۳ حمایت از بزه‌دیدگان در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶
۴۲	..... ۲-۱-۳-۳ جایگاه حمایت از بزه دیده گان در اعلامیه سازمان ملل
۴۴	..... ۲-۳-۳ سیاست جنایی ایران در حمایت از بزه دیده

## فصل چهارم: جایگاه بزه دیده شناسی حمایتی در حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی

۱۳۹۲

- ۴-۱-۱ نقش بزه‌دیده و سازوکارهای تقنینی حمایت از وی در حقوق کیفری ایران ..... ۴۷
- ۴-۱-۱-۱ مبانی نقش بزه‌دیده ..... ۴۸
- ۴-۱-۲ مصادیق نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم و آثار آن ..... ۵۰
- ۴-۱-۲-۱ رضایت بزه‌دیده و نقش آن در تعلیق، تعویق، آزادی مشروط، حکم به معافیت از کیفر، جایگزین‌های حبس ..... ۵۲
- ۴-۱-۲-۲ رضایت بیمار در بحث مسئولیت پزشکی ..... ۵۵
- ۴-۱-۳ رضایت بزه‌دیده در قتل ..... ۵۷
- ۴-۱-۴ مسئولیت ناشی از اقدامات ورزشی ..... ۵۹
- ۴-۱-۵ رضایت بزه‌دیده در جرائم غیر عمدی ..... ۵۹
- ۴-۱-۶ رضایت بزه‌دیده در قذف ..... ۶۰
- ۴-۱-۳ سازوکارهای تقنینی حمایت از بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران ..... ۶۳
- ۴-۱-۳-۱ حمایت کیفری ساده ..... ۶۳
- ۴-۱-۳-۲ حمایت کیفری مشدد ..... ۶۳
- ۴-۱-۳-۳ حمایت کیفری ویژه یا افتراقی ..... ۶۴
- ۴-۱-۳-۴ حمایت کیفری دنباله‌دار ..... ۶۵
- ۴-۱-۳-۵ حمایت مالی از بزه دیده ..... ۶۶
- ۴-۱-۳-۶ حمایت حقوقی ..... ۶۶
- ۴-۲ انواع بزه دیده در حقوق کیفری ایران ..... ۶۷
- ۴-۲-۱ بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم ..... ۶۷
- ۴-۲-۲ گونه‌های خاص بزه‌دیده ..... ۶۸
- ۴-۲-۲-۱ بزه‌دیدگی زنان ..... ۶۸
- ۴-۲-۲-۲ بزه‌دیدگی کودکان ..... ۷۱
- ۴-۲-۲-۳ بزه‌دیدگی سالمندان ..... ۷۲
- ۴-۲-۲-۴ بزه‌دیدگی اقلیت‌ها ..... ۷۴
- ۴-۲-۲-۵ حمایت از بزه‌دیدگی پزشکی ..... ۷۶

## فصل پنجم: عدالت ترمیمی، کیفرزدایی و سازوکارهای دفاع مشروع، گذشت شاکی و عفو و

### حمایت از بزه دیده

- ۱-۵ پیش‌بینی عدالت ترمیمی در راستای احقاق حق جبران برای بزه‌دیده ..... ۷۷
- ۱-۱-۵ تعریف عدالت ترمیمی ..... ۷۸
- ۲-۱-۵ عناصر عدالت ترمیمی ..... ۷۹
- ۱-۲-۱-۵ داوطلبانه بودن ..... ۷۹
- ۲-۲-۱-۵ اظهار پشیمانی ..... ۸۰
- ۳-۲-۱-۵ رودررویی ..... ۸۰
- ۴-۲-۱-۵ توافق ..... ۸۰
- ۵-۲-۱-۵ حمایت ..... ۸۰
- ۶-۲-۱-۵ محرمانه و غیرعلنی بودن ..... ۸۱
- ۳-۱-۵ بازتاب عدالت ترمیمی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ..... ۸۱
- ۱-۳-۱-۵ مجازات قصاص ..... ۸۳
- ۲-۳-۱-۵ دیات ..... ۸۳
- ۳-۳-۱-۵ تشدید مجازات بزه‌کار براساس آسیب‌پذیری بزه‌دیده ..... ۸۴
- ۴-۳-۱-۵ بزه دیده و نهاد کیفیات تخفیف دهنده مجازات ..... ۸۵
- ۲-۵ کیفرزدایی براساس نظام نیمه‌آزادی و تعویق مجازات در راستای حمایت از بزه دیده ..... ۸۶
- ۱-۲-۵ تعریف و مبانی کیفرزدایی ..... ۸۷
- ۲-۲-۵ کیفرزدایی در حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ..... ۸۸
- ۳-۲-۵ کیفرزدایی و حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ..... ۹۰
- ۳-۵ توجه به جایگاه بزه‌دیده در سازوکارهای دفاع مشروع، گذشت شاکی و عفو ..... ۹۳
- ۱-۳-۵ دفاع مشروع و حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ..... ۹۳
- ۲-۳-۵ اضطرار و حمایت از بزه‌دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ..... ۹۴
- ۳-۳-۵ اکراه و حمایت از بزه‌دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ..... ۹۷
- ۴-۳-۵ گذشت شاکی و حمایت از بزه دیده ..... ۹۹
- ۱-۴-۳-۵ تعریف ..... ۹۹
- ۲-۴-۳-۵ مبانی جایگاه بزه دیده و گذشت شاکی ..... ۹۹
- ۳-۴-۳-۵ جایگاه گذشت شاکی پیش از تصویب قانون جدید ..... ۱۰۰

۱۰۱	.....۴-۳-۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و حمایت از بزه دیده در گذشت شاکی
۱۰۲	.....۵-۳-۵ سازوکار عفو و حمایت از بزه دیده
۱۰۲	.....۱-۵-۳-۵ تعریف
۱۰۲	.....۲-۵-۳-۵ عفو در حقوق کیفری ایران
۱۰۳	.....۳-۵-۳-۵ انواع عفو
۱۰۴	.....۴-۵-۳-۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و حمایت از بزه دیده در سازوکار عفو
	<b>فصل ششم: جبران دولتی خسارت بزه دیده، تعلیق مجازات و صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده</b>
۱۰۵	.....۱-۶ تقویت جبران خسارت مادی و معنوی از رهگذر پرداخت غرامت دولتی به بزه دیده
۱۰۶	.....۱-۱-۶ مبانی نظری مسئولیت دولت در برابر بزه دیدگان
۱۰۶	.....۱-۱-۱-۶ نظریه رفاه اجتماعی
۱۰۷	.....۲-۱-۱-۶ نظریه قرارداد اجتماعی
۱۰۷	.....۳-۱-۱-۶ نظریه همبستگی اجتماعی و انصاف
۱۰۸	.....۴-۱-۱-۶ مبانی فقهی
۱۱۳	.....۳-۱-۶ جبران دولتی خسارت بزه دیدگان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
۱۱۵	.....۴-۱-۶ پرداخت خسارت بزه دیده از بیت المال در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۱۱۷	.....۲-۶ حمایت از بزه دیده در تعلیق مجازات
۱۱۷	.....۱-۲-۶ تعلیق مجازات و حمایت از بزه دیده
۱۲۰	.....۲-۲-۶ تعلیق و حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی جدید
۱۲۱	.....۳-۶ حمایت از بزه دیده ایرانی در خارج از کشور
۱۲۲	.....۱-۳-۶ اصل صلاحیت شخصی
۱۲۲	.....۱-۱-۳-۶ مفهوم صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده (مجنی علیه)
۱۲۴	.....۲-۱-۳-۶ عناصر صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده
۱۲۶	.....۲-۳-۶ بازتاب صلاحیت شخصی منفی در قانون مجازات اسلامی جدید
۱۲۸	.....۴-۶ نتیجه گیری
۱۳۴	.....منابع
۱۳۵	.....منابع فارسی
۱۴۳	.....منابع لاتین
۱۴۴	.....چکیده انگلیسی
۱۴۵	.....عنوان انگلیسی

## چکیده

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، به معنای آن است که فارغ از نقش بزه دیده در تکوین جرم، او نیازمند توجه و حمایت است. گرچه حمایت از بزه دیده طیف وسیعی از اقدامات را همچون حمایت پزشکی، روانی، اجتماعی، حقوقی و ... در بردارد، اما بی گمان مهم‌ترین حمایت، حمایت اقتصادی یعنی جبران خسارت بزه‌دیده است. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در زمان کوتاهی سیاست جنایی جوامع را تحت تأثیر خود قرار داده است و بر غنا و تکامل آن افزوده است، اگرچه تاکنون یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی به صورت سازمان‌یافته و علمی بر سیاست جنایی تأثیر نگذاشته است، لکن بررسی کلیه تدابیری که در ایران در راستای مبارزه با بزهکاری اتخاذ گردیده است، نشان می‌دهد که مسئولان سیاست جنایی ایران بویژه در بعد قانونگذاری و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ با تکیه بر مبانی انسانی و ارزشی خودآگاهانه و شاید در مواردی به شکل نا خودآگاه تدابیر سودمندی اندیشیده‌اند که در صورت تکامل آن بهره‌گیری از آخرین یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی نقش مضاعفی و چشم‌گیری در امر مبارزه با بزهکاری ایفا خواهد نمود. پژوهش حاضر، در این راستا تلاش می‌کند و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که جایگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در سیاست جنایی ایران با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چگونه است؟ همچنین نقش بزه دیده در ارتکاب جرم چیست؟ و این نقش چه تاثیری بر مسئولیت کیفری بزهکار خواهد داشت؟ در پاسخ باید گفت که سیاست جنایی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی و اسناد بین‌المللی، جایگاه و شیوه‌های حمایت از بزه دیده را نسبت به قوانین سابق بیشتر مورد توجه قرار داده است. همچنین در پاسخ به پرسش فرعی باید گفت که بزه دیده در وقوع و تکوین بعضی از جرایم نقش داشته و در بسیاری از موارد می‌تواند بر مسئولیت بزهکار تأثیر گذاشته و باعث تخفیف یا زوال مسئولیت وی گردد.

**واژگان کلیدی:** بزه‌دیده‌یامجنی‌علیه، بزه‌دیده‌شناسی‌حمایتی، بزهکار، سیاست‌جنایی، قانون‌مجازات اسلامی ۱۳۹۲

# فصل اول

## کلیات پژوهش

با ارتکاب جرم، برخی از افراد جامعه آماج آن قرار می‌گیرند و آسیب‌هایی به آنها به عنوان بزه وارد می‌شود. بزه دیده، علاوه بر تحمل خسارات و درد و رنج‌های ناشی از بزه دیدگی، کرامت و ارزش انسانی خویش را از دست رفته می‌بیند و به دنبال بازسازی این وضعیت آشفته برمی‌آید. با ورود بزه‌دیده در پیچ‌وخم‌های دادرسی اعم از تعددپلیس، دادسرا، مراجع کارشناسی، پرونده‌ها و سردرگمی بزه‌دیده در آن و سوء رفتارهای احتمالی مداخله‌گران پلیسی، قضایی و اجرایی، ناملايمات و خسارات مالی و روانی جدیدی بر وی بار می‌شود و نه تنها زمینه بزه دیدگی یا ناملايمات ثانوی و تکرار آن ایجاد می‌گردد، بلکه لطمه جبران ناپذیری به کرامت انسانی او وارد می‌شود. شناخت این واقعیت، ضرورت تصویب قوانین مؤثر و مناسب با حقوق بزه‌دیدگان را در کل فرایند دادرسی ایجاب می‌کند.

حقوق بزه‌دیدگان هم در اسناد بین‌المللی و هم در سطح جهانی مورد توجه قرار گرفته است، نخستین سندی که در سطح بین‌المللی حقوق قربانیان بزهکاری را به صراحت مورد توجه قرار داده است، کنوانسیون اروپایی راجع به جبران خسارت قربانیان جرائم خشونت آمیز است که به ابتکار شورای اروپا در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ (آذر ماه ۱۳۶۲) به تصویب اعضای آن رسید، این معاهده بر اساس عدالت و همبستگی اجتماعی، از اشخاص قربانی جرائم عمدی خشونت آمیز که به تمامیت جسمانی، یا سلامت آن‌ها لطمه وارد شده است، یا از اشخاصی که تحت تکفل بزه‌دیدگانی قرار داشته‌اند که به دنبال چنین جرائمی علیه آنان فوت کرده‌اند حمایت می‌نماید و بدین منظور دولت‌ها را مکلف می‌نماید که ضمن اتخاذ تدابیر قانونی از این قبیل بزه‌دیدگان بویژه زمانی که مرتکب جرم ناشناخته است یا ناتوان از پرداخت خسارت است، خسارت زدایی کنند، به دیگر سخن، زمانی که ترمیم کامل خسارت بزه‌دیدگان از سایر منابع ممکن نیست، دولت باید به خسارت زدایی کمک کند. همچنین در سطح جهانی اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزه کاری و قربانیان سوءاستفاده از قدرت موضوع قطع نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که دو سال پس از کنوانسیون اروپایی به تصویب رسید نخستین سندی است که خطاب به دولت‌های عضو ملل متحد ترمیم خسارات جسمانی، رنج و عذاب روحی و عاطفی، خسارت معنوی و اخلاقی ناشی از جرم را به عنوان حقوق قربانیان بزه کاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت قویاً توصیه می‌کند و بدین منظور ضمن معرفی نهادهای خاص از آن‌ها می‌خواهد حقوق کیفری خود را از نظر دسترسی آسان بزه‌دیدگان به دادگستری، استرداد مال یا پرداخت

خسارات وارد شده، هزینه‌ها و مخارج ناشی از جرم و ترمیم حقوق بزه‌دیدگان و نیز امداد رسانی پزشکی، روانشناسانه و اجتماعی به قربانیان بزه کاری از طریق دولت به صورت داوطلبانه یا با مشارکت جامعه مدنی متحول نماید.

توجه به جایگاه و نقش بزه‌دیده در دادگری جنایی و حمایت شایسته از او موضوع به نسبت نویی در علوم جنایی به شمار می‌آید که با وجود نوپایی تاکنون در باره آن بسیار گفته و نوشته شده است. مطالعه بزه‌دیدگان در قلمرو جرم‌شناسی موضوع دانش مستقلی به نام بزه‌دیده‌شناسی است. دانشی که به دنبال توجه به بزه‌دیده در حوزه جرم‌شناسی پدید آمد و در پی بررسی علل بزه کاری به قلمرو علوم جنایی پا گذاشت. بزه‌دیده‌شناسی نخستین گام بر پایه یافته‌ها و ملاک‌های علمی و جرم‌شناسانه، نقش و سهم بزه‌دیده را در تکوین رویداد جنایی از گذر روابط میان بزه‌دیده و بزه کار بررسی می‌کند. حمایت از بزه‌دیده در چارچوب یک الگوی چندگانه حمایتی دومین گام در تحولات بزه‌دیده‌شناسی است. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بر این اندیشه استوار است که جامعه به طور کلی و نظام دادگری جنایی به طور خاص باید در همه لایه‌های خود توجه به حق‌های شایسته و نیازهای بایسته بزه‌دیده را وارد سازند و به ترمیم آسیب دیدگی‌ها و جبران آثار بزه‌دیدگی آنان جامه عمل بپوشانند. به همین منظور بزه‌دیده‌شناسی حمایتی فراتر از یک جبران مادی با تأکید بر حمایت‌های مالی یا اقتصادی، به ترمیم درد و رنج‌های عاطفی برخاسته از جرم و نیز شناسایی حق‌های مشخصی برای بزه‌دیدگان با هدف احقاق حق‌ها و جبران واقعی آثار بزه‌دیدگی آنان در چارچوب یک الگوی چندگانه حمایتی (مالی، عاطفی، حیثیتی، شکلی، پزشکی و اجتماعی) است.

## ۱-۲ بیان مسئله

ضرورت بقای جامعه و انگیزه‌های ناشی از حب ذات و صیانت نفس، واکنش انسان را در مقابل رفتارهای بزه‌کاران برانگیخته است. اگرچه میزان و نوع واکنش‌ها، اغلب تحت تأثیر عوامل متعددی نظیر عقاید و افکار حاکم، قدرت و توانایی حاکمان، سیستم حکومت و مانند آن بوده است، لکن آنچه مسلم است یافته‌های جدید علمی و تکامل دانش بشری، بیشترین نقش را در اصلاح و تکامل واکنش‌های اجتماعی در مقابل بزه‌کاری به عهده داشته است. بر اساس این نگرش شاید بتوان کاوشی در مورد عمل بزه‌کاری و بررسی زمینه‌های ارتکاب جرم و اصولاً ظهور جرم‌شناسی در معنای علمی آن را یکی از مهمترین دستاوردهای علمی بشر و

درعین حال یکی از مؤثرترین و ضروری‌ترین ابعاد مبارزه با بزهکاری دانست، گرچه جای تأسف است که کلیه پژوهش‌های انجام شده پیرامون علل بزهکاری از ابتدای پیدایش خود که می‌توان سرآغاز تحقیقات مزبور در سال‌های پس از انتشار افکار آگوست کنت<sup>۱</sup> و بویژه بعد از ظهور مکتب تحقیقی دانست، همواره بر مطالعه بررسی ویژگی‌های شخص بزهکار و همچنین بر مطالعه عوامل محیطی و اجتماعی جرم‌زا متمرکز بوده است. در چنین شرایطی یکی از عوامل و عناصر مهم که در اغلب موارد بیشترین ارتباط و درگیری را با شخص بزهکار دارد و می‌تواند در پیدایش افکار مجرمانه، در شخص بزهکار و جلب وی به سود خود و نیز تسهیل و تسریع فرایند ارتکاب جرم و تشدید نتیجه مجرمانه موثر باشد، در هاله‌ای از ابهام و انزوا واقع شده است، و از نظر صاحب نظران دور مانده است. ظهور این عنصر بسیار مهم که از آن بعنوان قربانی جرم یا بزه دیده یا مجنی علیه یاد می‌شود، افق‌های جدیدی در مقابل چشمان پژوهشگران مسائل جنایی گشوده است و با توجه به قابلیت‌های نگرشی که در ایجاد تحول و دگرگونی در تدابیر مبارزه با بزهکاری دارد مسولان جنایی جوامع را در خصوص ارتقاء میزان کارایی و واقع بینی تدابیر فوق امید وار نموده است. مطالعه قربانی جرم و روابط او با مجرم و تأثیر عملکرد وی در تحقق پدیده مجرمانه از مهم ترین موضوعاتی است که افق تازه‌ای را در تحقیقات جرم‌شناسی و قلمرو آن گشوده است. بدین ترتیب زمینه ایجاد شاخه‌ای در جرم‌شناسی به نام بزه‌دیده‌شناسی<sup>۲</sup> فراهم شده است (رایجیان اصلی ۱۳۹۰، ۸۳). شاخه بزه‌دیده‌شناسی معتقد به نقش بزه دیده در تکوین و ارتکاب جرم است. بزه دیده‌شناسی به دو شاخه علمی و حمایتی تقسیم می‌شود. مراد از بزه دیده‌شناسی علمی، بررسی نقش بزه دیده در تکوین فرایند جرم است (پرادل ۱۳۹۲، ۱۵۰). اما در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ایدئولوژیک و یا سیاسی، سخن از آن است که فارغ از نقش بزه دیده در تکوین جرم، او نیازمند توجه و حمایت است. گرچه حمایت از بزه دیده طیف وسیعی از اقدامات را همچون حمایت پزشکی، روانی، اجتماعی، حقوقی و ... در بردارد، اما بی‌گمان مهم‌ترین حمایت، حمایت اقتصادی یعنی جبران خسارت بزه دیده است (وان فرکم ۱۳۸۴، ۶۳). خسارت از بزه‌دیدگان را نباید صرفاً در محدوده جبران خسارات وارده معنی کرد، بلکه ضمن جرم‌انگاری‌ها و کیفر سازی‌های حمایت‌کننده در قالب حقوق کیفری ماهوی و دادن نقش فعال به بزه دیده در مراحل مختلف فرایند کیفری با ترسیم یک سیاست جنایی بزه دیده‌مدار در همه سطوح سیاست جنایی باید محدوده حمایت از بزه‌دیده را به

<sup>۱</sup> Auguste Comte

<sup>۲</sup> victimology

تمامی انواع حمایت‌های انسانی، اخلاقی نظیر احترام به منزلت بزه دیده، دادن اجازه ابراز دیدگاه‌ها به وی و تأمین امنیت بزه دیده و حمایت‌های عینی، مادی مانند امکان دادخواهی و شکایت، حمایت‌های پلیسی، پزشکی، مشاورات حقوقی و... گسترش داد (حسن زاده ۱۳۹۰، ۲۰). در این رویکرد که عده‌ای از آن به بزه دیده‌شناسی «کلاسیک» یا «نخست» یاد می‌کنند (گسن<sup>۱</sup> ۱۳۷۰، ۱۹۶)، جهت‌گیری عملی یا به عبارت بهتر جرم‌شناسانه به بزه دیده وجود دارد؛ بنابراین به شخصیت، صفات زیستی روانی، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه دیده و روابط او با بزه کار و در نهایت نقش و سهم او در تکوین جرم توجه می‌شود. بزه‌دیدگی نیز اغلب معلول عوامل مختلفی چون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی بوده و میزان «بزه دیدگی» برخی از افراد به لحاظ ویژگی‌های خاصی که دارند، بیش از سایرین است؛ بنابراین می‌توان این گروه از بزه‌دیدگان را بزه‌دیدگان مستعد و بالقوه آسیب پذیر معرفی کرد (توجهی ۱۳۷۷، ۲۸۶) هانری الن برگر<sup>۲</sup> نیز با به‌کاربردن مفهوم «بزه دیده پنهان»<sup>۳</sup> از اشخاصی نام می‌برد که از خود استعداد دائمی و ناخودآگاه در ایفای نقش بزه دیده بروز می‌دهند (کی نیا ۱۳۷۰، ۱۳).

دانش جرم‌شناسی با بهره‌گیری از علوم مختلف در زمانی کوتاه با تدابیر و برنامه‌های مبارزه بر پدیده مجرمانه تاثیر گذاشته است و با توجه به رشد سریع و قلمرو گسترده خود به شاخه‌های متعددی از جمله جرم‌شناسی نظری تقسیم گردیده است. در این شاخه از جرم‌شناسی کلیه عواملی که در ارتکاب جرم سهیم هستند در دو گروه عوامل مربوط به بزه دیده و نقش او در ارتکاب جرم و همچنین تاثیر ویژگی‌های وی در تحریک و جذب مجرم توجه جرم‌شناسان را به خود معطوف داشته است و موجب پیدایش گرایش جدیدی بنام جرم‌شناسی و بزه دیده‌شناختی شده است.

نیاز جرم‌شناسی به مطالعه عمیق قربانیان بزه امروزه ممکن است تا حدودی آشکار و حتی بدیهی به نظر برسد و ممکن است تعجب آور باشد که چنین نیاز آشکاری به مدت بیش از یک قرن از دایره توجه بزه شناسان بدور بوده است (عبدالفتاح ۱۳۷۸، ۱۱۶). با ظهور بزه دیده‌شناسی در دهه‌های اخیر گام‌های بلندی در راستای مطالعه علمی بزه‌دیدگان و شناسایی ویژگی‌ها و عملکرد آنان در ارتکاب جرم برداشته شده است. علی‌رغم جوان بودن تئوری‌های بزه دیده‌شناسی و با وجودی که این گرایش نوین جرم‌شناسی همانند هر دانش

<sup>1</sup> Gossen

<sup>2</sup> Henry Ellenberger

<sup>3</sup> Latent or predisposed victim

نوپای با مشکلات متعددی مواجه بوده و خصوصاً مشکل بزه دیده‌گی گزارش نشده، کار بزه دیده‌شناسان را دشوار ساخته است، لیکن قابلیت‌های کاربردی و استعدادهای تاثیرگذار آن بر موضوعاتی چون پیشگیری از بزهکاری با روش جلوگیری از بزه‌دیدگی و مساعدت در کشف رقم سیاه و نظایر آن جایگاه بزه دیده‌شناسی را در سیاست جنایی برجسته و ممتاز نموده است. اندیشه‌حمایت از بزه‌دیدگان چشم‌انداز جدیدی است که در نتیجه تأثیرگذاری انگیزه‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی بر بزه دیده‌شناسی فرا روی بزه دیده‌شناسان گشوده است. حمایت از بزه‌دیدگان و تلاش برای کاهش آثار بزه بر آنان دارای آثار پیشگیرانه متعددی است و چنین حمایتی برای اجرای عدالت در امور کیفری نیز ضروری است؛ به عبارت دیگر نمی‌توان صرف مجازات یا باز پروری بزهکاران بدون توجه به آثار بزه بر بزه دیدگان مترادف با اجرای دقیق عدالت در امور کیفری تلقی کرد و صرف رفتار منصفانه<sup>۱</sup> با بزه دیده و ایجاد شرایط مشارکت در رسیدگی ضروری است (نجفی ابرندآبادی و دیگران ۱۳۸۴، ۲۳). بزه دیده‌شناسی در زمان کوتاهی سیاست جنایی جوامع را تحت تاثیر خود قرار داده است و بر غنا و تکامل آن افزوده است، اگرچه تاکنون یافته‌های بزه دیده‌شناسی به صورت سازمان یافته و علمی بر سیاست جنایی تاثیر نگذاشته است، لکن بررسی کلیه تدابیری که در ایران در راستای مبارزه با بزهکاری اتخاذ گردیده است، نشان می‌دهد که مسئولان سیاست جنایی ایران بویژه در بعد قانونگذاری و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ با تکیه بر مبانی انسانی و ارزشی خودآگاهانه و شاید در مواردی به شکل نا خودآگاه تدابیر سودمندی اندیشیده‌اند که در صورت تکامل آن بهره‌گیری از آخرین یافته‌های بزه دیده‌شناسی نقش مضاعفی و چشم‌گیری در امر مبارزه با بزهکاری ایفا خواهد نمود.

---

<sup>1</sup> fair treatment

### ۳-۱ ضرورت انجام تحقیق

از جمله اهمیت و موارد ضروری این پژوهش که در حال بررسی آن می‌باشیم، می‌توانیم این موارد را متذکر شویم که بزه دیده یا مجنی علیه یکی از ارکان مهم پدیده مجرمانه است که متأسفانه تا کنون موقعیت واقعی و تعیین کننده خود را در پژوهش های جرم شناسی و سیاست جنایی جوامع نیافته است. صاحب نظران مسائل حقوق جزا و جرم شناسی بیشترین تلاش خود را بر عناصری چون جرم، مجرم و مجازات متمرکز نموده‌اند، در نتیجه قربانی جرم که اغلب در وقوع جرم نقش موثری ایفاء می‌کند از نظر دور مانده است. هرگونه برنامه‌ریزی و اتخاذ راهکار عملی جهت برخورد با پدیده مجرمانه و بعبارت دقیق‌تر تدوین هر نوع سیاست جنایی مستلزم در اختیار داشتن اطلاعات کافی در مورد پدیده مجرمانه است که بدون داشتن چنین اطلاعاتی به ویژه ناآگاهی از میزان وقوع رفتار مجرمانه مورد نظر، موفقیت اقدامات انجام یافته مورد تردید خواهد گرفت. اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان چشم‌انداز جدیدی است که در نتیجه تأثیرگذاری انگیزه‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی، حمایتی، بر بزه دیده‌شناسی فراروی بزه دیده‌شناسان گشوده است. لکن بررسی کلیه تدابیری که در ایران در راستای مبارزه با بزهکاری اتخاذ گردیده است نشان می‌دهد که مسئولان سیاست جنایی ایران بویژه مقننین با تکیه بر مبانی انسانی و ارزشی خودآگاهانه و شاید در مواردی به شکل ناخودآگاه تدابیر سود مندی اندیشیده‌اند که در صورت تکامل آن بهره‌گیری از آخرین یافته‌های بزه دیده شناسی نقش مضاعفی و چشم گیری در امر مبارزه با بزهکاری ایفا خواهد نمود. سیاست جنایی امروزی ایران بویژه با وضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که تحت تاثیر دانش بزه دیده شناسی است، توجه خاصی به بزه دیده و جبران خسارت و ضرر و زیان وارد بر او دارد به گونه‌ای که بسیاری از ابزارهای سیاست جنایی جهت برآورده کردن نیازها و خسارات بزه دیده به کار گرفته شده‌اند، لذا با توجه به مطالب فوق‌الذکر ضرورت انجام این پژوهش بیشتر احساس می‌گردد.

## ۱-۴ جنبه نوآوری تحقیق

موضوع تحقیق از جمله موضوعات جدید و دارای نوآوری می‌باشد. حمایت از بزه دیده و جبران خسارت‌های او از جمله موضوعات و مباحث جدیدی است که وارد حقوق جزا و جرم‌شناسی شده است، چراکه پیشتر بر عناصری همچون جرم و مجرم و مجازات متمرکز بوده و در نتیجه قربانی جرم از نظر دورمانده و اهمیت خود را در مراحل مختلف عدالت کیفری ازدست داده است. امروزه با ظهور پدیده بزه دیده شناسی شاهد رویکرد متفاوتی نسبت به قربانی جرم در گذشته می‌باشیم و با ظهور چشم‌انداز نوینی تحت عنوان «حمایت از بزه دیدگان و نقش آنان در تحقق پدیده مجرمانه» بزه دیده به عنوان یکی از عناصر جرایم در قبال دیگر ارکان آن (جرم و مجرم) دارای یک موقعیت حقوقی است. یافته‌های این تحقیق می‌تواند در تلاش برای به رسمیت شناخته شدن حقوق بزه دیدگان و حمایت‌های لازم آن‌ها در سطح جامعه منجر شود و از این جهت از موضوعات جدید و دارای نوآوری است.

## ۱-۵ سوابق پژوهش

منابعی که در ذیل معرفی و مختصری از آن‌ها بیان شده تعدادی چند از پژوهش‌های انجام شده است که نگارنده را در مسیر پژوهش انتخابی خویش هدایت می‌کند. بدیهی است با توجه به وسعت مطالعات صورت گرفته در این زمینه، معرفی این تعداد از منابع، نگارنده را از تمسک به سایر منابع بی‌نیاز نمی‌گرداند.

۱-وجهی (۱۳۷۷) به بررسی جایگاه بزه دیده در سیاست جنائی ایران پرداخته است و نتیجه می‌گیرد که "بزه‌دیده" یا "مجنی علیه"، یکی از ارکان مهم پدیده مجرمانه است که متأسفانه تاکنون، موقعیت واقعی و تعیین‌کننده خود را در پژوهش‌های جرم‌شناسی و سیاست جنایی جوامع، نیافته است. صاحب‌نظران مسائل حقوق جزا و جرم‌شناسی، بیشترین تلاش خود را بر عناصری چون جرم، مجرم و مجازات متمرکز نموده، در نتیجه قربانی جرم که اغلب در وقوع جرم نقش مؤثری ایفاء می‌کند، از نظر مردم دورمانده است علیرغم جوان بودن تئوری‌های بزه‌دیده‌شناسی و باوجودی که این گرایش نوین جرم‌شناسی، همانند هر دانش نوپایی با مشکلات متعددی مواجه بوده و خصوصاً مشکل بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده، کار بزه دیده شناسان را دشوار ساخته است، لکن قابلیت‌های کاربردی و استعداد‌های تأثیرگذار آن بر موضوعاتی چون پیشگیری از بزهکاری با روش جلوگیری از بزه‌دیدگی و مساعدت در کشف رقم سیاه و نظایر آن، جایگاه بزه دیده شناسی را در سیاست جنایی برجسته و

ممتاز نموده است. اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان، چشم‌انداز جدیدی است که در نتیجه تأثیرگذاری انگیزه‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی بر بزه‌دیده‌شناسی، فراروی بزه‌دیده‌شناسان گشوده شده است.

۲- نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۴) در کندوکاو مساله بزه‌دیدگان به بررسی حمایت از بزه‌دیدگان پرداخته است و به جایگاه و نقش آن‌ها در فرآیند جنایی پرداخته‌اند و در آخر به این نکته توجه شده است که تحقق عدالت در امور کیفری علاوه بر ضرورت توجه به معیارهای محاکمه منصفانه<sup>۱</sup> مستلزم رفتار منصفانه<sup>۲</sup> با بزه‌دیدگان نیز می‌باشد.

۳- رایجیان اصلی (۱۳۸۴) کتاب «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی»، مهم‌ترین حقوق شایسته در فرآیند جنایی که باید برای بزه‌دیده به رسمیت شناخته شوند را ارائه می‌دهد. این کتاب در چهار گفتار به موضوع بزه‌دیده‌شناسی حمایتی پرداخته است. «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» که یکی از ابعاد بزه‌دیده‌شناسی به شمار می‌آید، به حمایت از قربانیان جرم بر اساس معیارهای بین‌المللی می‌پردازد که در اسنادی مانند قطعنامه‌های سازمان ملل متحد یا شورای اروپا منعکس شده‌اند. کتاب «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» در چهار گفتار نخست به بررسی واژه‌شناسی و گونه‌شناسی درباره بزه‌دیدگی اختصاص دارد و مخاطب در گفتار دوم با حقوق بزه‌دیده و در گفتار سوم با بنیادی‌ترین حمایت‌هایی که بزه‌دیده، شایسته بهره‌مندی از آن‌هاست، آشنا می‌شود. همچنین در گفتار چهارم، دگرگونی و پیشرفت افکار بزه‌دیده‌شناسان با رویکرد بین‌المللی مطرح شده است. مولف در بخشی از این کتاب این‌گونه می‌نویسد: «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بر این اندیشه استوار است که جامعه به‌طور کلی و نظام عدالت جنایی به‌طور ویژه باید در همه لایه‌های خود (لایه‌های مشارکتی، تقنینی، قضایی و اجرایی) به حقوق شایسته و نیازهای بزه‌دیده توجه کنند و به ترمیم آسیب‌دیدگی‌ها و جبران آثار بزه‌دیدگی آنان جامعه عمل بپوشانند؛ بنابراین، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی فراتر از یک جبران مادی با تأکید بر حمایت‌های مالی یا اقتصادی، به ترمیم درد و رنج‌های عاطفی برخاسته از جرم و نیز به رسمیت شناختن حقوق مشخصی برای بزه‌دیدگان باهدف احقاق حقوق و جبران واقعی آثار بزه‌دیدگی آنان در چارچوب یک الگوی چندگانه حمایتی، حمایت مالی، عاطفی و حیثیتی، حقوقی، پزشکی و اجتماعی می‌اندیشد».

۴- ریموند (۱۳۷۰) موضوع این کتاب، بررسی شیوه‌های مختلف پیشگیری از وقوع جرم است. کتاب حاضر، نخستین مجلد از مجموعه «جرم‌شناسی پیشگیری» است. نگارنده، در این نوشتار بر آن است که با استفاده از منابع مختلف به تحلیل انواع پیشگیری در پرتو حقوق بنیادین افراد پرداخته و رویه‌های عملی متعددی به‌صورت مختصر در ارتباط با پیشگیری از وقوع جرم مطرح نماید. کتاب، مشتمل بر چهارفصل است. در فصل اول، مفهوم، امکان، چرایی و گونه‌های پیشگیری تعریف شده و

---

1 fair trial

2 fair treatment

در فصل دوم، پیشگیری اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. فصل سوم، به بررسی پیشگیری وضعی اختصاص یافته و در فصل پایانی، الزامات حقوق بشری در پیشگیری از بزهکاری مورد مطالعه قرار گرفته است.

۵- فتاح (۱۳۷۸) مقاله حاضر ترجمه آخریت بخش از فصل دوم کتاب «Criminology: Past Present and Future» تحت عنوان «criminology and victimology» است که توسط جرم‌شناس معروف کانادایی به نام " عزت فتاح " نوشته شده و برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ در ایالات متحده آمریکا چاپ گردیده است. ترجمه مشتمل بر دو قسمت است: در قسمت اول کلیات دانش جرم‌شناسی، تعریف، موقعیت، موضوع، هنجاری یا غیر هنجاری بودن جرم‌شناسی، جرم‌شناسی نظری و کاربردی و جرم‌شناسی قدیم و جدید و مقایسه آن‌ها و جرم‌شناسی و سیاست جنایی، مورد مطالعه قرار گرفته است و در قسمت دوم که مربوط به بزه دیده شناسی است، تاریخچه مختصر بزه دیده شناسی، موضوع بزه دیده شناسی خرد و کلان و بزه دیده شناسی نظری و کاربردی مورد بحث قرار گرفته است.

۶- حسینی (۱۳۸۳) سه بحث را مطرح می‌کند: ۱- سیاست جنایی و تحلیل ساختاری آن (طبقه‌بندی ایدئولوژیک، تحلیل و بررسی ساختاری سیاست جنایی، مدل‌های سیاست جنایی و مدل‌های اجتماعی). ۲- منطقه کنترل شده رفتاری (منطقه الزام، منطقه مسئولیت و منطقه مجازات). ۳- مراجع پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه (روابط پاسخ به «پدیده مجرمانه» با مراجع دولتی و روابط پاسخ به «پدیده مجرمانه» با مراجع اجتماعی). در این کتاب، سیاست جنایی که مجموعه روش‌های سرکوب‌کننده که دولت به وسیله آن در مقابل جرم واکنش نشان می‌دهد، تعریف شده است.

۷- حسن‌زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود، در بخش اول به مفاهیم و کلیات می‌پردازد. در این بخش مفاهیم و موضوعاتی نظیر مفهوم بزه دیده و حمایت و انواع بزه دیدگان و انواع حمایت‌ها و مفهوم بزه دیده شناسی حمایتی و مبانی و اهداف آن بررسی شده است و در بخش دوم به بررسی روش‌ها و راهکارهای حمایت از بزه دیدگان جرایم در اسناد بین‌المللی پرداخته شده است و در بخش سوم به بررسی شیوه‌های مختلف حمایت از بزه دیدگان پرداخته شده است.

۸- رایجیان اصلی (۱۳۷۹) نویسنده در مراحل مختلف فرایند کیفری حقوق بزه دیدگان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سعی در برداشت مفیدی از بزه دیده و حمایت‌هایی که باید از این اشخاص انجام شود می‌پردازد.

## ۶-۱ هدف تحقیق

اگرچه انگیزه اصلی این پژوهش گشودن فصل جدیدی در علوم جنایی و ارائه طریق مؤثری در راستای افزایش کارایی و موفقیت سیاست جنایی بوده است، لکن در کنار این موارد اهداف زیر مورد توجه نگارنده قرار داشته است:

- ۱) تبیین نقش بزه دیده در وقوع جرم
  - ۲) بررسی شیوه‌های جلوگیری از قربانی جرم واقع شدن فرد و جامعه
  - ۳) معرفی موقعیت حقوقی بزه دیدگان در قوانین کیفری ایران
  - ۴) تعیین میزان مسئولیت بزه دیده
  - ۵) بررسی ابعاد مختلف حمایت از بزه دیدگان
- به لحاظ کاربردی، این پژوهش می‌تواند مورد استفاده افراد و سازمان‌های زیر قرار گیرد:
- ۱) قوه قضایه و سازمان‌های مرتبط و قضات و وکلای کارشناسان
  - ۲) کلیه سازمان‌ها و مراکز آموزشی
  - ۳) کلیه پژوهشگران و محققین در حوزه حقوق و رشته‌های مرتبط

## ۷-۱ سؤالات تحقیق

### ۱-۷-۱ پرسش اصلی پژوهش

جایگاه بزه دیده شناسی حمایتی در سیاست جنایی ایران با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چگونه است؟

### ۲-۷-۱ پرسش فرعی پژوهش

نقش بزه دیده در ارتکاب جرم چیست؟ و این نقش چه تأثیری بر مسئولیت کیفری بزه‌کار خواهد داشت؟

## ۸-۱ فرضیه‌های تحقیق

### ۱-۸-۱ فرضیه اصلی پژوهش

به نظر می‌رسد سیاست جنایی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی و اسناد بین‌المللی، جایگاه و شیوه‌های حمایت از بزه دیده را نسبت به قوانین سابق بیشتر مورد توجه قرار داده است.

### ۱-۸-۲ فرضیه فرعی پژوهش

به نظر می‌رسد بزه دیده در وقوع و تکوین بعضی اجزایم نقش داشته و در بسیاری از موارد می‌تواند بر مسئولیت بزه‌کار تأثیر گذاشته و باعث تخفیف یا زوال مسئولیت وی گردد.

### ۱-۹ روش تحقیق

روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش تحلیلی - توصیفی می‌باشد. از آنجاکه محقق بدون تحلیل و ارائه دیدگاه‌ها نمی‌تواند به استنباط و استنتاج برسد، لذا در این پایان‌نامه از طریق مطالعه کتب معتبر حقوقی و استفاده از بولتن‌های موضوعی و سایت‌های اینترنتی، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، معاهدات بین‌المللی که ایران عضو آن شده باشد، اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین موضوعه و ... سعی می‌شود به بررسی موضوع جایگاه بزه دیده شناسی حمایتی در سیاست جنایی ایران با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخته شود.

## ۱-۱۰ سازمان‌دهی پژوهش

این پژوهش به منظور تبیین جایگاه بزه دیده شناسی حمایتی در سیاست جنایی ایران با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تدوین خواهد شد و در دو بخش ارائه می‌گردد. در بخش اول بزه دیده شناسی حمایتی و نقش آن در سیاست جنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن مبانی، ابعاد نظری و قابلیت‌های کاربردی بزه دیده شناسی حمایتی در مطالعات جرم‌شناسی به بحث گذاشته می‌شود. بخش دوم به جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی - تقنینی ایران، موقعیت حقوقی بزه دیدگان در قوانین کیفری ایران و نگرش مقنن نسبت به بزه دیده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخته و نکات مثبت و کلیدی در جهت حمایت از بزه دیده و نواقص آن بیان و مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

## **فصل دوم**

# **بزه دیده شناسی حمایتی و نقش آن در سیاست جنایی**

یافته‌های بزه دیده شناسی تأثیر شگرفی بر سیاست جنایی جوامع در قبال بزه دیدگان داشته، زمینه ارتقاء و بهبود موقعیت حقوقی آنها را فراهم نموده است. از سوی دیگر پیدایش چشم‌انداز نوین آن یعنی ظهور اندیشه حمایت از قربانیان جرم که ضمن حفظ هویت قبلی بزه دیده شناسی، بزه دیده را به‌عنوان یک انسان بدون توجه به فعلیت یافتن عمل جنایی و دخالت وی در وقوع جرم مدنظر قرار می‌دهد، موجب گردیده که این حوزه از جرم‌شناسی وسعتی درخور توجه بیابد. در توجیه اندیشه حمایت از بزه دیدگان و بیان مبانی آن نظریات متعددی از سوی صاحبان فکر و اندیشه ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد مهمترین مبنای حمایت از بزه دیدگان، نقش مؤثر آن در تقلیل بزه‌کاری است، زیرا حمایت از قربانیان جرم از سویی آنان را از موقعیت آسیب‌پذیری و بزه دیدگی مکرر خارج می‌سازد و از سوی دیگر خطر انتقام فردی و ارتکاب جرم را تقلیل می‌دهد. با توجه به مبانی ذکرشده و با عنایت به ضرورت عینی حمایت از بزه دیدگان به‌عنوان انسان‌های آسیب‌پذیر اندیشه و طرح حمایت از بزه‌دیدگان به‌رغم نوپایی در مدت‌زمان کوتاهی رشدی شگرف داشته توجه جهانیان را به خود معطوف نموده است. اصولاً اندیشه حمایت از بزه دیدگان پس از جنگ جهانی دوم تقویت گردید و به تدریج در قالب‌های مختلفی چون ایجاد حق مطالبه ضرر و زیان در ضمن دعوی کیفری یا جبران خسارت بزه دیده به‌عنوان پیش‌شرط معافیت یا تعلیق کیفر مجرم وارد حقوق موضوعه شد. تحولات حقوق جزایی بسیاری از کشورها در جهت حمایت از بزه دیده و تأسیس سازمان‌ها و انجمن‌های مربوط به آن در ربع آخر قرن بیستم مؤید این حقیقت است که دهه‌های اخیر زمان اوج شکوفایی و موفقیت جنبش‌های حمایت از بزه دیده محسوب می‌شود.

## ۲-۲ تحول مطالعات بزه دیده شناسی

پیش از بررسی مبسوط بزه دیده شناسی، لازم است تحولات جرم‌شناسی و ارتباط آن را با بزه‌دیده‌شناسی روشن سازیم. در ادامه، در گفتار نخست این ارتباط تحلیل و سپس در گفتارهای بعدی به تاریخ و تحولات بزه دیده‌شناسی پرداخته می‌شود.

## ۲-۱-۲ جرم‌شناسی نظری و کاربردی

در گذشته، موضوع جرم‌شناسی، به مطالعه علل و عوامل جرم و اصلاح و درمان بزه‌کاران و پیشگیری از جرم محدود بود؛ ولی در سال‌های اخیر مطالعه فرآیندهای جرم‌انگاری و جرم‌زدایی و برچسب‌زنی، ابعاد جدیدی را به این موضوع افزوده است. در حال حاضر جرم‌شناسی شامل بعد سیاسی-قانونی، بعد رفتاری و بعد اجتماعی است.

در بعد سیاسی-قانونی، تأکید بر مطالعه قانون از چشم اندازه‌های جامعه‌شناختی و سیاسی می‌باشد. اصول اساسی و زیربنایی قانون کیفری کدامها هستند؟ قانون جزا از چه نوع ارزش‌ها و منافع اجتماعی حمایت می‌کند؟ چه کسی در تعریف رفتارهای خاص به‌عنوان رفتارهای مجرمانه ذی‌نفوذ است؟ چرا بعضی رفتارها جرم در نظر گرفته می‌شوند ولی بقیه رفتارها خیر؟ به چه طریقی رفتار توصیف‌شده به‌عنوان جرم با رفتارهایی که چنین توصیف نشده‌اند متفاوت می‌باشند؟ تا چه حدودی تعاریف و توصیف‌های قانونی جرائم با دیدگاه‌های عمومی نسبت به رفتارهایی که چنین توصیف‌شده‌اند مرتبط می‌باشند؟ حدودوغور قانون کیفری و محدودیت‌های جرم‌انگاری چیست؟ تا چه حدودی قوانین کیفری از تحولات و تغییرات اجتماعی جلو یا عقب هستند؟ به‌عبارت‌دیگر این بعد از جرم‌شناسی بر فرایندها و روش‌هایی متمرکز است که توسط آنها رفتارهای خاص به‌عنوان رفتارهای زیان‌آور و تهدیدکننده جامعه توصیف‌شده و مداخله دولت را با استفاده از حقوق جزا و ضمانت اجرای کیفری توجیه می‌کنند. در بعد رفتاری، تأکید بر روی خود رفتار انحرافی می‌باشد. [یعنی] تجزیه‌وتحلیل عمیق ماهیت رفتار انحرافی، خصوصیات آن، تشابهات و تفاوت‌های آن با گونه‌های دیگر رفتار بشری، تمایلات و الگوهای رفتار و غیره. در بعد اجتماعی، تأکید روی مطالعه واکنش‌های اجتماعی در مقابل جرم و انحراف، طبیعت، شکل‌ها، شیوه‌ها و پیامدهای چنین واکنشی است. میزان و سطح تحمل جامعه در برابر گونه‌های خاصی از رفتار چه می‌باشد؟ چرا در یک جامعه در مقابل رفتارهای مشابه واکنش‌های متفاوت وجود دارد؟ بعد اجتماعی شامل مطالعه فرآیندهای گوناگونی است که شامل فرآیند قانونی (اقدامات پلیس و دادگاه‌ها از دستگیری تا

محاكمه) فرآیند تعیین مجازات و فرآیند تأدیب، تنبیه و فرآیند برچسب‌زنی می‌باشد (عبدالفتاح ۱۳۷۸، ۱۰۱).

از بعد اجتماعی، جرم‌شناسی شاخه‌های نظری و کاربردی دارد. جرم‌شناسی نظری اساساً با مطالعه هنجارها، خشونت‌ها و ناقضین هنجارها به منظور یافتن اصول کلی که منجر به ارائه تئوری شود، سروکار دارد. با وجود این علیرغم گام‌های بلندی که در سال‌های اخیر روبه‌جلو برداشته شده است، جرم‌شناسی هنوز تئوری کلی در مورد رفتار مجرمانه ارائه نکرده است.

از طرفی دیگر جرم‌شناسی کاربردی، اساساً با کاربردهای عملی آنچه دانش نظری درباره بزه و بزهکاران کسب کرده سروکار دارد. جرم‌شناسی کاربردی به طور مستقیم مشتاق پیشرفت دانش نیست. [بلکه] بیشتر به حل مشکلات واقعی و اساسی، نظیر اصلاح و درمان مجرمین، کاهش تکرار جرم و پیشگیری از وقوع بزه تکیه دارد. «جرم‌شناسی بالین» که از دانش مربوط به جرم‌شناسی روانشناسی و روانپزشکی برای بازپروری بزهکاران بهره می‌برد، تنها یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی هست. دانش جرم‌شناختی همچنین در دیگر زمینه‌های علمی و به طور قابل توجهی در زمینه‌های سیاست جنایی و اجرا و مدیریت عدالت کیفری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اگرچه تمایز کلی میان زمینه‌های کاربردی و نظری جرم‌شناختی، در خیلی از موارد، مفید است، ولی این امر هرگز نمی‌تواند مطلق باشد. اساس عمل باید بر تئوری استوار باشد، در حالیکه اطلاعات و دانش لازم برای توسعه تئوری‌ها عموماً از عمل حاصل می‌شوند.

طبق نظر جایوارد، نقش اساسی تئوری هدایت عمل و نقش اساسی عمل، تصفیه و تدوین مجدد تئوری می‌باشد. بنا به گفته جایواردن «عمل بدون پشتوانه تئوری بی‌فایده بوده و تئوری بدون حمایت عمل احتکار صرف دانش است». او بر این باور است که نیاز به اتحاد تئوری و عمل در جرم‌شناسی به میزان نیاز به یکپارچگی و همگرایی تئوری چندبعدی آن حائز اهمیت است. او رشد و تعالی آتی جرم‌شناسی را در بستر «ازدواج بین تئوری و عمل می‌بیند - ازدواجی که به عامل این اجازه را می‌دهد که دانش جمع‌آوری شده از تحقیق را بکار برد و محقق را وادار کند که روی مسایل و مشکلات عملی متمرکز گردد» (عبدالفتاح ۱۳۷۸، ۱۰۵-۱۰۶).

این تمایز در ادامه پژوهش اهمیت دارد، زیرا بزه دیده‌شناسی اولیه اساساً جنبه نظری داشت که تقریباً به طور انحصاری با توضیحات علی بزه و نقش بزه دیده در این توضیحات مرتبط بود. توجه اصلی آن معطوف بود به بررسی ویژگی‌های قربانیان، روابط آن‌ها و تعامل بزه دیدگان با مرتکبین بزه؛ اما آن نوع بزه دیده‌شناسی نظری موضوع حملات و انتقادات فزاینده قرار گرفت و بزه دیده‌شناسی به عنوان هنری تلقی شد که مجنی علیه رانکوهش می‌کرد. کانون جدیدی از توجه به

بزه دیده‌شناسی شکل گرفت که به قربانیان بزه کمک و معاضدت می‌کرد و ضمن کاستن از گرفتاری‌های آن‌ها حقوقشان را تصریح و تأیید می‌نمود. یک جنبش سیاسی به وجود آمد و بزه دیده‌شناسی به‌طور فزاینده‌ای تعریف و به‌وسیله جزء کاربردیش به رسمیت شناخته شد (عبدالفتاح ۱۳۷۸، ۱۲۱-۱۲۲).

## ۲-۲-۲ تاریخچه بزه دیده‌شناسی

مطالعه نقش بزه دیده در فرایند وقوع عمل مجرمانه که از نیمه قرن بیستم توسط جرم‌شناسان صورت علمی و سازمان‌یافته به خود گرفت، مسئله‌ای نیست که تاریخ حقوق کیفری با آن ناآشنا باشد. بزه دیده از همان بدو تولد حقوق کیفری در جوامع باستانی تا روزگارانی نزدیک به امروز، نقش عمده‌ای در دعاوی کیفری ایفا می‌کرد.

درواقع بزه دیده به‌تنهایی بازیگر نیمی از این صحنه بوده است. از قانون هیتی‌ها و حمورابی گرفته تا قوانین ایران، رم باستان، یونان و تمدن‌های کهن و باستانی نظیر مصر و چین و از ادیان بزرگ الهی چون شریعت موسی گرفته تا نوشته‌های کلیسا در قرون وسطی و دین مبین اسلام، همه و همه بر اهمیت نقش بزه دیدگان در دعاوی کیفری و لزوم جبران خسارت وارده به آنان تأکید داشته‌اند (آشوری ۱۳۷۷، ۳۹).

درواقع از نظر تاریخی نیز تقدم سیستم دادرسی اتهامی بر پیدایش سیستم رسیدگی تفتیشی که در آن سیستم، بزه دیده خود آغازگر جریان دعوا بود و تا شاکی نبوده، دعوایی اقامه نمی‌شد و نیز ضرب‌المثل‌های حقوقی مربوط به این سیستم نظیر «گر شاکی نباشد دعوایی متصور نیست» و یا «مدعی کسی است که اگر دعوا را ترک کند، ترک می‌شود»؛ همه حاکی از اهمیت نقش بزه دیده در دعاوی کیفری قبل از پیدایش سیستم تفتیشی است. هانس فن هانتیک<sup>۱</sup>، جرم‌شناس آلمانی تبار آمریکائی، از جمله پیشگامان، در زمینه بزه دیده‌شناسی است. وی برای نخستین بار در سال ۱۹۴۱ در مقاله‌ای بر تعامل میزان بزه دیده و مجرم تأکید کرد و نقش و تقصیر بزه دیده را در تکامل پروسه‌ی کیفری گوشزد نمود.

در سال ۱۹۴۷ بنیامین مندلسون<sup>۲</sup> برای نخستین بار واژه *victimology* یا علم شناخت قربانی و به‌عبارت‌دیگر اصطلاح بزه دیده‌شناسی را به کار گرفت.

در ۱۹۴۸ اثر فن‌هانتیک تحت عنوان «بزه‌کار و قربانی او» که در واقع شده بزه‌دیده‌شناسی بود در انتشارات دانشگاه بیل (آمریکا) چاپ و انتشار یافت (نجفی ابراندآبادی و هاشم بیگی

<sup>1</sup> Hance Fan Hantic

<sup>2</sup> Benyamin Mandelson

۱۳۷۷، ۳۵۲). در ۱۹۵۷ بود که مارگری فرای<sup>۱</sup> طرحی را برای جبران خسارت بزه‌دیدگان به قانون‌گذار بریتانیا پیشنهاد کرد. در ۱۹۵۸ ماروین دلفگانگ<sup>۲</sup> اوضاع و احوال حاکم بر مرگ‌های قربانیان قتل عمد را مورد مطالعه و بررسی قرارداد و به نتایجی دست یافت.

مطالعات وی حاکی از این بود که بزه‌دیدگی امری اتفاقی نیست و قواعدی بر آن حاکم است یعنی این شرایط و ویژگی‌های برخی افراد است که آنان را در شرایط مساوی با سایر افراد در خطر بزه‌دیدگی بیشتری قرار می‌دهد (نجفی ابراندآبادی و هاشم‌بیگی ۱۳۷۷، ۳۵۷). در سال ۱۹۶۴ کنگره ایالات متحده، وضعیت نامطلوب بزه‌دیدگان جرم را مورد بررسی قرارداد. لیکن پیشنهاد تصویب قانونی مبنی بر حمایت از بزه‌دیدگان را رد کرد. در ۱۹۶۵ ایالات کالیفرنیا نخستین ایالتی بود که مبلغی را برای پرداخت هزینه‌های ناشی از ایراد جرح در اثر جرم به قربانیان اختصاص داد.

پس از گذشت زمانی عزت‌الافتاح در سال ۱۹۶۶ در «سالنامه بین‌المللی جرم‌شناسی» اهمیت بررسی نقش بزه‌دیده را در جرم‌شناسی مطرح ساخت. در سال ۱۹۶۸ بود که استفان اسکافر نخستین کتاب خود را در مورد بزه‌دیدگان به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۹۷۳ نخستین کنفرانس بین‌المللی بزه‌دیده‌شناسی در اورشلیم آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۸۲ کنگره آمریکا قانون موسوم به «قانون حفاظت از بزه‌دیده و شهود» را تصویب کرد.

قانون مذکور استانداردهایی را برای اتخاذ یک رفتار منصفانه با بزه‌دیدگان در محاکم فدرال پیشنهاد می‌کرد. همچنین کنگره در ۱۹۸۴ «قانون بزه‌دیدگان جرم» را که اعطای کمک‌های مالی به منظور جبران خسارت و نیز برنامه‌های کمک‌رسانی به قربانیان دولت را مقرر داشته بود، تصویب کرد. در سال ۱۹۸۵ مجمع عمومی ملل متحد، اعلامیه‌ای موسوم به «اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان جرم سوءاستفاده از قدرت» را در خصوص الزام اعضای این سازمان مبنی بر احترام قائل شدن و توسعه‌ی حقوق بزه‌دیدگان جرم و سوءاستفاده از قدرت تصویب کرد که در این اعلامیه برای ارائه راهکارهایی در خصوص حمایت از بزه‌دیدگان، کنفرانسی ترتیب دادند که هدف آن توسعه‌ی راهکارهایی بود که به منظور تضمین حقوق بزه‌دیدگان چه در سطح فدرال و چه در سطح ایالتی، در اصلاحیه قانون اساسی باید مد نظر قرار می‌گرفت. چراکه عملی شدن راهکارهای مزبور آن‌چنان پیشرفته بود که نیاز به اصلاح قانون اساسی ایالات متحده داشت. در ۱۹۸۷ کاخ دادگستری آمریکا، «مرکز ملی مطالعه بزه‌دیدگان» را در روکویل و مریلند به منظور به‌کارگیری بهینه اطلاعات در این زمینه

<sup>1</sup> Margree Frai

<sup>2</sup> Marvin Delfgang

تأسیس کرد و بالاخره در ۱۹۹۰ اشتباهاً بزه دیده شناسی به عنوان یک ایدئولوژی معرفی شد. ایدئولوژی ای که به جای مطالعه بزه دیده از طریق یک نظم علمی، می‌خواهد بزه دیدگان، تبرئه و معاف شوند (گودرزی ۱۳۸۲، ۱۰۱-۱۰۴).

### ۲-۲-۳ اهمیت توسعه بزه دیده‌شناسی

در نظام‌های عدالت جنایی امروزی، بزه‌دیدگان از نقش و جایگاه درخور توجهی بهره‌مند نبوده و برخلاف متهمان و بزه‌کاران به حقوق و نیازهای آنان به نحو شایسته‌ای توجه نشده است. به‌طور کلی، از دیدگاه تاریخ حقوق کیفری پس از پیدایش دولت‌ها، حکومت بهترین نماینده منافع جامعه از جمله منافع بزه‌دیدگان، شمرده می‌شده است.

به همین دلیل، موضوع حمایت از بزه دیده که تا پیش از پیدایش دولت به منزله زیان‌دیده از جرم شناخته می‌شد، از چارچوب میزان خسارت‌های مادی فراتر نرفته و حتی در مورد جبران خسارت‌های معنوی نیز در همین محدوده معنا پیدا کرده است. با پایان جنگ جهانی دوم و اهمیت یافتن فزاینده ارزش و کرامت انسانی، تلاش شد تا به بزه دیده هم در کنار بزه‌کار بیش از گذشته توجه شود. در این میان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (رایجیان اصلی ۱۳۸۳، ۱۸۸-۱۹۲).

فلسفه این اعلامیه به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان و رعایت احترام و رفتار منصفانه با آنان است؛ زیرا به‌زعم نویسندگان اعلامیه، بزه‌دیدگان در کنار حق جبران همه خسارت‌های وارده بزخویش باید بتوانند به سازوکارهای مناسب قضایی نیز دسترسی داشته باشند و کمک‌های تخصصی کافی در زمینه کاهش درد و رنج‌های عاطفی و دیگر دشواری‌های برخاسته از بزه‌دیدگی را دریافت کنند. بی‌گمان، تصویب این سند مهم را باید نخستین گام در جهت پیشرفت واقعی و عملی در قلمرو حمایت از بزه‌دیدگان دانست که از رهگذر آن می‌توان به شکل‌گیری ملاک‌ها و استانداردهای جهانی در چهارچوب یک بزه‌دیده‌شناسی حمایتی امیدوار بود.

این ملاک‌ها در وهله نخست در به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان در چهارچوب یک تعریف جامع اثرگذار است؛ در وهله دوم در ضابطه‌مند ساختن حقوق بزه‌دیدگان در پرتو مفهومی به نام «رفتار منصفانه» در کنار مفهوم بنیادی «دادرسی عادلانه» و به‌ویژه در حوزه‌هایی چون دسترسی بزه‌دیدگان به عدالت و حق جبران در چهارچوب یک الگوی چندگانه حمایتی برای کمک به بزه‌دیدگان نقش خواهد داشت.

در این میان سیاست‌گذاران کشور ما، چه در سطح قانون‌گذاری و چه در سطح دستگاه قضایی، به‌تازگی به اهمیت نقش و جایگاه بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنایی پی برده‌اند؛ زیرا دریافته‌اند که احیای جایگاه بزه‌دیده در این نظام و توجه به نقش او در فرایند عدالت جنایی، هم‌نیازمند قوانین مناسب و هم‌درگرو یک سیاست‌جنایی قضایی سنجیده برای اجرای آن قوانین است.

بدین‌سان با بررسی اینکه منظور از بزه‌دیده کیست و سیر تحول این مفهوم در بستری ترمینولوژیک و اینکه بزه‌دیده از چه جایگاهی در این نظام بهره‌مندند و چه دورنمایی را برای دستیابی به یک عدالت جنایی بزه‌دیده‌مدار می‌توان ترسیم کرد، می‌تواند دورنمایی برای سیاست‌گذاری‌های دیگر و اجرای بهتر برنامه‌های حمایت از بزه‌دیدگان ترسیم کند.

### ۲-۳ تعریف مفاهیم

#### ۲-۳-۱ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی

بزه‌دیده‌شناسی رویکرد جدید جرم‌شناسی است که در برخورد با پدیده بزهکاری، عنصر بزه‌دیده را در کانون توجهات خویش قرار می‌دهد و معتقد است که تا شکاری نباشد، شکارچی هم وجود نخواهد داشت و بر این اساس، جرم را حاصل رابطه متقابل، میان قربانی و مجرم به حساب می‌آورد. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده این رشته، قربانی جرم که تا پیش‌ازین، زیان‌دیده، بی‌گناه و مستحق حمایت تلقی می‌شد، می‌تواند با کردار اجتماعی و نیز با نوع تعاملش با دیگران، الهام‌بخش اندیشه مجرمانه باشد، ارتکاب جرم را سبب شود و از همه مهم‌تر می‌تواند در جریان وقوع جرم و درحالی‌که خود مقدم در ارتکاب بزه بوده، به دنبال یک اتفاق خارجی یا به لحاظ عدم توانایی جسمانی، به‌جای این‌که جرم شود، قربانی جرم واقع شود؛ بنابراین لااقل در بخشی از جرایم و برای گروهی از بزهکاران، بزه‌دیده خود می‌تواند عامل وقوع جرم یا عنصر مؤثری در فرایند تکوین جرم باشد (پاک‌روش ۱۳۸۷، ۵۲).

پس «بزه‌دیده‌شناسی» یا «مجنی‌علیه‌شناسی»، شاخه جدیدی است از «جرم‌شناسی» که به بررسی قربانی مستقیم جنایت می‌پردازد. مطالعه نقش بزه‌دیده در رویداد جنایی و حمایت شایسته از او، دو ضلع اصلی این رشته مطالعاتی است. ضلع نخست که از آن به نام «بزه‌دیده‌شناسی نخستین یا علمی» یاد می‌کنند به بررسی نقش و سهم بزه‌دیده در آنچه بر سرش آمده است، می‌پردازد (کی‌نیا ۱۳۷۰، ۱۲-۱۵).

درواقع بزه دیده و شخصیت او، صفات زیستی و روانی و اخلاقی او، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی او، روابطش با بزه‌کار و سرانجام نقش و سهم او در تکوین جرم، موضوع این نوع از بزه دیده شناسی است؛ ولی ضلع دوم که از آن «بزه دیده شناسی حمایتی یا دومین»، یاد می‌کنند با تأکید بر رسمیت یافتن حقوق مشخصی برای بزه دیدگان، حمایت همه‌جانبه از آنان را دنبال می‌کند.

حمایت از بزه دیده، تمامی انواع حمایت‌های انسانی، اخلاقی نظیر احترام به منزلت بزه دیده، دادن اجازه ابراز دیدگاه‌ها به وی و تأمین امنیت بزه‌دیده و حمایت‌های عینی، مادی مانند امکان دادخواهی و شکایت، حمایت‌های پلیسی، پزشکی، مشاورات حقوقی و ... را شامل می‌شود (حسن‌زاده ۱۳۹۰، ۲۰)؛ زیرا انتقام‌های فردی غالباً ناشی از عدم اعتماد به محاکم کیفری و ضابطین قضایی و احتمالاً بدبینی و ناامیدی در خصوص مراجعه به مراجع فوق است.

## ۲-۳-۲ تعاریف بزه دیده

واژه بزه دیده در فرهنگ‌های معتبر فارسی هم چون لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین نیامده است. درعین‌حال، معادل غربی این واژه «مجنی علیه» در لغت‌نامه دهخدا آمده؛ اما چندان تبیین نشده است: آن‌که بر او جنایت رفته (دهخدا بی تا ۲۰۳۳۵: ۱۳).

تعریف بزه دیده در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری چنین آمده است: «بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود» (قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۹۲).

دکتر لنگرودی در مبسوط با عبارت «کسی که جرم از دیگری به ضرر او واقع شده باشد» (جعفری لنگرودی ۱۳۸۸، ۳۲۳۲). به معنایی اجمالی اکتفا می‌کند. معادل انگلیسی این واژه victim در فرهنگ‌های حقوقی لاتین غالباً با توسعه در معنا مواجه شده است به‌گونه‌ای که بر صدمه دیدگان شبه جرم نیز اطلاق شده است.

مثلاً مؤلف فرهنگ حقوقی بلک<sup>۱</sup> می‌نویسد: «بزه دیده، شخصی است که موضوع جرم یا شبه جرم است. مثلاً قربانی جرم سرقت مقرون به آزار یا تهدید شخصی است که مورد چنین سرقتی واقع شده است؛ شخصی که دادگاه او را در نتیجه اعمال مجرمانه متهم به‌عنوان

<sup>1</sup> blacks

خسارت دیده شناسایی کرده است. این شخص می‌تواند اشخاص حقیقی یا شرکت‌های عمومی یا خصوصی، دولت، شرکت یا اتحادیه‌ها و شرکت‌های به ثبت نرسیده باشد» (بلک<sup>۱</sup> ۱۹۶۸). این واژه در فرهنگ‌های عربی همانند فارسی با بی‌مهری نویسندگان مواجه شده است.

در بررسی کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به تعریف بزه دیده پرداخته‌اند، علی‌رغم تنوع تعریف‌های صورت گرفته، می‌توان دو رویکرد کلی در این زمینه مشاهده نمود. از این دو رویکرد می‌توان به تعریف موسع و مضیق بزه دیده تعبیر کرد.

در رویکرد تعریف موسع بزه دیده، آنچه مهم است، ورود ضرر و خسارت به دیگری است اما اینکه منشاء ایراد ضرر چیست، اهمیتی ندارد. در نتیجه منشاء ایراد ضرر ممکن است جرم، شبه جرم، بلایای طبیعی و... باشد؛ اما در تعریف مضیق بزه دیده آنچه اهمیت دارد خاستگاه آسیب است که اختصاراً واقعه‌ای به نام جرم می‌باشد (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۸۸، ۵۱).

ابتدا به پاره‌ای تعریف‌های موسع اشاره می‌کنیم: ژراروژینا فیلیزولا بزه دیده را چنین تعریف کرده است: «بزه دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی بر تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند» (لوپز و فیلیزولا<sup>۲</sup> ۱۳۸۸، ۹۶). سپارویک<sup>۳</sup> در تعریف بزه دیده می‌نویسد: «بزه دیدگان کسانی هستند که در اثر فعل یا ترک فعل دیگری تهدید شده‌اند، صدمه دیده‌اند یا از میان رفته‌اند. صدمه ممکن است توسط اشخاص یا دیگر ساختارها و نهادهایی که مردم نیز درگیر آنند، رخ داده شده باشد» (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۸۸، ۱۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، سپارویک با آوردن این قید که مردم نیز درگیر آن ساختارها هستند، صدماتی را که اشخاص در زندگی روزمره متحمل می‌شوند و ناشی از حوادثی است که جنبه عمومی ندارد، خارج از بحث می‌داند و چنین اشخاصی را بزه دیده تلقی نمی‌کند. در کنار تعریف‌های موسع، تعریف‌های مضیقی وجود دارد که منشاء ورود ضرر به بزه دیده را جرم می‌دانند. به‌عنوان نمونه آقای دکتر نجفی ابرندآبادی بزه دیده را چنین تعریف کرده است: «شخصی که در پی یک رفتار انسانی که جرم نام‌گرفته است، متضرر، مجروح، مضروب و... واقع می‌شود» (رایجیان اصلی ۱۳۸۱، ۱۱).

<sup>1</sup> BLACK, s,

<sup>2</sup> Loopez, Filizola

<sup>3</sup> Sparwic

برخی با توجه به تعریف‌های ارائه‌شده و باملاحظه مفهوم لغوی بزه دیده و با الهام از نگرش قانون‌گذار نسبت به بزه دیده، او را چنین تعریف کرده‌اند: «بزه دیده یا مجنی‌علیه عبارت است از شخص یا اشخاصی حقیقی یا حقوقی دارای حقی که به خاطر وقوع جرمی، مستقیماً حق یا حقوقشان مورد تعدی قرار گرفته است» (توجهی ۱۳۷۷، ۳۷).

هرچند ما درصدد ارزیابی و نقد تعریف‌های صورت گرفته نیستیم، ولی به این مطلب اشاره می‌کنیم که برخلاف نظریه برخی از اندیشمندان که دو تعریف را مقابل هم می‌دانند، تعریف موسع و مضیق باهم پیوند دارند و بر اساس هر دو تعریف، بزه دیده به فردی اطلاق می‌شود که به نحوی از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی و معنوی شده باشد؛ زیرا در هر دو تعریف علاوه بر ذکر خاستگاه ضرر و زیان فعل و ترک فعل، به متضرر شدن افراد نیز اشاره دارد.

در نتیجه، کسانی که بر اثر جرائم ناقص مانند شروع به جرم، جرم محال و جرم عقیم خسارت مادی و معنوی ندیده‌اند، بزه دیده به شمار نمی‌آیند. بر این اساس، بهتر است بزه دیده چنین تعریف شود: بزه دیده شخصی است حقیقی یا حقوقی که در پی وقوع جرم متحمل ضرر و زیان یا معنوی شده است و نیاز مبرم به تأمین خسارت و جبران ضرر و زیان دارد. پیش از آنکه تعریفی را که به نظر می‌رسد صحیح‌تر از بقیه باشد ارائه دهیم، توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً: به نظر می‌رسد باید میان بزه دیده و مجنی‌علیه تفاوت قائل شد. واژه مجنی‌علیه یعنی کسی که جنایتی علیه او رخ داد. جنایت نیز به معنای جرایم علیه تمامیت جسمی اشخاص مثل قتل و جرح عضو و سقط جنین و... است. بر این اساس نمی‌توان به صاحب‌مال در جرم سرقت، مجنی‌علیه اطلاق کرد، لذا کلمه جامع واژه بزه دیده است.

دوماً: باید میان بزه دیده و قربانی نیز تفاوت قائل شد؛ به این معنا که رابطه میان این دو واژه، رابطه عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر قربانی، بزه دیده است، ولی هر بزه دیده قربانی نیست» (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۸۸، ۶۰). واژه قربانی بیشتر در مواردی کاربرد دارد که ضرری جسمی یا مالی یا روحی به دیگری وارد نشده باشد اما بزه دیده همان‌طور که در تعریف اعلامیه اصول بنیادی عدالت آمده است<sup>۱</sup>، اعم از آن است که ضرری به او یا به حقوق بنیادی او لطمه وارد شده باشد.

بر اساس نکات فوق به نظر می‌رسد که بهتر است بزه دیده چنین تعریف شود:

---

<sup>۱</sup>. در گفتار سوم این فصل به آن پرداخته خواهد شد.

بزه دیده شخصی است حقیقی یا حقوقی که در پی وقوع فعل یا ترک فعل مجرمانه، متحمل ضرر مادی، جسمی یا روانی، یا معنوی شده یا در معرض خطر واقع شده و یا به یکی از حقوق اساسی به رسمیت شناخته شده قانونی او لطمه وارد آمده است.

### ۲-۳-۳ تعریف بزه دیده در اسناد بین‌المللی

اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه دیدگان جرم و قربانیان سوءاستفاده از قدرت که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه شماره ۴۰/۳۴۰ در سال ۱۹۸۵ تصویب شد در تعریف بزه دیده مقرر می‌دارد که:

«بزه دیدگان اشخاصی هستند که در پی فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری دولت‌های عضو از جمله، قوانینی که سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند، به صورت فردی یا گروهی به آسیب، از جمله آسیب بدنی و روانی، درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده‌اند».

ماده یکم اعلامیه به تعریف بزه دیدگان اختصاص دارد که از آن این نتیجه حاصل می‌گردد که: نخست، با توجه به کاربرد واژه person در این تعریف، بزه دیده هم بردارنده شخص حقیقی و هم شخص حقوقی است. دوم، آنکه در کنار آسیب‌های بدنی و به‌طور کلی خسارت‌های مادی، جبران درد و رنج‌های عاطفی (خسارت‌های معنوی) و آسیب‌های اساسی به حقوق بنیادی که معمولاً در قوانین اساسی شناخته یا شمرده می‌شوند، نیز پذیرفته شده است. همچنین، هرگاه گروه‌های بزرگی از بزه دیدگان آسیب‌دیده باشند، طرح دعوا به نمایندگی از یک گروه ممکن است مجاز دانسته شده یا در مورد خسارت‌های زیست‌محیطی به انجمن‌های غیردولتی اجازه داده شده است تا نمایندگان بزه دیدگان باشند و از سوی آن‌ها جبران خسارت درخواست کنند.

ماده دوم اعلامیه قلمرو مفهوم بزه دیده را از دو جهت گسترش داده است: نخست، در پرتو اعلامیه گذشته از اینکه مرتکب عمل شناسایی، دستگیر، تعقیب یا محکوم شده باشد یا نه و گذشته از پیوند خانوادگی میان مرتکب و بزه دیده، شخص ممکن است بزه دیده انگاشته شود.

دوم، واژه بزه دیده در بردارنده خانواده بی‌واسطه (درجه یک) یا وابستگان بزه دیده مستقیم و شخصی که در جریان کمک به بزه دیدگان مصیبت‌دیده یا کمک به پیشگیری از بزه دیدگی به آسیب دچار می‌شوند، نیز است (رایجیان اصلی ۱۳۸۵، ۱۱۹).

بر پایه پژوهش‌های جرم‌شناسانه، پی آمده‌های بزه دیدگی و شوک برخاسته از آن نه تنها بر فرد بزه دیده بلکه بر خانواده بی‌واسطه و خویشاوندان درجه دوم و حتی همسایگان و آشنایان او نیز تأثیر می‌گذارد. این موضوع به‌ویژه درباره پی آمده‌های عاطفی و نیز مالی برخاسته از جرم به‌ویژه در جرم‌هایی چون قتل عمدی، شکنجه، تجاوز جنسی درست و درعین حال مهم است. بدین ترتیب، باید گفت که در اعلامیه تفکیک بزه دیدگان مستقیم و نا مستقیم پذیرفته شده است.

«بزه دیدگان» از نظر مقررات اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، عبارتند از اشخاص طبیعی که در نتیجه ارتکاب یکی از جنایات مشمول صلاحیت [دیوان] متحمل ضرر شده‌اند، این اصطلاح ممکن است شامل واحدهای حقوقی که ضرر مستقیمی به اصول آن‌ها که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری یا علمی یا خیریه اختصاص یافته یا به آثار تاریخی، بیمارستان‌ها و سایر اماکن و اشیاء مربوط به مقاصد انسان دوستانه آن‌ها وارد آمده نیز شود. قربانیان جرم یا نمایندگان قانونی آن‌ها، حق خواهند داشت به‌منظور بیان دیدگاه‌ها و نگرانی‌های خویش، در جریان رسیدگی وارد شده و دخالت نمایند. اشاره به واحدهای حقوقی در تعریف فوق، منعکس‌کننده این واقعیت است که ارتکاب برخی جنایات، از قبیل جنایات جنگی موضوع شق نهم جزء (ب) بند ۲ و شقوق دوم و چهارم جزء (ه) بند ۲ ماده ۸ متوجه واحدهای حقوقی می‌باشد و به همین لحاظ شایسته است این واحدها نیز بزه دیده توصیف شوند (شیایزری و ساک ۱۳۸۳، ۵۵۴).

## ۲-۳-۴ انواع بزه دیدگی

### ۲-۳-۴-۱ بزه دیدگی مستقیم و غیرمستقیم

بزه دیده مستقیم یا نخستین، شخصی است که آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار می‌گیرد و قربانی بی‌واسطه بزه‌کار شناخته می‌شود؛ مانند مقتول در جرم قتل، مال‌باخته در بزه سرقت یا کلاه‌برداری و دختر یا زن مکره در جرم تجاوز جنسی؛ درحالی‌که بزه دیده غیرمستقیم یا دومین کسانی هستند که هرچند جرم را به‌طور مستقیم تجربه نکرده‌اند، اما از رهگذر آن به یک آسیب و زیان یا درد و رنج نا مستقیم و دومین دچار می‌شوند؛ مانند خانواده درجه‌یک و دیگر بستگان بزه دیده مستقیم، اشخاصی که در جریان کمک به بزه دیدگان مصیبت دیده یا کمک به پیشگیری از بزه دیدگی آسیب دیده‌اند و حتی دوستان یا همسایگان بزه دیده مستقیم، هرچند که می‌توان باور داشت که بخش کردن بزه دیدگان به دودسته مستقیم و غیرمستقیم ممکن است یک تفکیک سودمند و راه‌گشا باشد.

اما پاره‌ای از نویسندگان بر این باورند که چون این بخش‌بندی به میزان فاصله از خاستگاه بزه‌دیدگی بستگی دارد، به‌دشواری می‌توان آن را از گوهرهای بنیادی تعریف بزه دیده به شمار آورد (رایجیان اصلی ۱۳۸۴، ۱۷).

در قوانین داخلی ایران، تعبیرهای قانون‌گذار درباره بزه دیدگان مستقیم و غیرمستقیم گوناگون بوده است. درباره بزه دیده مستقیم، نمونه برجسته‌ای که در اینجا باید از آن نام برد، واژه «مجنی‌علیه» است که با الهام از فقه اسلامی به متن قانون راه‌یافته است. در کنار این مفهوم، تعبیرهای دیگری مانند مقذوف، مقتول، مصدوم به چشم می‌خورد که می‌توان آن‌ها را به مفهوم بزه دیده مستقیم پیوند داد.

درباره بزه دیدگان غیرمستقیم هم تعبیرهای گوناگونی وجود دارد برای نمونه در قانون مجازات اسلامی در جرمی چون قتل از خانواده بزه دیده و بستگان او در چارچوب عنوان‌هایی مانند «اولیای دم» نام می‌برد. در اعلامیه اصول بنیادی عدالت هم در ماده دو تفکیک بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم پذیرفته شده است.

## ۲-۳-۴-۲ بزه دیدگی دوباره یا مکرر

در بیشتر نوشته‌های بزه دیده شناسی دو اصطلاح بزه دیدگی دوباره و بزه دیدگی مکرر در کنار هم یا حتی در پاراگراف‌های یک متن مشترک به‌جای هم نیز به‌کاررفته‌اند. «بزه‌دیدگی مکرر زمانی رخ می‌دهد که بزه دیدگان یادشده بیش از یک‌بار در یک دوره زمانی معین آماج رویداد مجرمانه واقع شده باشند» (رایجیان اصلی ۱۳۸۴، ۱۹۶).

با این‌همه، با دقت بیشتر در واژه‌شناسی و نیز در نوشته‌های مربوط می‌توان تمایزی را میان این دو اصطلاح از یکدیگر بازشناخت. بر این پایه، از آنجاکه پیشوند re در زبان انگلیسی معمولاً برای دوبارگی به کار می‌رود، اصطلاح بزه دیدگی دوباره می‌توان ناظر بر مواردی دانست که شخص برای دومین بار بزه‌دیدگی را تجربه می‌کند، مانند کسی که یک‌بار مالش را در پی سرقت از دست می‌دهد و در هرزمانی در آینده بزه دیدگی دیگری (مشابه یا نامشابه به جرم پیشین) را تجربه می‌کند.

ولی هرگاه رخداد بزه‌دیدگی فرایند پیوسته‌ای باشد که در پی مجموعه‌ای از رفتارها، هر یک به‌تنهایی یا در مجموع مجرمانه، شخص را به آسیب و زیان یا در دو رنج دچار کند می‌توان از بزه‌دیدگی مکرر سخن به میان آورد، بر این اساس، بزه‌دیدگی‌های برخاسته از پدیده‌هایی چون کودک‌آزاری، همسر آزاری را که در پی آن‌ها بزه دیدگان خاص معمولاً به‌طور متوسط مورد بدرفتاری یا سوءاستفاده مجرمانه واقع می‌شوند را می‌توان بزه دیدگی مکرر نامید.

### ۲-۳-۴-۳ بزه دیدگی فردی و جمعی

تعبیری است که در پرتو تعامل در مقوله حقوق بشر و بزه دیده شناسی و پیدایش مفهومی به نام نقض های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه مطرح شده است. بزه دیدگی فردی به بزه دیدگی ساده یک فرد که معمولاً در پی نقض قوانین کیفری داخلی رخ می دهد اشاره دارد. از این رو، از قربانیان این نقض ها یا فعل ها و ترک فعل های مجرمانه به افراد بزه دیده فردی یاد می کنند ولی بزه دیدگی گروهی تعبیر نوینی است که برای نقض هنجارهای شناخته شده بین المللی در زمینه حقوق بشر به کار می رود. بر این اساس، گروهی بودن بزه دیدگی تنها به گروه های بزرگ بزه دیدگان که در پی جرم های شدید بین المللی مانند نسل زدایی و جنایات های جنگی بزه دیده می شوند اشاره دارد.

### ۲-۳-۴-۴ بزه دیدگی ثانوی

در صورتی که بزه دیده یک جرم برای بار دوم قربانی شود نشانه ای از آسیب پذیری است و نشان می دهد که بزه دیده بیش از حد در معرض خطر قرار دارد و این امر می تواند برای شناخت ویژگی های خاص مؤثر در بزه دیدگی مفید باشد و با استفاده از آن می توان جرایم زیادی را کشف کرد (الستی ۱۳۸۵، ۲۵).

## **فصل سوم**

**مبانی، نظریه‌ها و سیاست‌های جنایی بزه  
دیده‌شناسی حمایتی**

### ۳-۱ مبانی و نظریه‌های بزه دیده شناسی حمایتی

قبل از پرداختن به جایگاه بزه دیده و کیفیت احقاق آن، طرح این سؤال ضروری است که اصولاً مبنای طرح حمایت از بزه دیده چیست؟ به‌ویژه اگر ما بزه دیده را در تحقق بسیاری از جرائم سهیم دانسته و مقصر بدانیم، حمایت از وی چه توجیهی دارد؟ در پاسخ به این سؤال، پاسخ‌ها و نظریات ارائه‌شده است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم و در ادامه کلام به تئوری‌های موجود در زمینه بزه دیدگی اشاره خواهد شد.

### ۳-۱-۱ مبانی بزه دیده شناسی حمایتی

مهم‌ترین بنیان‌های معرفتی و هستی‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

#### ۳-۱-۱-۱ بنیان هنجاری

برخی از اندیشمندان به ابعاد ارزش حمایت از بزه‌دیدگان در جامعه اشاره نموده‌اند. به عبارت دیگر، از آنجاکه دفاع و پاسداری از ارزش‌های یک جامعه، جزء رسالت‌های حقوق جزا بلکه از اهداف سیاست جنایی آن جامعه محسوب می‌شود و از سوی دیگر، حمایت از نیازمندان، مظلومان و به‌ویژه بزه‌دیدگان که نوعاً نیازمند نیز می‌باشند، جزء ارزش‌های جوامع به حساب می‌آید.

در همین باره، دکتر عبدالفتاح می‌نویسد: «حمایت از قربانیان بزهکاری و کمک به آنان باید بخشی از ارزش‌های اساسی یک جامعه محسوب شود. تعهدات هر جامعه نسبت به بزه‌دیدگان باید از نظر اعتقادی، در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند. از این رو، ایجاد منابع قانونی که حقوق بزه‌دیدگان از آن‌ها سیراب شود، اهمیتی به سزا دارد. اگر بخواهیم که اقدامات و سیاست‌های موردنظر، علاوه بر ملاحظات بشردوستانه در مورد بزه‌دیدگان و وضعیت آنان، بر معیارهای دیگری نیز مبتنی باشد، پس لازم است پایه‌های حقوقی و اجتماعی تعهدات جامعه و نیز مسئولیت بزهکار را نسبت به بزه دیده تعیین کنیم» (عبدالفتاح، ۱۳۷۳، ۸۹).

### ۳-۱-۱-۲ ناتوانی دولت‌ها

عده‌ای دیگر، خاستگاه حمایت از بزه‌دیده را در ناتوانی حکومت‌ها در جلوگیری از جرایم می‌دانند. در همین زمینه گسن می‌نویسد:

جنبش حمایت از بزه‌دیده بر اثر ناتوانی جوامع غربی در پیشگیری از رشد صعودی و مداوم بزه‌کاری در ۲۰-۳۰ سال اخیر به وجود آمده است. به‌گونه‌ای که بر اثر فقدان قدرت عمل در مورد عمل جرم، تنها چاره ممکن، حمایت از بزه‌دیدگان و تخفیف اثرات پدید مجرمانه عنوان شده است (گسن<sup>۱</sup>، ۱۳۷۰، ۱۹۸).

در همین خصوص، برخی از محققان، تشکیل صندوق‌های تأمین خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت‌ها را ناشی از قصوری می‌دانند که دولت‌ها در وظیفه خود یعنی ایجاد نظم و حراست از امنیت و حقوق، به‌ویژه حق آزادی و حیات شهروندان، مرتکب شده‌اند؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها موظفند درصدد جبران خسارتی باشند که بخشی از آن معلول کوتاهی‌وسستی‌های خود آنهاست.

### ۳-۱-۱-۳ کیفر زدایی

مبنای دیگری که در توجیه حمایت از بزه‌دیدگان ذکر شده این است که حمایت از بزه‌دیده و تأمین خسارت‌های وارد بر او نقش مؤثری در کیفر زدایی دارد. این جنبش که قهرمان آن پروفیسور هلندی لوک هولسمن است، در سه مرحله کیفر زدایی، اتهام‌زدایی و درنهایت الغای سیستم کیفری به مبارزه با حقوق جزا برخاسته است. در همین راستا، حمایت از بزه‌دیده می‌تواند در جهت تحقق اهداف این جنبش بسیار مؤثر واقع شود. حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارت وی در تبدیل واکنش سرکوبگرانه سابق به مصالحه و قطع خصومت و نهایتاً غیر قضایی ساختن دعاوی نقش به‌سزایی دارد. لذا مشاهده می‌شود که اثباتیون‌ایتالیایی (بانیان مکتب‌تحقی) تلاش می‌کنند تا بزه را موجودی حقوقی قلمداد کنند (پرادل، ۱۳۷۰، ۱۴۲-۱۴۳).

بی‌تردید حمایت از بزه‌دیده از آنجاکه زیربنای انسانی و اخلاقی دارد قابل‌ستایش است و نیز تأمین خسارت مجنی‌علیه و بالاتر از آن مصالحه و فصل خصومت به طریق غیر قضایی از جمله میانجی‌گری و جبران دوستانه ضرر و زیان امری پسندیده به شمار می‌آید (توجهی ۱۳۷۸، ۳۱).

<sup>1</sup> Gossen

### ۳-۱-۱-۴ پیشگیری از جرم

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان، گذشته از ابعاد ارزشی و ایدئولوژیکی، نقش بسیار ارزنده و مؤثر آن در تقلیل بزه‌کاری باشد. برخی اندیشمندان مبنای حمایت از بزه دیده در کاهش بزه‌کاری جستجو کرد و چنین گفته‌اند: «حمایت از بزه دیده، نقش مؤثری در پیشگیری از جرم دارد؛ زیرا هم از بزه‌دیدگی مکرر جلوگیری می‌کند و هم مانع تبدیل بزه دیده به یک انسان بزه‌کار می‌شود. در نتیجه، همان‌گونه که مساعدت پزشکی در درمان بیمار، عملاً تلاش برای از بین بردن خطر آن بیماری و سالم‌سازی جامعه است، حمایت از بزه دیده در نهایت به تقلیل آمار جرایم می‌انجامد» (توجهی ۱۳۷۸، ۳۲).

بر اساس این دیدگاه، حتی اگر بزه دیده در تحقق جرم و بزه‌دیدگی خویش نقش هم داشته باشد حمایت از وی امری عقلایی و ارزشمند است؛ زیرا از یک‌سو، این حمایت و تأمین ضرر و زیان، او را از بزه‌دیدگی مکرر که ناشی از ناتوانی و بزه‌دیدگی نخست اوست مصون می‌نماید و از سوی دیگر، مانع انتقام‌های فردی و کنش خودسرانه و گسترش بزه‌کاری می‌شود. طبق این مبنا، حمایت از بزه‌دیدگان یکی از شیوه‌های پیش‌گیری از جرم است. تحقیقات نشان داده‌است که اولاً، کسانی که یک‌بار در معرض بزه‌دیدگی واقع شده‌اند، به راحتی برای دفعات بعد، قربانی جرم واقع می‌شوند (مفتاح بی تا: در [www.andishe.net](http://www.andishe.net)). ثانیاً، نیاز این افراد به توجه و پشتیبانی بیش از سایر اقشار است؛ چراکه صدمات ناشی از جرم باعث خواهد شد تا بزه‌دیدگان امروز به بزه‌کاران فردا بدل شوند. این موضوع در مورد زنان و کودکان بیشتر قابل توجه است. آموزش‌روش‌های مقابله با زمینه‌های جرم‌زا و اتخاذ سیاست‌های کارآمد، مشترک و هماهنگ برای این‌گونه افراد، از تکرار بزه‌دیدگی جلوگیری می‌کند. اصولاً همان‌گونه که برخی از جرم‌شناسان معاصر از جمله گراهام فارل، کوریتا فیلیپس در توجیه بزه دیدگی مکرر اظهار کرده‌اند، میزان خطر وقوع بزه دوم علیه بزه دیده به نوع واکنش وی در قبال بزه اول بستگی دارد.

حمایت از بزه‌دیده، خواه در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و خواه در قالب حمایت‌های مادی و معنوی، موجب می‌شود تا وی با بازیافتن اقتدار خویش و جبران ضعف‌ها و رهایی از انزوا و افسردگی اجتماعی، از موقعیت مشابه موقعیت قبلی که از وی به بزه دیده بالقوه ساخته بود، خارج شود و به‌علاوه با کاستن از آسیب‌های روحی او، خطر انتقام و ارتکاب جرم را تقلیل دهد، زیرا انتقام‌های فردی اکثراً ناشی از عدم اعتماد به محاکم قضایی و ضابطان قضایی و احتمالاً بدبینی و نومیدی در خصوص تأثیر مراجعه به مراجع فوق است.

عدم تمایل برای مراجعه به محاکم مربوطه دلایلی دارد که یکی از آن ادله نادیده گرفتن موقعیت حقوقی بزه دیدگان توسط قوانین و مراجع کیفری است؛ بنابراین حمایت از بزه دیده در نهایت به تقلیل آمار جرایم می‌انجامد (توجهی ۱۳۷۸، ۳۲).

### ۳-۱-۱-۵ بنیان‌های عقیدتی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان، گذشته از اصول و مبانی دیگر، مبانی فلسفی و ایدئولوژیک است؛ زیرا حمایت از مظلوم و دفاع از بزه‌دیده‌ای که مورد تعدی قرار گرفته است، در همه مکاتب الهی، به‌ویژه اسلام، جایگاه ویژه داشته و اصولاً بنیان حقوق جزا را تشکیل می‌دهد. از منظر اندیشه بنیادین اسلام، حمایت از بزه دیده، خواه در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و خواه در ضمن حمایت‌های مادی و معنوی باشد، از اساسی‌ترین تکلیف شرعی است که رستگاری و خشنودی خداوند را فراهم می‌آورد.

قرآن کریم در آیات متعددی به حمایت از بزه‌دیدگان فرامی‌خواند؛ برای نمونه می‌فرماید: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر (مکه) که ستمگرند، بیرون بر و برای ما از طرف خودسرپرست قرار بده و از طرف خود برای ما یار و یاور تعیین فرما» (سوره نساء، آیه ۷۵). حمایت از بزه‌دیدگان و تأمین خسارت‌های آنان، در حکومت نبوی و احادیث شریفی که از ناحیه معصومان علیهم‌السلام وارد شده، نیز از جایگاه خاصی برخوردار است، به‌گونه‌ای که در کتب روایی باب ویژه‌ای تحت عنوان «باب نصر الضعفاء و المظلومین» (مجلسی ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۷۰: ۷۲). بدان اختصاص داده شده است. حمایت‌هایی که از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در صدر اسلام به عمل می‌آمد اختصاص به یک جنبه نداشت، بلکه ابعاد وسیع از حقوق و نیازهای آنان را فرامی‌گرفت؛ از حمایت‌های قضایی و تقنینی گرفته تا حمایت‌های مالی و روانی؛ مانند اختصاص دادن مقداری از بیت‌المال برای پیران. امیرمؤمنان علیه‌السلام پیرمرد از کار افتاده‌ای را دید که از مردم کمک می‌خواست، حضرت پرسید: او کیست؟ گفتند: فردی نصرانی است. حضرت فرمود: از او کار کشیدید تا پیر و عاجز شد و اکنون او را محروم می‌کنید؟ از بیت‌المال به او کمک کنید» (رشاد و دیگران ۱۳۸۹، ۹۳: ۷).

یکی از راه‌های تأمین عدالت اجتماعی، پیش‌گیری از جرم و حمایت از بزه‌دیدگان، فقرزدایی و کمک مالی به محرومان است. این امر، هم در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم در زمان امام علی علیه‌السلام صورت جدی پیگیری و اجرا می‌شد. از این‌رو، امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر سفارش

کرد که به وضع پابرهنگان و فقیران جامعه رسیدگی نماید و مخارج آنان را تأمین کند: «خدا را! خدا را! [در پاسداشت] گروه‌های فرودست و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند: زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. در این طبقه محروم، گروهی خویشن‌داری می‌کنند و گروهی دست نیاز به دیگران دراز می‌نمایند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این گروه معین فرموده است؛ یعنی بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهر به گروه‌های فرودست اختصاص بده» (نهج‌البلاغه ۱۳۷۹، ن ۵۳). توزیع عادلانه ثروت بیت‌المال مهم‌ترین عامل تأمین عدالت اجتماعی بود که در صدر اسلام رعایت می‌شد. امام علی علیه‌السلام این امر را رعایت کرد و دیگران را نیز به این کار سفارش نمود (دانش‌نامه امام علی علیه‌السلام ۱۳۸۰، ۸۳: ۷). دو زن نزد علی علیه‌السلام آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! ما فقیر و مسکین هستیم. فرمود: «حق شما بر عهده ما و مسلمانان توانمند واجب شده است. اگر در گفتار خویش راستگو باشید» (رشاد و دیگران ۱۳۸۹، ۸۳: ۷).

بدین‌سان، حضرت فهماند که در حکومت علوی، بیت‌المال باید به‌صورت عادلانه تقسیم شود؛ چراکه نتیجه آن فقرزدایی و حمایت از قشر آسیب‌پذیر جامعه است. «به‌طور طبیعی هر کس با کوشش خود و با رعایت قوانین و ضوابط زندگی اجتماعی، ادامه حیات و سایر بهره‌مندی‌ها از مواهب طبیعی را برای خود تأمین می‌کند و فقط برای کسانی که از کارافتاده‌اند و پس‌انداز کافی ندارند یا به سبب حوادث غیرمنتظره‌ای مانند سیل، زلزله، بیماری، یتیمی، قحطی و... نمی‌توانند درآمد کافی برای امرارمعاش به دست آورند، باید چاره‌ای اندیشید» (رشاد و دیگران ۱۳۸۹، ۹۱: ۷). از این‌رو، ادای حقوق فقیران و همیاری عمومی روش دیگری است که اسلام برای حمایت از افراد فقیر و آسیب‌پذیر جامعه پیش‌بینی کرده است. اسلام به ثروتمندان و توانمندان سفارش کرده است که از محرومان جامعه حمایت کنند. این امر پاداش الهی را در پی دارد. امام علی علیه‌السلام فرمودند: «خدای سبحان روزی فقیران را در اموال توانگران مقرر داشته است، پس هیچ فقری گرسنه نمی‌ماند، مگر آنکه توانگری حق او را از وی باز دارد و خداوند توانگران را بدین سبب بازخواست می‌کند» (رشاد و دیگران ۱۳۸۹، ۹۲: ۷). در اسلام راه‌کارهای دیگری مانند ایجاد اشتغال، موقوفات، کفارات، قرض‌الحسنه، زکات، خمس و صدقه نیز در جهت حمایت از افراد محروم و زیان‌دیده پیش‌بینی شده است که از عوامل مؤثر پیش‌گیری از جرم و کاهش بزه‌دیدگی به شمار می‌روند. در اندیشه حقوقی اسلام، حمایت از بزه‌دیدگان اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه هر شهروندی که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کند، باید از جان، مال و ناموسش حراست شود. بر اساس همین مبنا بود که حضرت علی علیه‌السلام وقتی شنید لشکریان معاویه در شهر انبار خلخال را از پای زن یهودیه که در

پناه اسلام بود درآورده‌اند، فرمود: اگر مرد مسلمان، از غم چنین حادثه‌ای بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده من شایسته کرامت است (نهج البلاغه بی تاخ ۲۷: ۲۸).

### ۳-۱-۲ نظریه‌های توجیه علل بزه‌دیدگی

سالیان متمادی بود که تئوری‌های جرم‌شناسی بیشتر بر روی مجرمین متمرکز بودند و همان‌طور که اشاره شد نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۴۰ بود که «فن هاتینگ» بر نقش بزه دیده در پیدایش و تکوین جرم تأکید کرد. بزه دیده شناس دیگری که در این زمینه پیشگام بود، استفان اسکافر بود که بر مسئولیت قربانی در «پیدایش جرم» تأکید داشت. اسکافر دریافت که برخی بزه‌دیدگان می‌توانند محرک و مشوق مجرمین باشند و همین تلاش‌ها منجر به تحقیقات بیشتر بر روی نقش بزه‌دیده در تکوین جرم توسط جرم‌شناسان شد. امروزه تئوری‌های متعددی وجود دارند که به بیان و توجیه علل بزه‌دیدگی‌ها و قربانی‌سازی‌ها می‌پردازند که ما در اینجا به سه نمونه از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

### ۳-۱-۲-۱ نظریه‌ی نوع زیستن

مطابق این دیدگاه علل بزه‌دیدگی برخی افراد «شیوه یا سبک زندگی» آنان است، چرا که این شیوه آنان را بیشتر در دسترسی و در معرض تهاجم مجرمین قرار می‌دهد. برای نمونه، مجرد زیستن، معاشرت با مردان جوان، رفت‌وآمد شب‌هنگام به اماکن عمومی و زندگی در شهرهای بزرگ از شیوه‌های زندگی است که نرخ بزه‌دیدگی افراد را افزایش می‌دهند (الستی ۱۳۸۵، ۲۴-۲۷).

### ۳-۱-۲-۲ نظریه‌ی فعالیت‌های روزمره

از نگاه این تئوری، اجتماع انباشته از مجرمین برانگیخته‌ای است که آماده‌ی ارتکاب جرم‌اند. از این رو پایین بودن ایمنی و محافظت در برخی گونه‌ها، آماج‌های مناسبی را برای دست‌یازیدن به ارتکاب جرایم توسط چنین مجرمین بالقوه‌ای فراهم می‌کند (الستی ۱۳۸۵، ۲۴-۲۷).

### ۳-۱-۲-۳ نقش بزه‌دیده در تحریک و تشویق به عمل مجرمانه

مطابق این دیدگاه برخی افراد ممکن است موجبات بزه‌دیدگی خویش را فراهم کنند. از این رو که انسان در درگیری‌های تعارض‌آمیز، خود آغازگر تهاجم‌اند، تهاجمی که در نهایت منجر به ضرب و جرح و یا حتی مرگ شخص مهاجم می‌شود. شتاب‌زدگی بزه‌دیده خود به ۱- شتاب‌زدگی فعال ۲- شتاب‌زدگی منفعل تقسیم می‌شوند. توضیح اینکه شتاب‌زدگی فعال به

هنگامی محقق است که بزه دیده به‌طور تحریک‌آمیزی اقدام به تهدید طرف مقابل نموده و با بکار بردن سخنان تحریک‌آمیز وی را تشویق و تحریک به نزاع و درگیری می‌کند. عبارت «شتابزدگی فعال» ریشه در مطالعات ماروین ولفگانگ دارد (گودرزی ۱۳۷۹، ۳۲). وی به سال ۱۹۵۸ و به هنگام مطالعه‌ی قتل‌های جزایی، عبارت مذکور را بکار برد. ولفگانگ در مطالعه‌ی ۵۸۸ نمونه‌ی قتل جزایی دریافت که ۱۵۰ مورد یا رقمی در حدود ۲۶٪ از این قتل‌ها ذیل عنوان شتابزدگی بزه‌دیده طبقه‌بندی می‌شوند. در شتابزدگی منفعل، بزه دیده ناخواسته و به علت وجود برخی ویژگی‌ها و خصائص شخصی، منافع مهاجم را تهدید می‌کند و نادانسته او را تشویق و تهیج به حمله و تهاجم می‌کند. عواملی نظیر رقابت‌های شغلی و یا رقابت‌های عشقی به‌طور هم‌زمان و بدون اینکه بزه‌دیده متوجه این امر باشد که شغل یا علاقه‌ی عشقی وی، منافع دیگری را هم مورد تهدید قرار می‌دهد، ذیل عنوان شتابزدگی منفعل طبقه‌بندی می‌شوند (الستی ۱۳۸۵، ۲۴-۲۷).

### ۳-۲ انواع سیاست جنایی بزه دیده شناسی حمایتی

#### ۳-۲-۱ مفهوم سیاست جنایی و تحولات آن

سیاست به‌طور مختصر و ساده عبارتست از درک، تدبیر و اداره مسائل و امور جامعه، بدین‌سان سیاست جنایی از یک‌سو، با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده مجرمانه و از سوی دیگر، با علمی ساختن یک استراتژی به‌منظور پاسخ به وضعیت‌های بزه‌کاری یا کژروی (انحراف)، در ارتباط است. مطالعه حقوق کیفری نشان می‌دهد که اصطلاح سیاست جنایی نخستین بار توسط آنسلیم فون فوئر باخ در کتاب حقوق کیفری او در سال ۱۸۰۳ میلادی منتشر شده است، مورد استناد قرار گرفته است. به عقیده این دانشمند سیاست جنایی «به مجموعه‌ای از شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای اطلاق می‌شود که دولت با توسل به اجرای آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» (نجفی ابرندآبادی ۱۳۷۵، ۱۱). یا به عبارت دیگر، چاره‌اندیشی حکومت قانونمند در چارچوب نظام کیفری، سیاست جنایی نامیده می‌شود.

در مفهوم مدرن و امروزی، سیاست جنایی عبارتست از کلیه تدابیر و اقدام‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه‌ای که توسط دولت و جامعه مدنی، جداگانه یا با مشارکت یکدیگر، جهت پیشگیری از جرم، مبارزه با بزه‌کاری، اصلاح یا سرکوب مجرم به‌کاربرده می‌شود. هر سیاست جنایی هدف‌داری، جهت‌دستیابی به اهداف خود به ابرار کارآمدی احتیاج دارد که

با توجه به ابزار مورد استفاده سیاست جنایی، می‌توانیم آن را به سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و قضایی و سیاست جنایی مشارکتی تقسیم نمائیم. سیاست جنایی تقنینی با استفاده از ابزار قوانین که شامل قانون اساسی، قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری می‌باشد، سیاست جنایی قضایی با استفاده از ابزارهای قضایی که مقام قضایی بنا بر اختیارات خود می‌تواند از آن‌ها استفاده کند مانند مجازات‌های جایگزین حبس، نظام نیمه آزادی و...، سیاست جنایی مشارکتی با استفاده از حمایت و مشارکت اهرم‌های مردمی (علاوه بر استفاده از ابزارهای قانونی و قضایی) سعی در رسیدن به اهداف سیاست جنایی مطلوب را دارند. در نهایت باید گفت که کاربرد عنوان سیاست جنایی یا سیاست کیفری در ایران از دهه دوم قرن چهاردهم شمسی توسط اساتید حقوق جزا و جرم‌شناسی شروع شده است ولی سیاست جنایی به‌طور جدی از اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی با ترجمه و تألیف چند مقاله و کتاب وارد حقوق ایران شد و آغاز سال تحصیلی ۱۳۷۸-۷۹ به‌عنوان یک درس اصلی با ارزش دو واحد در برنامه درسی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی پیش‌بینی و تدریس شد (حسینی ۱۳۸۳، ۲۳).

### ۲-۲-۳ انواع سیاست جنایی حمایت از بزه دیده

#### ۱-۲-۲-۳ پس از وقوع جرم

فرد بزه دیده غالباً انسان ضعیفی است که ضعف و ناتوانیش، وی را به یک انسان آسیب‌پذیر و نهایتاً یک بزه‌دیده بالفعل مبدل ساخته است و طبیعی است چنین فردی نیازهای متعددی دارد. آنچه مهم است شناخت نیازمندی‌ها و تأمین آن بر اساس اولویت‌های منطقی است. به نظر می‌رسد اولین نیاز بزه‌دیدگان پس از وقوع جرم تلاش در جهت تقلیل و تسکین آسیب‌های جسمی و روحی آنان است (توجهی ۱۳۸۸، ۶۲۲).

#### ۲-۲-۲-۳ فرایند دادرسی

اصولاً فرد بزه دیده انسانی است که یکی از حقوق وی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است. احقاق مجدد چنین حقی و دفاع از آن، در اغلب موارد، نیاز به اقامه دعوا دارد. متأسفانه بسیاری از قربانیان مستقیم جرایم، به دلیل ناآشنایی با حقوق اولیه خود و مواد قانونی از مراجعه به مراجع قانونی عاجزند؛ لذا درصدد احقاق حق خود برنیامده و عملاً در تکرار بزه‌دیدگی خویش دخالت دارند.

از سوی دیگر، برخی از بزه دیدگان به دلیل بی‌اعتمادی به پلیس و شک و تردید نسبت به مراجع قضای از گزارش بزه‌دیدگی خود و اقامه دعوا امتناع می‌ورزد. حمایت از بزه‌دیدگان در مرحله دادرسی جلوه‌های مختلفی دارد که از جمله آن‌ها، تفهیم حقوق بزه‌دیدگان و جلب اعتماد آنان، استفاده از میانجی‌گری می‌باشد (توجهی ۱۳۷۸، ۳۵-۳۶).

### ۳-۲-۲-۳ فرایند اجرای احکام و جبران خسارت

یکی از مهم‌ترین حمایت‌ها، موضوع جبران خسارت بزه دیده است که در واقع مهم‌ترین مسئله مربوط به امر می‌باشد. در این میان جبران خسارت یکی از ابزارهای مهم عدالت جنایی است که از آن باید به‌منزله یک شیوه جبرانی برای پاره‌ای از زیان‌ها و آسیب‌های وارد بر بزه‌دیده و نیز شیوه‌ای برای پاسخگو ساختن بزه‌کار بهره‌گیری کرد (توجهی ۱۳۷۸، ۳۹-۴۰).

### ۳-۳ تحول سیاست جنایی حمایت از بزه دیده در ایران و اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

همانطور که جسته‌و‌گریخته اشاره شد، سیاست جنایی ایران در راستای حمایت از بزه دیده بسیار نوپا می‌باشد، به همین دلیل ابتدا در ادامه، نخست به تحولات حقوقی حمایت از بزه دیده در سطح دنیا پرداخته و پس از آن بر سیاست جنایی ایران تمرکز می‌گردد.

#### ۳-۳-۱ حمایت از بزه دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی

بررسی جنبش حمایت از بزه دیدگان، به‌رغم نوپایی آن، نشان می‌دهد که در مدت‌زمان کوتاهی جایگاه شگرف داشته و توجه جامعه جهانی را به خود معطوف نموده است. اندیشه حمایت از بزه دیدگان، پس از جنگ جهانی دوم تحت عناوین مختلفی مانند حق مطالبه ضرر و زیان در ضمن طرح دعوی کیفری، دادرسی عادلانه و جبران خسارت بزه دیده وارد حقوق موضوعه شد. اقدامات دانشمندان به نام «وان‌بی‌میلین» و «مراگری‌فرای» و متعاقب آن منشور حقوق قربانیان اعمال مجرمانه، توسط «آندره نورماندو» شدیداً در گسترش جنبش حمایت از بزه دیدگان نقش داشته و موجب گردید که بانیان مکتب دفاع اجتماعی به رهبری «مارک آنسل» به تقویت، تداوم و غنی‌سازی طرح حمایت از بزه دیده پردازد. آقای آنسل در این زمینه می‌نویسد: «نتیجه منطقی این افکار در توجه به تضمین هر چه بیش‌تر حقوق زیان‌دیده از جرم و تأمین مؤثر جبران خسارت از وی، متجلی می‌شود. چه

درواقع شکایت قانونی زیان دیده علیه مجرم - که اغلب اوقات نیز معسر است - آن هم در صورت امکان دستیابی به وی، برای جبران خسارت کافی نیست. بدین جهت است که قانون گذاران در کشورهای مختلف به اتخاذ تدابیر گوناگون و مؤثر برآمده اند که در اینجا به عنوان نمونه می توان به بیمه اجباری رانندگان اتومبیل اشاره نمود. بعدها برخی از کشورها با ایجاد یک بخش ویژه مددکاری و امکان طرح دعوی زیان دیده از جرم علیه دولت یا یک نهاد دولتی، امکان جبران خسارت واقعی مجنی علیه را فراهم ساخته اند» (آنسل<sup>۱</sup> ۱۳۷۵، ۱۵۱).

تحولات قوانین جزایی بسیاری از کشورها در راستای حمایت از بزه دیده و تأسیس سازمانها و انجمن های خیریه مؤید اوج شکوفایی و موفقیت جنبش های حمایت از بزه دیده است. تبیین بیشتر این مطلب نیازمند ذکر تحولات یاد شده در کشورهایی چون امریکا، اروپا و جنبش حمایت از بزه دیدگان در اسناد بین المللی است.

### ۳-۱-۳-۱-۱ حمایت از بزه دیدگان در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ که گاهی از آن به عنوان سند منعکس کننده حقوق نسل اول حقوق بشر یاد می شود، از جمله مهم ترین اسناد بین المللی در حمایت از حقوق بشر هستند. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به حقوق تمام اقشار جامعه توجه نموده و از جمله به تضمین حقوق زنان و کودکان، زندانیان، مجرمین و هرکسی که در جامعه ای منظم و اجتماعی زندگی می کند، لذا حفظ حقوق مربوط به اقلیت های مختلف نیز در رأس برنامه های این کنوانسیون و کمیته اجرایی آن می باشد.

این میثاق، یک سند الزام آور بین المللی است که حمایت از بزه دیده را مدنظر قرار داده است و با توجه به این که ایران نیز به این میثاق پیوسته و به استناد ماده ۹ قانون مدنی میثاق در حکم قوانین ایران می باشد، بررسی احکام آن در حمایت از بزه دیده اهمیت دارد.

حمایت مطرح در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بیشتر ناظر بر شناسایی حقوق بزه دیده است. شناخته شدن به عنوان قربانی، ابتدایی ترین حق است که بزه دیده از جامعه طلب می کند. حقوق مربوط به شناخته شدن بزه دیدگان عبارتند از: حق مورد توجه قرار گرفتن، حق دسترسی به عدالت و حق پذیرش (آشوری و خدادی ۱۳۹۰، ۶).

<sup>1</sup> Mark Ancel

حق دسترسی به عدالت کیفری، از جمله حقوقی است که در ماده ۹ میثاق بر آن اشاره رفته است. این ماده اشاره می‌کند که «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد». ماده ۱۴ نیز اصول دادرسی عادلانه را به شرح زیر مورد اشاره قرار می‌دهد:

۱. همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به این‌که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد مدنی اتخاذ تصمیم بنماید. تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد، لیکن حکم صادره در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضاء نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد.

۲. هرکس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این‌که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود.

۳. هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقبل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت:

الف - در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.

ب - وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد.

ج - بدون تأخیر غیرموجه درباره او قضاوت بشود.

د - در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت.

ه- از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند سؤالاتی بکند یا بخواهد که از آن‌ها سؤالاتی بشود و شهودی که له او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهود علیه او احضار و از آن‌ها سؤالات بشود.

و- اگر زبانی را که در دادگاه تکلم می‌شود نمی‌فهمد و یا نمی‌تواند به آن تکلم کند یک مترجم مجاناً به او کمک کند.

ز- مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف نماید.

۴. آئین دادرسی جوانانی که از لحاظ قانون جزا هنوز بالغ نیستند باید به نحوی باشد که رعایت سن و مصلحت اعاده حیثیت آنان را بنماید.

۵. هرکس مرتکب جرمی اعلام بشود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالی‌تری طبق قانون مورد رسیدگی واقع بشود.

۶. هرگاه حکم قطعی محکومیت جزائی کسی بعداً فسخ بشود یا یک امر حادث یا امری که جدیداً کشف شده دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و بالنتیجه مورد عفو قرار گیرد شخصی که در نتیجه این محکومیت متحمل مجازات شده استحقاق خواهد داشت که خسارت او طبق قانون جبران بشود مگر این‌که ثابت شود که عدم افشاء به موقع حقیقت مکتوم کلاً یا جزاً منتسب به خود او بوده است.

۷. هیچ‌کس را نمی‌توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آئین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.

بنابراین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را باید در بستر عدالت جنائی بین‌المللی مورد توجه قرارداد که حقوق متهمان و بزه‌کاران را تنها در چهارچوب مفهوم دادرسی عادلانه به رسمیت شناخته شد. رعایت اصول دادرسی عادلانه از جمله حقوق بنیادی متهمان و بزه‌کاران است که برای مثال در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر آن تأکید رفته است.

### ۳-۱-۲ جایگاه حمایت از بزه دیده گان در اعلامیه سازمان ملل

با توجه به یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی و تأثیر شگرف که جنبش‌های حمایت از بزه دیده گان بر سیاست جنایی جامعه بشری در قبال قربانیان جرم داشته، زمینه ارتقا و شکوفایی آن در سطوح بین‌المللی فراهم گردید و اندیشه حمایت از بزه دیدگان به تدریج صبغه جهانی گرفته و در اعلامیه سازمان ملل تحت عنوان «اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سو استفاده از قدرت» منعکس گردید. این اعلامیه که بر اساس توصیه کنگره هفتم (مبنی بر پیش‌گیری از جرم و اصلاح بزه‌کاران) در نوامبر ۱۹۸۵ توسط مجمع عمومی پذیرفته شد و طی قطعنامه شماره ۴۰/۳۴ ارائه گردید، متضمن ۲۱ ماده در رابطه حمایت از بزه دیدگان

است که هر بند از آن افق جدیدی را در راستای حمایت از بزه دیدگان در عرصه جهانی می‌گشاید.

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل نیز در قطعنامه ۱۹۸۹/۵۷ در ۲۴ مه ۱۹۸۹ راه‌های عملی و اجرایی اعلامیه یادشده را بررسی و دستورالعمل‌های را در این زمینه صادر نمود. در این قطعنامه از کلیه کشورهای عضو خواسته شده است که با تخصیص بودجه لازم، امکان عملی شدن مواد اعلامیه و اصول اساسی عدالت را برای بزه دیدگان فراهم نمایند. در ماده ۱ اعلامیه فوق بزه دیده را تعریف کرده و وی را شخصی می‌داند که در پی فعل‌ها و ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری دولت‌های عضو، به صورت فردی یا گروهی به آسیب «اعم از فیزیکی و روانی» و آسیب هیجانی، ضرر اقتصادی یا لطمه به حقوق اساسی دچار شده‌اند.

در ماده ۲ اعلامیه، حمایت از بزه دیده و جبران خسارت وی، به تعقیب، دستگیری یا محکومیت مجرم منوط نشده و حتی در شرایطی که متهم به جرم، مجرم شناخته نشود یا دستگیر نگردد، قربانی جرم باید به امتیازات و حقوق قانونی خود دست یابد. در ماده ۳ اعلامیه حمایت از بزه دیدگان و تسکین ناملايمات روحی و فیزیکی را برای کلیه قربانیان جرم هرگونه ملاحظه موقعیت‌های اجتماعی و رویکردها قابل اعمال دانسته می‌گوید:

این مقررات باید برای همه بزه دیدگان، بدون ملاحظه هیچ نوع تفاوت و امتیازی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، سن، زبان، مذهب، ملیت، گرایش سیاسی، اعتقادات، عملکرد فرهنگی، دارایی، موقعیت‌های خانوادگی یا قومی و ضعف و ناتوانی‌ها، قابل اعمال باشد.

اعلامیه یادشده پس از تعریف بزه دیدگان و ضرورت حمایت از حقوق قانونی آن‌ها، به راهکارهای عملی چون دسترسی آسان بزه دیده به مراجع قضایی، آگاهی از حقوق و موازین قضایی خویش، اجازه اظهارنظر و سرعت در دادرسی بزه دیدگان پرداخته است (مواد ۴، ۵ و ۶). در ماده ۷ مکانیسم‌های غیردولتی برای حل و فصل اختلافات از جمله میانجی‌گری داوری و اقدامات عدالت‌خواهانه عرفی را برای مصالحه و تسریع بخشی جبران خسارت بزه دیدگان پیش‌بینی نموده است. این ماده بیان‌گر این واقعیت است که در برخی از موارد حمایت از حقوق بزه دیدگان از طریق میانجی‌گری‌های مرسوم، به مراتب سریع‌تر و صحیح‌تر تأمین می‌گردد، بدون آن‌که لازم باشد بزه دیده از فرایند طولانی و پیچیده دستگاه قضایی عبور نماید. در ماده ۹ به ضمانت اجرای حمایت از بزه دیده پرداخته و از دولت‌ها می‌خواهد که جبران خسارت را به‌عنوان یک ضمانت اجرای مجازات در کنار سایر ضمانت‌ها به رسمیت شناخته و آن را مورد توجه قرار دهند.

در ماده ۱۲ اندیشه جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت را در موارد که جبران خسارت بزه دیده به صورت کامل از سوی مجرم بنا به دلایلی (فقر یا فرار وی) عملی نمی‌شود مطرح کرده و از دولت‌ها می‌خواهد که در چنین شرایط، مستقیماً تلاش نمایند تا به نحوی خسارت مالی را تأمین کنند و بزه‌دیده را به وضعیت عادی قابل قبول برگردانند. مواد ۱۴-۱۷ به ابعاد مختلف حمایت از بزه‌دیدگان از قبیل کمک‌های دارویی روانی اجتماعی و سایر مساعدت‌های لازم در خصوص قربانیان جرم و تأمین آن‌ها اشاره شده است. مواد ۱۸-۲۱ دولت‌ها را مکلف ساخته است که در برابر سوءاستفاده کنندگان از قدرت و نقض قوانین بین‌الملل و حقوق بشر سیاست واحد و منسجم را اتخاذ کنند و با اقتدار تمام از بزه‌دیدگان حمایت نموده و در برابر معترضان اعم از این‌که دولتی باشد یا غیر آن اعمال قدرت نمایند. ناگفته پیداست که تدوین قوانین روشن در راستای حمایت از بزه‌دیدگان و شیوه احقاق حقوق آن‌ها گام نخست است، قدم بعدی و مؤثر، اصول راهبردی و دستورالعمل‌های اجرایی آن می‌باشد که تاکنون محقق نشده است، زیرا با وجودی که شورایی اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۵۷ در ۲۴ مه ۱۹۸۹ دستورالعمل‌های اجرایی اعلامیه فوق را تهیه کرده، متأسفانه تا هنوز تعداد قابل توجهی از کشورها به دلیل دربرداشتن بار مالی نسبتاً زیاد، وجود تعصبات قومی و فرهنگی و هم‌چنین افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی، مفاد اعلامیه را به صورت کامل، وارد حیطه کاربردی سیاست جنایی خویش ننموده‌اند (توجهی ۱۳۸۰، ۶۲)؛ بنابراین، اعلامیه سازمان ملل از این منظر نقص بسیار جدی داشته و نمی‌تواند از حقوق بزه‌دیدگان حمایت کرده و احتمال بزه‌دیدگی مجدد را کاهش دهد (اسکندری ۱۳۸۷، ۶۱-۶۳).

### ۳-۲-۳ سیاست جنایی ایران در حمایت از بزه دیده

در بخش بعدی به صورت مبسوط به مبانی فقهی و حقوقی و به‌طورکلی، سیاست جنایی ایران در حمایت از بزه دیده با تمرکز بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پرداخته خواهد شد، اما در اینجا لازم است مختصری درباره بازتاب‌های سیاست جنایی بین‌المللی بر حقوق ایران و اقدامات آن سخن بگویم. همان‌طور که اشاره شد، در بستر عدالت جنایی بین‌المللی (با تأکید بر سیاست جنایی سازمان ملل متحد)، نخست حقوق متهمان و بزه‌کاران در چهارچوب مفهوم دادرسی عادلانه به رسمیت شناخته شد و با توجه به تعامل فزاینده دو جنبش حقوق بشر و حمایت از بزه‌دیده به تدریج به گستره بزه‌دیدگان نیز کشانده شد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت نظام بین‌المللی حقوق بشر به تدریج حقوق

بزه‌دیدگان را گسترش داده است. بدین‌سان، در پرتو هنجارهای بازتاب یافته در منشور بین‌المللی حقوق بشر که رعایت اصول دادرسی عادلانه را از حقوق بنیادی متهمان و بزه‌کاران می‌شمارند (ماده ۱۱ اعلامیه جهانی و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۱</sup>)، ملاک‌های بازتاب یافته در منشور بین‌المللی حقوق بزه‌دیدگان نیز «دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه» را به‌منزله حقوق بنیادی بزه‌دیدگان به رسمیت می‌شناسند (پاراگراف ۴ اعلامیه ۱۹۸۵ و اصول و رهنمودهای ۲۰۰۶). در این میان، از آنجاکه رعایت هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم همواره به‌منزله اصل راهبردی حقوق بشر بزه‌دیده مدار بر پایه اصل خدشه‌ناپذیری حقوق بین‌المللی حقوق بشر پذیرفته شده است، می‌توان گفت که حقوق بزه‌دیده نیز از رکن‌های دادرسی عادلانه مدرن و امروزی به شمار می‌روند.

باوجوداین، از آنجاکه رعایت حقوق بشر را همواره باید از رهگذر قانون حمایت کرد، محور این قانون‌گذاری را در عرصه حقوق بشر بزه‌دیده‌مدار باید در قوانین اساسی نظام‌های حقوق داخلی جست‌وجو کرد. به سخن دیگر، قانون اساسی بازتاب‌دهنده همان هنجارهای نظام بین‌المللی حقوق بشر در قلمرو نظام حقوق داخلی است که تصویب قوانین عادی را می‌توان ضمانت اجرای اصول آن قرار داد. برای نمونه، افزون بر سندهای بین‌المللی حقوق بشری که با جرم‌انگاری نقض این حقوق، از بزه‌دیدگان آن‌ها نیز حمایت می‌کنند (مانند کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، کنوانسیون منع ناپدید سازی اجباری اشخاص ۲۰۰۷ و...)، قانون اساسی ایران با به رسمیت شناختن هنجارها و ملاک‌های حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی، راه را برای جرم‌انگاری و در نتیجه، حمایت از بزه‌دیدگان نقض این هنجارها در قوانین کیفری ملی هموار ساخته است. در قانون اساسی، افزون بر حق دادخواهی (اصل ۳۴)، اصل قانونمندی جرم و مجازات (اصل ۳۶)، مصونیت حیثیت، مال، جان و حقوق اشخاص (اصل ۲۲)، حق بهره‌برداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)، منابع مالی دولت (اصل ۴۵) که در مواردی از جمله حمایت از بزه‌دیده می‌تواند هزینه کند و برای مرتکب آن در قوانین کیفری مجازات تعیین شده است (مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ ق.م.ا.۱۳۷۵)، بلکه هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده، به هر شکل ممنوع (اصل ۳۹) و موجب مجازات شناخته شده است (ماده ۵۷۰ ق.م.ا.۱۳۷۵).

از نظرگاه عدالت جنائی، این اصول را می‌توان بستر مناسبی برای رعایت هم‌ترازی حقوق متهم (بزه‌کار) و بزه‌دیده در چهارچوب دادرسی عادلانه به شمار آورد که از رهگذر قوانین عادی برخی از

---

<sup>۱</sup> ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند اول، گفتار اول، مبحث سوم همین فصل مورد تحلیل قرار گرفت.

ملاک‌های منشور بین‌المللی حقوق بزه‌دیدگان را نیز بازتاب می‌دهند. برای نمونه، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» (۱۳۸۳)، ضمن بازتاب دادن هنجارهای نظام بین‌المللی حقوق بشر در عنوان خود، بر مهم‌ترین ملاک‌های حقوق بشر بزه‌دیده‌مدار نیز تأکید می‌ورزد. بر این پایه، تصریح بند ۴ ماده‌واحدۀ این قانون به رعایت کامل اخلاق و موازین اسلامی نسبت به همه را می‌توان در راستای حق بهره‌مندی از رفتار منصفانه ارزیابی کرد. همچنین، حق خانواده هر شخص دستگیرشده به مطلع شدن از جریان دست‌گیری و بازداشت (بند ۵ همان ماده‌واحدۀ) را می‌توان هم‌سو با ملاک‌های حقوق بزه‌دیدگان در کنوانسیون بین‌المللی ۲۰۰۷ دربارهٔ جنایت ناپدید سازی اجباری قلمداد کرد (رایجیان اصلی ۱۳۸۵، ۱۸۰).

قانون جامع حمایت از معلولان (۱۳۸۳/۲/۱۶) و قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (۱۳۸۳/۲/۲۱) نیز هم‌سو با کنوانسیون ۲۰۰۷ حقوق ناتوانان برخی از مهم‌ترین حقوق این افراد آسیب‌پذیر را بازتاب می‌دهند. افزون بر تعریف معلول (ناتوان) در تبصرهٔ ۱ نخستین قانون، بستر مناسبی در این قانون برای بهره‌مندی ناتوانان از حق خدمات توان‌بخشی، حمایتی، آموزشی و حرفه‌آموزی، از جمله در این موارد، فراهم آمده است: حق استفاده از امکانات ورزشی، تفریحی، فرهنگی...؛ حق بیمه؛ حق اشتغال و مسکن؛ و حق آموزش رایگان. قانون ساختار نظام جامع نیز قلمرو حمایت از افراد آسیب‌پذیر را به کودکان و زنان بی‌سرپرست و سالمندان می‌گستراند (ماده، ج، ط-۱). این نظام حمایتی در مادهٔ ۳ آیین‌نامهٔ چتر ایمنی رفاه اجتماعی (۱۳۸۴/۳/۲۲-هیئت وزیران)، افزون بر آسیب‌پذیران پیشین، به بیکاران، معتادان و بیماران مزمن جسمی و روانی نیز تسری یافته است. همچنین، «منشور حقوق و مسؤولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۳/۶/۳۱-شورای عالی انقلاب فرهنگی) نخستین سند رسمی داخلی است که فهرست فراگیری از حقوق زنان را دسته‌بندی می‌کند. در این میان، حقوق هجده‌گانهٔ قضائی زنان در فصل پنجم این منشور را می‌توان زمینه‌ساز حقوق هم‌تراز بزه‌دیده و متهم (بزه‌کار) در چهارچوب دادرسی عادلانه به شمار آورد که البته باید از رهگذر قوانین آیین دادرسی کیفری تضمین شوند.

در راستای احقاق سریع و مناسب حقوق طرف‌های دعوا (از جمله بزه‌دیدگان) در فرایند آیین دادرسی کیفری، طرح جامع رفع اطالۀ دادرسی (۱۳۸۴/۷/۳۰- مصوب رئیس قوه قضائیه) بر احقاق حقوق آنان از رهگذر سازوکار ارشاد و معاضدت قضائی تأکید کرده است. یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های این طرح سازوکار وکالت معاضدتی نام دارد که در صورت پیش‌بینی آن در قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند به حمایت حقوقی از بزه‌دیدگان بیشتر کمک کند. سرانجام، قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳/۴/۲۸) که با الهام مستقیم ولی ناقص از پروتکل یکم ۲۰۰۰ کنوانسیون پالرمو تصویب شده است، ضمن به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان خاص قاچاق انسان (با تأکید بر زنان و کودکان)، به حمایت کیفری ویژه از آنان بسنده کرده است (رایجیان اصلی ۱۳۸۵، ۱۸۱).

**فصل چهارم**  
**جایگاه بزه دیده شناسی حمایتی در**  
**حقوق کیفری ایران**  
**و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**

#### ۴-۱ نقش بزه‌دیده و سازوکارهای تقنینی حمایت از وی در حقوق کیفری ایران

پیش از آن‌که به صورت دقیق و مبسوط، بزه‌دیده شناسی حمایتی در حقوق ایران و بازتاب‌های آن بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را در فصل‌های دوم و سوم این بخش مورد بررسی قرار دهیم، نخست لازم است که به بررسی مبانی نقش بزه‌دیده، سازوکارهای تقنینی حمایت از بزه‌دیده و انواع بزه‌دیده و حمایت‌های لازم برای آن‌ها در حقوق کیفری ایران بپردازیم. این موارد طی دو مبحث در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۴-۱-۱ مبانی نقش بزه‌دیده

در برخی موارد، زیان و خسارت ناشی از جرم، ممکن است، به طور مستقیم علیه حقوق و منافع فرد یا افرادی معین جهت یابد (امام خمینی ۱۳۸۶، ۴۴۶). در این صورت، بدون شک نمی‌توان احساس شدید غالب زیان‌دیده را، علیه متجاوز به حقوق خود، از نظر پنهان داشت.

گرایش به انتقام در زیان‌دیده که یک واکنش غریزی است، می‌تواند با مجازاتی که خواست و اراده وی در اجرای آن مؤثر است، تسکین یابد. تا چندی پیش، از جمله خصوصیات درخور توجه نظام عدالت جنایی این واقعیت بود که اشخاصی که خود را قربانی و متضرر از وضعیت‌های مسئله‌دار (جرم) می‌دانستند، در دادرسی‌های جزایی نقش واقعی نداشتند، درحالی‌که این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در بسیاری از موارد، مجازات باید قابلیت تأمین انتظارات طبیعی و معقول زیان‌دیده را برآورده سازد تا یأس وی از تحمیل واکنش مناسب با تجاویز که متوجه او شده، موجبات اقدام خودسرانه، بی‌ضابطه و غیرعادلانه بزه‌دیده نسبت به مجرم را فراهم نیاورد و گسیختگی نظم اجتماعی را سبب نشود (صادقی ۱۳۸۴، ۱۲۲).

تمایلاتی که امروز در خلال نظریات جدید به چشم می‌خورد، نشانگر پذیرش مشارکت فعالانه بزه‌دیده، در امر تلاش دستگاه عدالت کیفری است. در این راستا، نظریه نفی تأثیر اراده بزه‌دیده در دادرسی‌ها که متأثر از اندیشه‌های مکتب کلاسیک، سالها بر نظام‌های حقوقی جهان سنگینی می‌کرد، به طور وسیع و جدی مورد تردید واقع شده است. ریموند گسن در این باره می‌نویسد: «حقوق قربانیان جرائم کیفری بدون تردید، یکی از مهم‌ترین موضوعات آیین دادرسی کیفری جدید است و حال آنکه تا این اواخر، برای بزه‌دیده در محاکمه کیفری، به عنوان مدعی خصوصی حق ناچیزی شناخته می‌شد. امروزه بزه‌دیده در حقوق کیفری، موضعی ممتاز دارد تا بدان حد که سخن از یک سیاست جنایی مبتنی بر حقوق بزه‌دیدگان است» (گسن ۱۳۷۰، ۴۵).

برخی از نظام‌های تقنینی بر پایه همین ملاحظات، تعقیب کیفری - و به‌طریق‌اولی محکومیت کیفری برخی از جرائم را موکول به شکایت رسمی زیان‌دیده از مجرم کرده‌اند این فکر در سال‌های اخیر در ایتالیا و به‌ویژه پرتغال با استقبال گرمی روبه‌رو شده است (آنسل ۱۳۷۰، ۱۱۴).

اسلام به‌عنوان دین جامع که ریشه در فطرت آدمی دارد و به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی بشر نازل شده است، حمایت از بزه‌دیدگان را در ابعاد وسیع سرلوحه سیاست کیفری خود قرار داده و پدیده‌هایی همچون جرم، مجرم، مجازات و بزه‌دیده را در ارتباط باهم و با سایر مقررات این دین و سیاست جنایی لحاظ نموده است. مجموعه مقررات و احکام کیفری اسلام، مانند سایر اجزای این مجموعه بر اساس جهان‌بینی واقعی و به‌ویژه انسان‌شناسی مبتنی است؛ چه اینکه واضع احکام و آموزه‌های اسلامی خالق تمام هستی و از جمله انسان است و بر همه زوایای وجودی او احاطه دارد و برای تنظیم و سامان‌دهی حیات بشر، حفظ نظم عمومی و تحقق عدالت در حیات اجتماعی، مقررات جامع را وضع و ضمانت‌های اجرایی آن را بیان نموده است. بدون تردید، یکی از اساسی‌ترین حقوق افراد حق حیات و زندگی است که نظام کیفری اسلام راه‌کارهای بنیادین را برای حفظ و حراست از آن ارائه داده است. تبیین سیاست کیفری اسلام در جهت حمایت از این حق مهم، مستلزم بیان سیاست جنایی اسلام در موارد قتل عمد، شبه عمد و خطا و نیز اصول راهبردی است که اسلام به‌منظور تأمین امنیت، حفظ حق حیات و جبران خسارت بزه‌دیده مقرر داشته است (اسکندری ۱۳۸۷، ۶۹).

سیاست کیفری متبوع حقوق جزای اسلامی، با توجه به شرایط خاصی که به دنبال کنش جنایی متوجه متضرر از جرم می‌گردد، دستگاه عدالت کیفری را موظف به اجرای اقداماتی کرده که سرانجام امکان ترمیم صدمات و خسارات بزه‌دیده را در حد امکان فراهم آورد و از این‌رو در امر رسیدگی‌های جزایی برای زیان‌دیده از جرم، نقش جدی و اساسی پیش‌بینی کرده است؛ به‌طوری‌که اصولاً اراده بزه‌دیده، در بسیاری از جرائم، عامل اولی و اصلی به حرکت درآمدن امر تعقیب کیفری و نیز اجرای مجازات شده است. این نحو از دخالت مؤثر مجنی‌علیه، در دعاوی جزایی، مانع تثبیت احساس رنج و محرومیت ناشی از کنش مجرمانه در وی می‌شود و تمایل به انتقام فردی، خارج از حوزه اقتدار دستگاه‌های رسمی اجرای عدالت جنایی را منتفی می‌سازد (صادقی ۱۳۸۴، ۱۲۳).

افزون بر این، پذیرش مداخله مجنی‌علیه در پیگردهای جزایی، ضمن آنکه امکان قطع و فصل دعاوی را در خارج از گردونه رسیدگی‌های رسمی مراجع قضایی فراهم می‌کند، موجب شکوفایی نوعی «اقدام قضایی مردمی» می‌گردد که به‌موجب آن، شخص بزه‌دیده، دارای حق پیگرد جزایی است و پس از شروع به تعقیب، مقامات رسمی ملزم به اتخاذ تدابیری می‌شوند که زیان‌های وارد را در حد

ممکن جبران کرده، هماهنگ با تمایل بزه دیده، اجرای واکنش‌های پیش‌بینی شده را تضمین کنند. بر این اساس، به دنبال وقوع جرمی که اضرار بزه دیده را موجب می‌گردد، اقتدار و ولایت متضرر بر امر تعقیب و محکومیت کیفری بزه‌کار ثابت می‌شود و از این رو، در موارد یادشده اجرای واکنش‌های پیش‌بینی شده، متوقف بر درخواست و مطالبه مجنی‌علیه شده است. همچنین ترمیم صدمات و تأمین منافع از میان رفته و توجه به تمایل و خواست بزه دیده در زمره معیارهای اتخاذ واکنش مناسب علیه بزه‌کار محسوب می‌گردد (صادقی ۱۳۸۴، ۱۲۳).

بنابراین، اراده بزه دیده در تعقیب جرائم حق‌الناس، شرط اساسی به حرکت درآمدن امر پیگرد جزایی است (امام خمینی ۱۳۸۶، ۴۶۸). افزون بر آن، اظهار عفو و گذشت وی نیز می‌تواند توقف اجرای مجازات و اسقاط کیفر را در پی داشته باشد (مغنیه ۱۳۸۳، ۳۰۲). در ادامه و در مباحث و فصل‌های بعدی خواهیم دید که چگونه اراده بزه دیده و نقش وی بر بزه دیده شناسی حمایتی در حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تأثیر گذاشته است.

#### ۴-۱-۲ مصادیق نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم و آثار آن

در وقوع جرم عوامل مختلفی دخیل می‌باشند که یکی از این عوامل نقش بزه‌دیده در وقوع جرم است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. در ارتکاب جرم نقش بزه دیده و یا قربانی نقشی ملموس و غیرقابل انکار است و نقش تعیین‌کننده بزه دیده در فعلیت یافتن و شکل گرفتن عمل مجرمانه مشخص و روشن است زیرا بزه‌دیده در واقع یک رکن اساسی وضعیت ماقبل جنایی است و یکی از اضلاع جرم و یا وقوع جرم است، حتی می‌توان مدعی بود که انتخاب بزه‌دیده همیشه مدیون بازی تصادف نیست. بزه دیده می‌تواند به شیوه‌های گوناگونی در ارتکاب جرم سهیم باشد به‌طور مثال، بزه دیده و یا قربانی جرم می‌تواند بایبان واژه‌ها و کلمات و یا انجام کارهایی بزه‌کار را نسبت به انجام جرم تحریک و یا تشویق نمایند. برخی اوقات نیز بزه دیده به واسطه ویژگی‌های خاص خود سبب تقویت انگیزه مجرمانه در بزه‌کار می‌شود، از مهم‌ترین موارد این ویژگی‌ها می‌توان به همجواری یا نزدیکی بودن، جاذب بودن قربانی، قابلیت وصول و دسترسی و غیره اشاره نمود. نقش بزه دیده در سیاست جنایی ایالات متحده آمریکا به ویژگی شخصیتی قربانیان یا بزه دیدگان توجه دارد. در این خصوص می‌توان به مواردی از قبیل روابط قبلی بین متهمان و قربانی جرم، خشونت خانوادگی، ایدئولوژی تسهیل‌کنندگی قربانیان اشاره نمود که در این ایدئولوژی جرم‌شناسان و کارشناسان عدالت جزایی به دنبال درک نقش قربانیان در ایجاد اسباب قربانی شدن خود

هستند. بدین سان قربانیان به حالت دعوت کننده یا اغواکننده رفتار متجاوز در نظر گرفته می شوند و از این رو در مسئولیت جرم شریک خواهند بود (مک کافی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰، ۱۰۱). به هر تقدیر جرم شناسان به دلیل تنوع بزه دیدگان در طبقه بندی آنها با مشکلاتی روبه رو هستند و در این خصوص دیدگاهها و رویکردهای مختلفی ابراز شده است. این گوناگونی و تفاوت بزه دیدگان موجب طبقه بندیهای گوناگونی بر اساس معیارهای متفاوتی همچون ضعف و ناتوانی، جنسیت، وضعیت ظاهری و فردی و ... شده است. اغلب جرم شناسان میزان نقش و مسئولیت بزه دیدگان یا ضعف و ناتوانی آنان را بیش از سایر عوامل مورد توجه قرار داده اند.

اثر رضایت مجنی علیه در زوال مسئولیت کیفری مرتکب جرم، اندیشه ای قدیمی و عامیانه است و از نظر تاریخی در حقوق روم برای حمایت از منافع افراد در مورد برخی از جرایم علیه اشخاص پذیرفته نشده بود اما امروزه در این مورد یک اصل کلی وجود دارد و آن اینکه رضایت مجنی علیه علت توجیه کننده فعل یا ترک فعل مجرمانه نیست چون مجازات در شرایط عام برای دفاع از منافع خصوصی ایجاد نشده و قوانین جزایی بیشتر در جهت استقرار نظم عمومی و بقای جامعه تدوین شده اند؛ اما با وجود این در برخی از موارد استثنایی رضایت مجنی علیه، توجیه کننده عمل مجرمانه می باشد.

رضایت بزه دیده در دو حالت ممکن است بر ماهیت جرم تأثیر ببخشد؛ گاه، این رضایت یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم را زایل می کند. در این حالت جرم الاصول تحقق نمی یابد و اساساً موردی برای توجیه عمل مجرمانه باقی نمی ماند. از جمله می توان به اشاره کرد. گاه، این رضایت شرط لازم اباحه ای ناشی از اجازه قانون و عرف است که می توان به رضایت بزه دیده و نقش آن در تعلیق، تعویق، آزادی مشروط، حکم به معافیت از کیفر، جایگزین های حبس اشاره کرد. در ادامه نخست به مصادیق رضایت بزه دیده به عنوان شرط لازم اباحه ای ناشی از اجازه قانون و عرف در بند اول پرداخته می شود و در بندهای بعدی به مصادیقی پرداخته خواهد شد که رضایت بزه دیده رضایت یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم را زایل می کند.

---

<sup>1</sup> McCaphy

۴-۱-۲-۱ رضایت بزه دیده و نقش آن در تعلیق، تعویق، آزادی مشروط، حکم به

معافیت از کیفر، جایگزین‌های حبس

الف) نقش بزه دیده در تعلیق مجازات

تعلیق اجرای مجازات عبارت از این است که اجرای تمام یا قسمتی از مجازات در مورد محکوم‌علیه با شرایط خاصی معلق شود. بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم، اجرای مجازات مذکور در دادنامه را با توجه به شرایطی و برای مدتی معین و به‌منظور اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر می‌اندازد. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار مواد ۴۶ تا ۵۴ را به تعلیق اجرای مجازات اختصاص داده است. بر اساس ماده ۴۶ این قانون، «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق کند. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک‌سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق کند».

تعلیق اجرای مجازات با توجه به ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، در حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد. بر اساس این ماده، «تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به‌حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا می‌شود»؛ بنابراین در صورتی که مدعی خصوصی دادخواست ضرر و زیان داده باشد یا در مورد دیه، تقاضا کند، تعلیق اجرای مجازات در امر حقوقی اثری نداشته و دادگاه وفق مقررات نسبت به این موضوع رسیدگی خواهد کرد. اما با توجه به اینکه شرایط تعلیق وفق ماده ۴۶ همان شرایط تعویق صدور حکم است و یکی از شرایط عمومی تعویق صدور حکم وفق بند پ ماده ۴۰ «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران است»، این اشکال پیش می‌آید که در صورتی که عدم جبران ضرر و زیان یا برقراری جبران ضرر و زیان، دیگر موجبی برای تعلیق اجرای مجازات پیش نمی‌آید که مشمول ماده ۵۱ شود.

## ب) نقش بزه‌دیده در تعویق مجازات

تعویق در لغت به معنی کار را عقب انداختن است در اصطلاح حقوقی آن تعویق به معنای عقب انداختن صدور حکم است. تعویق صدور حکم اصطلاحی حقوقی است که قانون‌گذاران معمولاً از آن استفاده می‌کنند. یعنی تحت اوضاع و احوالی خاص ممکن است، مصلحت اقتضاء کند که علی‌رغم وجود عناصر مجرمانه صدور حکم به تعویق افتد. تعویق صدور حکم نهاد جدیدی است که پیش‌ازین سابقه تقنین در نظام کیفری ایران را نداشته است تعویق به معنی به تأخیر انداختن کاری است. تعویق صدور حکم در راستای فردی کردن مجازات‌هاست مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی تعویق صدور حکم صرفاً در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ امکان‌پذیر است. در این صورت دادگاه‌ها می‌توانند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و... صدور حکم را معوق نمایند، در اجرای تعویق مجازات قانون‌گذار به نقش بزه‌دیده توجه خاصی داشته تا جایی که در بند الف ماده ۴۰ به وجود جهات تخفیف که گذشت بزه‌دیده جزو شرایط آن می‌باشد اشاره کرده و در بند پ جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران را شرط دیگری در جهت رعایت حقوق بزه‌دیده پیش‌بینی کرده است. لذا تأسیس تعویق صدور حکم تأسیسی بزه‌دیده مدار است که اجرای آن منوط به رضایت بزه‌دیده است. به این ترتیب نویسندگان قانون مجازات اسلامی با شناسایی حق بزه‌دیده بر تأثیر در امتیازات حقوقی نقشی بنیادین برای وی در خصوص تعویق صدور حکم قائل شده‌اند.

## پ) نقش بزه‌دیده در آزادی مشروط

در هیچ‌یک از قوانین مجازات اسلامی (جدید و قدیم) تعریفی از آزادی مشروط به عمل نیامده است ولی به نظر می‌رسد آزادی مشروط را بتوان این‌گونه تعریف کرد: «آزادی مشروط به معنایی آزاد کردن محکوم به حبسی است که قبل از پایان مدت حبس به خاطر رفتار مناسبی که در مدت اجرای مجازات از خود نشان داده است صورت می‌گیرد مشروط به اینکه در مدت آزادی مشروط هم رفتار مناسبی داشته باشد وگرنه مجازات باقیمانده را باید تحمل کند». در جای دیگر آزادی مشروط این‌گونه تعریف شده است: «آزادی مشروط فرصت یا مجالی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان در بند داده می‌شود تا چنانچه در طول مدتی که دادگاه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورات دادگاه را به موقع اجرا گذارند، از آزادی مطلق برخوردار شوند».

بر اساس ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی هر کس به موجب حکم دادگاه به حبس تعزیری محکوم گردد در صورتی که مدت حبس وی بیش از ۱۰ سال باشد پس از تحمل نصف آن و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم از مجازات دادگاه صادرکننده حکم می تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر کند:

الف) هرگاه محکوم در مدت اجرای مجازات مستمر احسن اخلاق نشان داده باشد.  
ب) هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.  
ج) هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد.  
د) محکوم نباید پیش از آن از آزادی مشروط استفاده کرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای الف و ب این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندان را درباره تحقق شرایط فوق بررسی و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

### ج) نقش بزه دیده در حکم به معافیت از کیفر

حکم به معافیت از کیفر، یکی از موارد دیگری است که در راستای سیاست کیفر زدایی و حبس زدایی در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مورد توجه مقنن قرار گرفته است، بدین معنا که مقنن با توجه به مصلحت اجتماعی و حفظ نظم و برقراری عدالت در جرائم تعزیری درجه های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر نماید و از اجرای مجازات در مورد مجرمین صرف نظر کند و فایده ای که در عدم اجرای مجازات مشاهده می کند، بیشتر از اجرای آن می داند. اهمیت این نهاد در حقوق کیفری نظام های حقوقی امروزه دنیا، به حدی است که برای اجرای آن، گاهی اصل حتمی بودن مجازات ها و اصل تفکیک قوا، نادیده گرفته می شود.

## ی) نقش بزده در اعمال مجازات‌های جایگزین حبس

امروزه پژوهشگران و علمای جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی با قطعیت تمام از دستاوردهای تحقیقات علمی و میدانی خود و با توجه به اثرات و پیامدهای سوء و آسیب‌های اجتماعی زندان، دیگر مجازات حبس را به‌عنوان مجازاتی باهدف اصلاح، بازپروری و توانمندسازی فرد مجرم و خطاکار برای بازگشت به اجتماع و ادامه زندگی به‌عنوان یک فرد عادی مناسب نمی‌دانند و به‌شدت برای کاهش تبعات منفی آن بر ضرورت به‌کارگیری مجازات‌های جایگزین حبس تأکید دارند. با توجه به این موضوع قانون مجازات اسلامی در فصل نهم طی مواد ۶۴ الی ۸۷ مجازات‌های جایگزین حبس را پیش‌بینی کرده است. این قانون با عنایت به ناکارآمدی زندان به‌ویژه حبس‌های کوتاه‌مدت در زمینه بازدارندگی، اصلاح، درمان بزهکاران به لحاظ طرد و کنار گذاشتن مجرم از اجتماع و آشنا ساختن وی با فرهنگ زندان و با توجه به مشکلات ناشی از افزایش جمعیت کیفری در زندان‌ها از قبیل کمبود امکانات بهداشتی و غذایی، رواج مواد مخدر، شیوع بیماری‌های عفونی، ایدز و خشونت تنظیم‌شده است. از خصایص ویژه مجازات‌های جایگزین حبس کاهش و از بین رفتن آسیب‌های اجتماعی است که زندانی و خانواده زندانی را تهدید می‌کند، ضمن این‌که هزینه‌های هنگفتی که دولت‌ها با مجازات زندان متحمل می‌شود کمتر خواهد شد. مطابق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های جایگزین حبس، عبارت‌است از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می‌شود. در تبصره این ماده مقرر شده که دادگاه نمی‌تواند به بیش از ۲ نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد. با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت در نظام جایگزین حبس بازهم بزه‌دیده نقش قابل‌توجهی دارد مطابق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی گذشت بزه‌دیده و هم‌چنین وضعیت وی در فرآیند جایگزینی حبس تأثیر بسزایی دارد.

### ۴-۱-۲-۲ رضایت بیمار در بحث مسئولیت پزشکی

به‌موجب بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲: ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت

موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست».

فلسفه جرم نبودن عمل طبی یا جراحی به لحاظ فایده یا مقبولیت اجتماعی آن می‌باشد. البته برای معافیت از کیفر باید سه شرط رعایت شود، نخست آن‌که عمل جراحی یا طبی مشروع باشد. دوم عملیات طبی یا جراحی با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی او صورت گرفته باشد. سوم این عملیات با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی صورت گرفته باشد.

به موجب ماده ۴۹۵ قانون جدید: «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است، مگر آن‌که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ براءت از مریض...، براءت از ولی مریض تحصیل می‌شود.» مبنای حقوقی و فقهی این ماده، قاعده احسان است. با این معنا که هرکس در جهت احسان و نیکوکاری عملی را انجام دهد، نباید مسئول شناخته شود. در تعارض بین قاعده اتلاف و قاعده احسان، قاعده احسان حاکم است.

در مورد اسقاط یا عدم اسقاط مسئولیت پزشک دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی عقیده دارند که رضایت و یا براءت مرتکب باعث سلب مسئولیت از وی نمی‌شود زیرا قبل از شروع به عملیات طبی و وقوع جرم، هنوز مسئولیتی ایجاد نشده تا بتوان آن را اسقاط کرد و به استناد قاعده اسقط مالم یجب این رضایت را باطل می‌دانند. در مقابل، عده‌ای عقیده دارند که به استناد اصل آزادی قراردادهای، قرارداد بین بیمار و پزشک معتبر است و مخالفتی باقاعده فوق و قوانین امرانه ندارد. رضایت سالب مسئولیت کیفری و مدنی نیست بلکه پزشک باید براءت بیمار را اخذ نماید. اذن اجازه عمل است و ارتباطی با مسئولیت کیفری یا مدنی پزشک ندارد، لیکن براءت به معنای معاف ساختن وی از نتیجه عمل است (آقایی جنت‌مکان ۱۳۹۱، ۲۵۲)

یکی دیگر از مواردی که قانون‌گذار اجازه قانون را به انضمام رضایت بزه دیده باعث معافیت از کیفر در قبال جرم ارتكابی دانسته است قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴ می‌باشد که تحت شرایطی سقط جنین را که باعث صدمه و قتل جنین می‌شود، از مجازات معاف ساخته است.

#### ۴-۱-۲-۳ رضایت بزه دیده در قتل

در مواردی که صدمات بدنی منتهی به مرگ یا جرح شود رضایت بزه دیده اصولاً عامل موجهه جرم نمی‌باشد. موقعیت بزه دیده در دادن رضایت و داعی یا انگیزه مرتکب جرم، ناشی از احساسات نوع دوستانه و رحم و شفقت نسبت به بیمار مشرف به موت علی‌الاصول نباید مانع از تحقق جرم باشد. حتی وقتی عضو به منظور پیوند بر روی شخص دیگری باشد، یا بزه دیده تحت تأثیر درد و رنج غیرقابل تحمل مرگ را به‌عنوان نجات خود استقبال کند و تقاضا کند، اصولاً در قوانین بیشتر کشورها مرتکب مستوجب مجازات است.

حق حیات یکی از حقوق اساسی انسان است، اما باید دید که اختیار انسان در این زمینه تا چه حد است. آیا می‌تواند به دست خود این حق را از بین ببرد و آیا می‌تواند از دیگران درخواست کند که او را بکشند یا صدمه‌ای به جسم وی وارد کنند؟ مهم‌ترین مصداق قتل با رضایت مجنی‌علیه، قتل از روی ترحم می‌باشد یا قتل بیماری که امیدی به بهبود آن نیست، می‌باشد. در مورد مشروعیت قتل از روی ترحم بحث‌های فراوانی در جامعه بین‌المللی و حقوقی داخلی شده است. اکثر کشورهای دنیا به‌ویژه کشورهای غربی که تحت تأثیر آموزه‌های دینی هستند، آن را تجویز نکرده‌اند. از یک سو این اعتقاد وجود دارد که چنین قتلی تعرض به مصالح عمومی و قانونی نیست، بلکه خدمت به انسانی دردمند است و از سویی پایان دادن به حیات دیگران، خارج از اختیارات بشر دانسته می‌شود.

این‌که بین کسی که با رضایت و چه‌بسا بر اثر التماس مقتول متحمل درد و رنج یا نزدیکان وی، از روی ترحم و عطوفت، دیگری را کشته است و کسی که با شرارت تمام دیگری را از بزرگ‌ترین سرمایه شرعی، یعنی حیات وی، محرم ساخته است تفاوت فاحش شایسته با مبانی انصاف و عدالت نیز سازگارتر است (میر محمدصادقی ۱۳۹۲، ۲۹۷). به همین دلیل، در بسیاری از کشورهای جهان مرتکبان این نوع از قتل‌ها تحت شرایطی یا اساساً از مجازات معاف می‌شوند و یا مجازات خفیفی را، در مقایسه با مجازات شدید قتل خودداری می‌نمایند.

نظر یکی از فقهای معاصر در این مورد نیز قابل تأمل است: «... در بعضی از مصادیق مسأله، انسان نمی‌تواند راحت به این معنی فتوی دهد، مثلاً مریضی که به افراد التماس می‌کند که مرا راحت کن، آن فرد هم با اینکه تمایل ندارد از روی نهایت ترحم و تلطف بر خودش تحمیل می‌کند، اینجا حکم به قصاص قدری مشکل است ... لذا احتیاط واجب آن است که به دیه تصالح کنند» (خامنه‌ای بی تا ۱۰۱).

جامعه پزشکان آمریکا در سال ۱۹۰۳ کوشیدند این عمل را به‌خصوص برای بیماران سرطانی مشروع جلوه دهند، اما قانون‌گذار آن را نپذیرفت. در انگلیس این نوع قتل با شرایط سخت‌گیرانه‌ای پذیرفته شد، از جمله این‌که بیمار باید رضایت صریح خود را اعلام نماید، پزشک مربوطه باید تخصص کافی داشته باشد، سن بیمار باید بیش از بیست‌ویک سال باشد، امیدی به بهبود وی نباشد، مرگ وی بدون درد باشد. در برخی از کشورها مثل هلند، قانون به‌طور خاص اجازه‌ی ارتکاب قتل‌های عذوبت‌آمیز را باوجود شرایط خاصی داده است. در بعضی از کشورهای دیگر، مثل اسکاتلند، با توجه به عدم تصریح قانون، نظرات مختلفی بین حقوق‌دانان وجود دارد به‌طوری‌که برخی، این‌گونه قتل‌ها را عمدی و برخی آن‌ها را سبک‌تر از قتل عمد محسوب می‌کنند (قدسی و قاسمی ۱۳۹۳، ۱۸).

در قوانین جزایی ایران، در ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ در مبحث راجع به «کیفیات استیفای قصاص در قتل عمد» رضایت مجنی‌علیه حتی بعد از وقوع جرم و قبل از مرگ فاقد اثر شناخته‌شده بود. مطابق این ماده "با عفو مجنی‌علیه قبل از مرگ حق قصاص ساقط نمی‌شود و اولیای دم می‌توانند پس از مرگ او قصاص را مطالبه نمایند؛ اما با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ مقنن در این خصوص تغییر عقیده داد و رضایت مجنی‌علیه را مؤثر در مقام دانست و مرتکب قتل را از مجازات معاف کرد؛ چنان‌که در ماده ۲۶۸ مقرر شده بود: "چنانچه مجنی‌علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید، حق قصاص ساقط می‌شود و اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی جدید نیز به‌نوعی از ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پیروی شده است. بر اساس این ماده «مجنی‌علیه حتی در قتل می‌تواند پس از وقوع جنایت و قبل از مرگ، حق قصاص را به‌طور مجانی و یا غیر مجانی عفو کند و اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ او حسب مورد مطالبه قصاص نفس یا دیه کنند».

بنابراین مطابق این ماده اگر مجنی‌علیه قتل (مقتول) پس از وقوع جنایت و قبل از مرگ، حق قصاص خود را به‌طور مجانی عفو کند، اولیای دم پس از مرگ او نه می‌توانند مطالبه قصاص کنند و نه مطالبه دیه؛ اما اگر مجنی‌علیه قاتل را به‌صورت غیر مجانی عفو کند، اولیای دم پس از مرگ او فقط می‌توانند مطالبه دیه کنند. بدین ترتیب، اگرچه بر اساس اصول کلی حقوق جزا رضایت مجنی‌علیه عامل توجیه‌کننده مرگ او محسوب نمی‌شود؛

اما مقنن جمهوری اسلامی ایران با وضع این مقررات، رضایت مجنی‌علیه را به صورت استثنایی پذیرفته و آن را موجب زوال کیفر قاتل دانسته است.

#### ۴-۱-۲-۴ مسئولیت ناشی از اقدامات ورزشی

ورزش به علت منافع آن که عبارت است از پرورش جسمانی و ایجاد تعادل روانی پدیده‌ای همه‌گیر و فرهنگی است. به این دلیل، حوادثی که زائیده فعالیت ورزشی است و حتی در بعضی از ورزش‌ها احتمال وقوع آن بسیار قوی است از نظر عموم مردم ناپسند جلوه نمی‌کند و در نتیجه واکنش اجتماعی تندی بر نمی‌انگیزد. منشاء واقعی عدم مجازات ورزشکاران در اجرای این ورزش‌ها و کسانی که در اثنای عملیات ورزشی مرتکب ضرب و جرح می‌شوند اجازه قانون است (اردبیلی ۱۳۸۲، ۱۹۵). در مقررات کیفری کشور ما این اجازه در بند ۱۵۸ ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی جدید این‌گونه تصریح شده است: «عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این‌که سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد» قابل مجازات نیست. شرط ضمنی عدم مجازات مرتکبین این اعمال همان رضایت ورزشکاران و پذیرفتن آثار احتمالی فعالیت‌های ورزشی است. در حالی که این رضایت در غیر ورزشکاران و خارج از روابط ورزشی وجود ندارد.

در حقوق رم قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر آن‌که: «هر شخصی رضایت به وقوع صدمه‌ای نسبت به خود داشته باشد، حق تعقیب مرتکب را ندارد» (زراعت ۱۳۹۱، ۱۳۴). عده‌ای دیگر معتقدند، فلسفه این‌که صدمات ناشی از فعالیت‌های ورزشی وصف مجرمانه ندارد، مقبولیت یا فایده اجتماعی آن‌ها است (میر محمدصادقی ۱۳۸۴، ۳۴۳). جرم ندانستن عملیات ورزشی منجر به ایراد ضرب و جرح را باید مبتنی بر رضایت بزه دیده، عدم تعمد مرتکب و اجازه ضمنی قانون و عرف دانست. این نظر با قوانین مجازات اسلامی نیز سازگارتر است.

#### ۴-۱-۲-۵ رضایت بزه دیده در جرائم غیر عمدی

جرم غیر عمدی، فعل یا ترک فعلی است که وقوع آن بدون اراده فاعل بوده، اما به هر حال قانون را نقض کرده است. پس عنصر مادی تشکیل دهنده جرم غیر عمدی، تقصیر مرتکب است. تقصیر نیز به چهار نوع بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، رعایت نکردن نظام‌های دولتی و نداشتن مهارت تقسیم می‌شود.

برابر مواد فصل ۲۹ قانون تعزیزات مصوب ۱۳۷۵، افراد ناقص مقررات راهنمایی و رانندگی چنانچه موجب جرح یا قتل شوند، تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت. قانون‌گذار در مواد ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸ و ۷۱۹ این قانون برای قتل یا جرح غیرعمدی ناشی از تخلفات رانندگی کیفر عمومی تا سه سال زندان مقرر کرده است. علاوه بر این، در همه موارد مقصر به پرداخت دیه بزه‌دیده نیز محکوم خواهد شد (دولت‌شاهی ۱۳۹۲، ۱۴).

به‌موجب ماده ۶۸ قانون جدید مجازات اسلامی، صدور حکم حبس برای جرم غیرعمدی ممنوع است، مگر در موردی که مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت قاضی مجاز به تعیین مجازات جایگزین حبس است. رضایت بزه‌دیده در جرایم غیر عمد رانندگی از اهمیت بسیاری برخوردار است و کسانی که جرایم غیر عمد ناشی از تصادفات رانندگی دارند، می‌توانند با جلب رضایت و گذشت شاکیان از زندان آزاد شوند.

#### ۴-۱-۲-۶ رضایت بزه‌دیده در قذف

قذف نسبت دادن زنا یا لواط به کسی است مثل آنکه کسی به دیگری دشنام دهد که تو زنا کردی یا لواط می‌کنی و یا هر لفظی دیگر که از حیث معنی بدین الفاظ شبیه باشد. مطابق با ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد». قذف در واقع نوعی توهین است که باعث صدمه به حیثیت مجنی‌علیه می‌شود و بزه‌دیده مطابق با قانون حق دارد به‌واسطه چنین نسبت دروغی که قاذف به او داده است نزد مقامات قضایی شکایت کرده و درخواست مجازات او را کند که مطابق با ماده ۲۵۰ قانون فوق‌الذکر حد قذف برای قذف‌کننده هشتاد ضربه شلاق است و البته مجازات تعزیری دیگری نیز پیش‌بینی شده است که غیر از مجازات حد قذف است. مطابق با ماده ۲۵۳ قانون مجازات اسلامی «هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد به سی‌ویک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». مورد اخیر از عموم ماده ۸۳۹ قانون مجازات اسلامی خارج شده است. در مورد فحاشی هم می‌توان گفت فحاشی به هر لفظ و به هر صورت که بیان شود مشمول ماده ۸۳۹ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

قانون‌گذار با ملاحظه این مسأله و اینکه این جرم حق‌الناس صرف محسوب شده و معمولاً باعث سلب نظم و امنیت عمومی نمی‌گردد، در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده که «حد قذف حق‌الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در

صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود». پس این بزه‌دیده است که با بررسی تمام جوانب و شرایط در هر مرحله که باشد، اعم از اینکه شکایت کرده باشد یا در مرحله تحقیق یا رسیدگی باشد و یا حتی حکم به اجرای حد قذف نیز صادر شده باشد، می‌تواند باگذشت خود از بزهکار از مجازات او صرف‌نظر کند.

پس نقش بزه‌دیده در جرم قذف کاملاً اساسی و منحصربه‌فرد است و در صورت اعلام گذشت از طرف مقذوف یا به‌عبارت‌دیگر بزه‌دیده مجازات حد بزهکار رفع می‌شود و قاضی نمی‌تواند هیچ مجازات دیگری برای او تعیین کند البته بعضی موارد باوجوداین که بزه‌دیده تقاضای مجازات قاذف را می‌کند حد بر بزهکار جاری نمی‌شود و وی فقط مستوجب تعزیر خواهد بود که این مقرر قانونی در قانون مجازات اسلامی تصریح شده که تبصره ۱ ماده ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیر معین باشد قذف‌کننده به سی‌ویک تا هفتادوچهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد» و همچنین ماده ۲۵۹ همین قانون بیان می‌کند «پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی‌ویک تا هفتادوچهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد». پس قانون‌گذار و شارع با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات بزه‌دیده یا بزهکار، مجازات مرتکب را از حد به تعزیر کاهش می‌دهد با دقت در موضوعات موردبحث در بزه‌دیده شناسی علمی به این نتیجه می‌رسیم که گاهی خود بزه‌دیده در تکوین جرم یا مهیاکردن مقدمات ارتکاب جرم مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر می‌باشد، مانند مورد بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی در مورد اعمال تخفیف دادگاه نسبت به متهم که رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز در مجنی‌علیه باعث تخفیف مجازات می‌شود.

در این وضعیت خود بزه‌دیده با رفتار خود باعث وقوع چنین فعلی شده است و فی‌الواقع بزه‌دیده با تظاهر به عمل متناسبه، قبح عمل فاعل و مبنای هتک حیثیت را از آن فعل برداشته است به همین دلیل حق شکایت و درخواست مجازات فاعل را نخواهد داشت و دعوای او از این جهت مسموع نیست و در برخی موارد نیز قانون‌گذار بزه‌دیده‌ای را که در مقام شکایت از قاذف برآمده در مواردی مجاز به درخواست اجرای حد نمی‌داند.

مطابق با ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی «در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء ساقط می‌شود: الف) هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید. ب)

هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود. پ) هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او گذشت کند. ت) هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنا پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند. ث) هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند، خواه مختلف باشد. تبصره: مجازات مرتکبان در بند (ث)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

پس مطابق با نظر قانون‌گذار حق درخواست اجرای مجازات قذف برای بزه‌دیده حق مسلم فرض شده که هرچند به جهت هتک حیثیت مقذوف قائم به شخص اوست ولی از آنجا که حیثیت و آبروی ورثه نیز به نحوی وابسته به حیثیت مقذوف قائم به شخص اوست ولی از آنجا که حیثیت و آبروی ورثه نیز به نحوی وابسته به حیثیت مورث آنهاست، حق قذف به ورثه بزه‌دیده هم منتقل می‌شود و چه بزه‌دیده بدون اعلام گذشت قبل از مرگ خود علیه قذف کننده شکایتی مطرح نکرده باشد و یا شکایت کرده ولی قبل از قطعیت حکم و اجرای حد فوت کند در این صورت مطابق با ماده فوق‌الذکر ورثه‌ی وی می‌توانند این حق را اجرا گذارند یا همگی از آن بگذرند. به همین منظور حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل می‌شود و اینکه حق مطالبه حد قذف به همه وارثان به جز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند، هرچند دیگران عفو کرده باشند، پس قانون‌گذار در این موارد با صاحب حق (شکایت و گذشت) دانستن وراثت فرد قذف شده و حق درخواست اجرای حد به هر یک از آن‌ها در واقع مطابق با همان نظریه مربوط به بزه‌دیده شناسی در مورد بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم عمل کرده و با یک دیدگاه کاملاً حمایتی وراثت را به‌عنوان اینکه کسر حیثیت و آبروی مورث آن‌ها، کسر حیثیت آن‌ها محسوب می‌شود به آنان به‌عنوان بزه‌دیدگان غیرمستقیم از قذف، حق داده است که بعد از فوت مورث خود بتوانند در مورد درخواست اجرای حد علیه بزه‌کار یا عفو وی هر یک مستقلاً تصمیم بگیرند.

پس در تمام مراحل رسیدگی در جرم قذف، بزه‌دیده و وراثت او به‌عنوان قائم‌مقام بزه‌دیده به‌طور کامل سرنوشت بزه‌کار را تعیین می‌نمایند. از طرفی مطابق با ماده ۲۶۱ قانون مذکور تصدیق گفته متهم (قاذف) توسط بزه‌دیده (شاکی) در هر مرحله‌ای مانع از اجرای مجازات حد خواهد بود. البته درخواست‌کننده حد قذف می‌بایست علاوه بر وجود شرایط مقرر قانون در مبحث قذف (مراجعه به مواد ۲۴۵ الی ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی) برای اثبات جرم قذف علیه مجرم مطابق با ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی دو شاهد مرد عادل ارائه

کند در غیر این صورت اگر دلیل دیگری برای اثبات جرم نباشد بزه‌دیده نمی‌تواند در مقام رسیدگی ادعای خود را به اثبات برساند. ماده ۲۵۶ قانون فوق‌الذکر مواردی را مشخص کرده است که بزه‌کار هم‌زمان چندین نفر را مورد قذف قرار می‌دهد و با تصریح این قانون هر یک از بزه‌دیدگان مذکور می‌توانند درخواست مجازات قذف کننده را بکنند و از جهت اینکه به واسطه بزه ارتكابی اعتبار و حیثیت آنان دچار خدشه شده جبران خسارت معنوی یا عذرخواهی بزه‌کار را در مرحله دادرسی و اجرای حکم بخواهند.

#### ۴-۱-۳ سازوکارهای تقنینی حمایت از بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران

سازوکار تقنینی که قانون گذر بر اساس آن نخستین گام و مهم‌ترین گام را برای حمایت از بزه دیده برمی‌دارد، اهمیت بسیاری دارد. اساساً به همین دلیل است که موضوع پایان‌نامه انتخاب شده است، زیرا تلاش پژوهشگر بر آن است که جلوه‌های بزه دیده شناسی حمایتی را در جدیدترین اقدام جنایی مقنن، یعنی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی کنیم. مهم‌ترین سازوکارهای تقنینی حمایت از بزه دیده در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد:

#### ۴-۱-۳-۱-۴ حمایت کیفری ساده

جرم‌انگاری هر رفتار منع شده را که نیازمند پیش‌بینی ضمانت اجرای مشخص و معمولاً کیفری است، حمایت کیفری می‌توان نامید. قوانین کیفری افزون بر نقش پیش‌گیرنده‌ای که از رهگذر سازوکارهای چون بازدارندگی فردی و جمعی دارند، نقش حمایتی از رهگذر پیشگیری از بزه دیدگی را نیز به دوش می‌کشند (رایجیان اصلی ۱۳۸۴، ۷۸). این حمایت در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی مطرح است.

#### ۴-۱-۳-۱-۴-۲ حمایت کیفری مشدد

گاهی مصلحت‌های سیاست جنایی ایجاب می‌کند که با تشدید ضمانت اجراها به این حمایت کیفری جامعه عمل پوشانده شود. این تدبیر گونه خاصی از تشدید عینی است که با تأکید بر شخص بزه دیده، حمایت کیفری از او را دنبال می‌کند (عبداللهی و اهرمی‌نژاد ۱۳۹۰، ۱۲۸). نمونه بارز آن مواد ۶۱۹ و ۶۲۰ قانون مجازات اسلامی سابق است. ماده ۶۱۹ اشاره می‌کند: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤن و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد». ماده ۶۲۱ نیز تأکید می‌کند که: «هرکس به قصد مطالبه وجه

یا مال یا به قصد انتقام یا به منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد».

#### ۴-۱-۳-۳ حمایت کیفری ویژه یا افتراقی

یکی از راهبردهای بزه دیده شناسی حمایتی، توجه به لزوم حمایت از بزه دیدگان آسیب پذیر در معنای اخص آن یعنی همان افراد در معرض خطر بزه دیدگی (بزه دیده بالقوه) است؛ یعنی از بزه دیدگان آسیب پذیر (خاص) حمایت ویژه ای نسبت به سایر بزه دیدگان به عمل می آید که این امر بر عهده سیاست گذاران هر جامعه می باشد تا با پیش بینی تدابیر خاص (جرم انگاری خاص، در نظر گرفتن کیفیات مشدده و غیره) حمایت افتراقی از آنان به عمل آورند. به عبارت دیگر، انصاف و عدالت جنایی اقتصاد می کند که به منظور حمایت همه جانبه از بزه دیدگان آسیب پذیر (افراد در معرض خطر) در مقایسه با سایر بزه دیدگان، قانونگذاران و سیاست گذاران در کنار سیاست جنایی حمایتی عام، از یک سیاست جنایی حمایتی افتراقی نیز تبعیت کنند؛ یعنی سیاست جنایی راجع به بزه دیدگان خاص باید با توجه به نیازها و مشکلات آنان وضع شود (حاجی تبار فیروزجایی ۱۳۸۸، ۳۸).

از جمله این بزه دیدگان آسیب پذیر و بالقوه که همواره آماج مناسبی برای بزه کاران محسوب می شوند ریال نوزادان می باشند. نوزاد، طفلی است که تازه به دنیا آمده است و فاقد قدرت کلام می باشد. در بحث از حمایت های افتراقی معمولاً اطفال بزه دیده مورد توجه قانونگذاران در سیاست جنایی کشورها بوده اند. برای مثال، بر اساس وحدت ملاک بین بند «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می توان این گونه تفسیر که اعتیاد مادر نوزادی که کودک از شیر مادر تغذیه می کند، جنایت در حق نوزاد تلقی می گردد. بند «پ» ماده ۲۹۰ اشاره می کند که «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا

نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد». لذا اقدام والد در مصرف مواد مخدر که منجر به اعتیاد کودک می‌گردد، با وجود سایر شرایط می‌تواند از مصادیق جنایات علیه تمامیت جسمانی اشخاص محسوب می‌شود و نه اقدام علیه خود. منشأ این طرز تلقی را باید در عواقب طولانی مدت اعتیاد در این گروه سنی، وابستگی نوزاد به والدین به‌ویژه مادر در تأمین خوراک وی و البته از باب شدت و سخت‌گیری نسبت به والدیتی فرض کرد که تا این حد، بی‌توجه و سهل‌انگار هستند، زیرا قدر مسلم این است که نوزاد مادر معتاد، معتاد است و بسیاری مواقع، آثار محرومیت با توجه به ساعتی که مادر ماده مخدر مصرف کرده در نوزاد نیز مشاهده می‌شود که چه‌بسا منجر به معلولیت یا مرگ نوزاد شود (عظیم‌زاده و شیخ‌الاسلامی ۱۳۹۳، ۱۸۲-۱۸۳).

#### ۴-۱-۳-۴ حمایت کیفری دنباله‌دار

اگر سازوکاری به نام جرم‌انگاری را همراه با پیش‌بینی یک ضمانت اجرای کیفری، محور حمایت کیفری بدانیم، ممکن است در پی آن قانون‌گذار با پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای دیگری برای نمونه از نوع مدنی، اداری، انضباطی و مانند آن به حمایت از بزه دیده جامعه بپوشاند. این سازوکار از آنجاکه ضمانت‌اجراهای یادشده اصولاً در پی جرم‌انگاری همراه با یک ضمانت اجرای معمولاً کیفری می‌آید، می‌تواند حمایت کیفری دنباله‌دار نامید (رایجیان اصلی ۱۳۸۴، ۷۹).

برای مثال، می‌توان به ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که می‌گوید: «هرگاه شخصی که دیگری را تهدید به ارتکاب جرمی کرده بیم آن رود که واقعاً مرتکب آن جرم گردد یا هرگاه شخصی که محکوم به مجازات جنایی یا جنحه گردیده صریحاً نظرش را بر تکرار جرم اظهار نماید»، «دادگاه بنا بر تقاضای شخص تهدید شده یا متضرر از جرم می‌تواند از او بخواهد تعهد کند مرتکب جرم نگردد و وجه‌الضمانه متناسب برای این امر بدهد. هرگاه مشارالیه از این تعهد خودداری کرد و وجه‌الضمان مقرر را نسپارد دادگاه می‌تواند دستور توقیف موقت او را صادر نماید و مدت این توقیف بیش از دو ماه نخواهد بود- اگر متعهد ظرف دو سال از تاریخی که وجه‌الضمان سپرده مرتکب جرم گردید وجه‌الضمان به نفع دولت ضبط می‌شود و الا به او یا قائم‌مقام قانونی او مسترد خواهد گشت».

#### ۴-۱-۳-۵ حمایت مالی از بزه دیده

حمایت مالی از بزه دیده به معنای پیش‌بینی سازوکارهایی در قوانین مختلف برای دستیابی بزه‌دیده به حقوق قانون خود و جبران خسارات او در سراسر فرآیند کیفری است (عبدالهی و اهرمی نژاد ۱۳۹۰، ۱۲۸). یکی از برجسته‌ترین گونه‌های حمایت از بزه‌دیدگان و کمک‌رسانی به آنان، حمایت مالی است که از آن معمولاً به «جبران خسارت و پرداخت غرامت» یاد می‌شود. این نوع حمایت ممکن است به دلیل آسیب ناشی از جرم به دارایی‌های بزه‌دیده از طریق سرقت، خیانت‌درامانت، کلاه‌برداری و مانند آن، یا در پی آسیب‌های بدنی یا روانی وارد بر او در قالب ضرب و جرح ضرورت پیدا کند (اسکندری ۱۳۸۷، ۶۱). برای مثال می‌توان به مواد ۵۱ در مورد تعلیق؛ ۵۷ در مورد نظام نیمه آزادی؛ ماده ۹۲ در مورد مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان؛ ماده ۹۸ در مورد عفو و... در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره کرد که مطابق آن قانون‌گذار هیچ‌گاه جبران خسران بزه‌دیده را تحت تأثیر مصلحت‌های دیگر نمی‌کند.

#### ۴-۱-۳-۶ حمایت حقوقی

حمایت حقوقی، پیشگیری سازوکارهایی برای احقاق این و برآورده کردن نیازهای بزه‌دیدگان به‌ویژه جبران خسارت یا تسهیل آن در سراسر فرآیند جنایی است. از آنجاکه این حقوق معمولاً در قوانین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته می‌شود، از آن‌ها می‌توان به «سازوکارهای مبتنی بر آیین دادرسی» یاد کرد (عبدالهی و اهرمی نژاد ۱۳۹۰، ۱۲۹). حمایت آیین دادرسی‌مدار، سازوکارهایی برای احقاق حقوق بزه‌دیده از جمله دسترسی به دادگری و جبران آسیب‌ها و زیان‌دیدگی‌ها پیش‌بینی می‌کند. تدابیری مانند حق داشتن وکیل در سراسر فرآیند جنایی، حق طرح دعوی ضرر و زیان و پیش‌بینی شرایط آن، حق درخواست پژوهش از دعوی ضرر و زیان، معاف دانستن بزه‌دیده از هزینه‌های دادرسی در صورت ناتوانی وی از پرداخت آن... نمونه‌های برجسته‌ای از حمایت آیین دادرسی‌مدار هستند که به‌طور معمول در قوانین آیین دادرسی پیش‌بینی می‌شود. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸، بی‌آنکه در چارچوبی منسجم حق‌هایی مشخص برای بزه‌دیدگان به رسمیت شناخته شود، نمونه‌های پراکنده‌ای از این حمایت‌ها به چشم می‌خورد. برای نمونه، ماده ۱۸۵ این قانون حق گزینش وکیل مدافع را برای هر دو طرف دعوی جنایی - از جمله بزه‌دیده - به رسمیت شناخته است؛ ماده ۱۹۱ نیز از حق درخواست بزه‌دیده برای تحقیق در دادگاه نام می‌برد؛ ماده ۱۹۶ این حق را به تحقیق از

گواهان نیز گسترش می‌دهد؛ ماده ۳۲۹ بزه دیده یا وکیل یا نماینده قانونی او را یکی از اشخاصی می‌داند که حق درخواست پژوهش دارند؛ و سرانجام ماده ۳۰۱ حق درخواست معافیت بزه دیده از هزینه دادرسی را با شرایطی امکان‌پذیر دانسته است.

#### ۴-۲ انواع بزه دیده در حقوق کیفری ایران

بزه‌دیدگی را بر اساس تقسیم‌بندی مختلفی می‌توان در حقوق کیفری ایران مورد بررسی قرار داد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۲-۱ بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم

واژه بزه‌دیده هم در بردارنده بزه دیده مستقیم و هم بر دارنده بزه‌دیدگان غیرمستقیم است. به عبارت دیگر، این واژه نه تنها خود بزه دیده، بلکه خانواده بی‌واسطه یا وابستگان بزه دیده مستقیم و شخصی را که در جریان کمک به بزه دیدگان مصیبت‌دیده یا در جریان پیش‌گیری از بزه دیدگی به آسیب دچار می‌شود را نیز در برمی‌گیرد.

درباره بزه‌دیده مستقیم واژه «مجنی علیه» را می‌توان نام برد که با الهام از فقه اسلامی به حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی راه یافته است. مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و سایر قوانین جزایی و تعزیری گذشته از این واژه بهره می‌گرفتند. البته قانون مجازات اسلامی در شش مورد (بند «پ» و «چ» ماده ۳۸؛ بند «چ» ماده ۴۳؛ ماده ۵۷؛ ۶۴ و ۱۱۴) از خود واژه بزه دیده استفاده کرده است، در حالی که در قانون مجازات اسلامی سابق یک مورد هم از آن استفاده نکرده بود. در کنار این مفاهیم تعابیر دیگری چون مقذوف (برای مثال، ماده ۲۴۶ و ۲۵۴ قانون مجازات اسلامی جدید) و مقتول (برای مثال، ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) هم وجود دارد که از آن‌ها می‌توان به بزه دیده مستقیم نام برد.

درباره بزه دیده غیرمستقیم هم تعبیرهای گوناگونی بوده است. برای نمونه، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرمی چون قتل از خانواده بزه دیده و بستگان او در چارچوب عنوان‌هایی مانند «ولی دم» (مواد ۳۴۹ و ۳۸۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) یا «صاحبان حق قصاص» (مواد ۳۲۵؛ ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) نام می‌برد.

در غرب در مورد بزه‌دیدگی غیرمستقیم تعابیری وجود دارد. در فرانسه مراکز کمک، به بزه‌دیدگی غیرمستقیم کمک نمی‌کنند؛ اما در امریکا برنامه‌های برای حمایت از بزه‌دیدگان غیرمستقیم وجود دارد. از جمله بزه‌دیدگان غیرمستقیم قتل که نزدیکان بزه دیده قتل می‌باشند و لازم است که مورد حمایت قرار گیرند، چون دانستن این امر که فردی را که

دوستش داشتیم، غیر عادلانه کشته شده، می تواند ضربه ای ناراحت کننده باشد و تأثیرش حتی تا سالیان سال باقی بماند و چنین تجربه ای لزوماً (آسیب) می باشد و منجر به اضطراب می گردد. درگیری بزه دیده غیر مستقیم یا سیستم قضایی اضطراب را بغرنج تر می نماید. در زمان بازجویی پلیس جزئیات رویداد را بازگو می کند، اطلاعات نامناسب و غیردقیقی را از دیدگاه یا وسایل ارتباط جمعی در خصوص از دست رفته خود می شنود و معمولاً حکم محکومیت همیشه قطعی نیست و اگر قاتل هرگز دستگیر نشود رنج درونی فرد ممکن است عمیق تر هم گردد. به همین دلیل حضور گروه های حمایتی قتل برای نمودن به مشکلات بزه دیدگان غیر مستقیم مفید است. آن ها می توانند به فرد کمک نمایند تا بداند تنها نیست و دیگر نیز بوده اند که چنین وضعیت بغرنجی را تجربه نموده اند. مشاوران می توانند به این فرد برای درک سختی آسیب مرگ یاری نمایند. برنامه های حمایتی در طول دادرسی می توانند به فرد کمک نمایند و متخصصین می توانند فرد را با حقوق بزه دیده آشنا سازند.

#### ۴-۲-۲ گونه های خاص بزه دیده

#### ۴-۲-۲-۱ بزه دیدگی زنان

بر اساس رهیافت آسیب پذیری جنسی و جنسیتی که در بردارنده میزان آسیب پذیری فیزیولوژیکی و اجتماعی زنان، نسبت به مردان است، به عنوان زمینه مناسب بزه دیدگی شناخته شده است. برخی از محققین بر این عقیده اند که زنان در فرآیند جامعه پذیری در جامعه به گونه ای طبقه بندی شده اند که نسبت به جرم آسیب پذیری بیشتری پیدا می کنند. عده ای دیگر نیز آسیب پذیری بیشتر زنان را به سبب ترس از تجاوز و عدم توانایی و کنترل زنان برای مقابله و دفاع از خود در برابر این جرم بیان داشته اند.

زنان در واقع در فرآیند اجتماعی شدن درمی یابند، نسبت به مردان آسیب پذیرتر هستند و در طول جامعه پذیری شان از سوی خانواده و نهادهای آموزشی و پرورشی و همچنین از طریق وسایل ارتباط جمعی مرتباً این مسئله بدانها یادآوری می شود. بر این اساس هرچه افراد توانایی کمتری برای محافظت و کنترل خود داشته باشند، بیشتر نیز قربانی جرم می شوند. در این دیدگاه افزایش سن عاملی مهم در افزایش بزه دیدگی به شمار می رود، چراکه سالخوردگان توانایی کمتری برای حفاظت از خود دارند. در این رویکرد توانایی مالی و تحصیلاتی، فاکتورهایی برای کاهش میزان بزه دیدگی و ترس محسوب می شوند، چراکه افراد متمول و تحصیل کرده راههایی بهتر و مناسب تر را برای

محافظت از خود برمی‌گزینند و بدین‌جهت نیز از میزان بزه‌دیدگی آنان کاسته خواهد شد (صادقی فسائی و میرحسینی ۱۳۹۰، ۴۰).

امروزه سازوکارهای پیش‌گیرانه‌ی بزه‌دیده‌شناسی معطوف به آن است که هرچه بیشتر از میزان بزه‌دیدگی و آماج‌های مستعد تعرض بکاهد و در حمایت از بزه‌دیده بالقوه، خطر مذکور را تا آنجا که ممکن است به حداقل برساند. نخستین گام در این مسیر بی‌تردید تمسک به قدرت قانون‌گذار خواهد بود؛ یعنی در اینجا قانون‌گذار می‌تواند میزان مراجعه زنان به‌عنوان بزه‌دیده به‌نظام عدالت کیفری را تقلیل دهد. اهمیت قانون‌گذاری در بهبود شرایط زنان از آن‌جهت است که به دلیل عجین شدن قوانین با تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی شهروندان، به‌طورقطع، آنان سرنوشت خود را مرهون رویکرد قانون‌گذار می‌دانند، زیرا اندیشه قانون‌گذار تبلوری از اندیشه اکثریت جامعه‌ای است که ایشان را به‌عنوان نمایندگان خود برگزیده‌اند. پس تصمیمات قانون‌گذار طبعاً انعکاسی از برآورده سازی مطالبات جامعه است و زنان نیز از این حیث چشم به کمک قانون‌گذار دوخته‌اند. قانون عدالت‌مدار زمینه را برای دگراندیشی نهادهای کیفری و غیر کیفری در روند اصلاح اخلاقی فراگیر، تسریع خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که قانون‌گذاران کیفری در رویارویی با زنان بزه‌دیده از سه رویکرد متفاوت پیروی می‌کنند: الف) عدم تأثیر جنسیت بزه‌دیده بر حمایت‌ها و تضمین‌های حقوقی و بهره‌مندی از زنان و مردان از شرایط یکسان در قوانین کیفری؛ ب) اعمال تبعیض از سوی قانون‌گذار کیفری در حمایت از بزه‌دیدگان زن با رویکردهای جرم‌شناسانه و حقوق بشری؛ محروم‌سازی بزه‌دیدگان زن از حمایت کیفری و قانونی یکسان با مردان (مهرا ۱۳۸۴، ۲۳۷-۲۳۸).

قانون‌گذار ایرانی چه در قوانین کیفری و چه در قوانین غیر کیفری گویی از رویکرد اول و دوم، کمتر و از رویکرد سوم بیشتر متأثر بوده است. برای نمونه، مواردی مانند پرداخت نفقه، تأمین جانی و حیثیتی، تأکید بر استقلال اقتصادی زن، بیان امکان جدایی با تقاضای زوجه، الزام زوج به طلاق با اثبات عسر و حرج، پیش‌بینی مهریه باهدف تأمین حقوق مالی زن در قوانین مدنی، یا مقابله با مزاحمان خیابانی، حمایت از زنان باردار در برابر خشونت‌های فیزیکی، مجازات ترک انفاق زوجه، الزام به ثبت ازدواج و طلاق باهدف جلوگیری از سوءاستفاده مردان نسبت به زنان و برخورد با مردان فریبکار در ازدواج در قوانین کیفری، تلاش‌هایی اگرچه ناکافی برای حمایت از زنان در معرض خشونت و زنان بزه‌دیده خشونت به شمار می‌روند؛ بنابراین در راستای پیش‌گیری از وقوع خشونت علیه زنان و کاستن موقعیت‌های بالقوه، تصویب مقرراتی به‌منظور پویایی لازم و پر کردن خلأهای حمایتی، ضروری به نظر می‌رسد، اهدافی از قبیل ترویج زندگی بدون خشونت؛ جرم‌انگاری

خسونت‌های خانگی باهدف حمایت از تمام اقشار آسیب‌پذیر از جمله زنان، کودکان و سالمندان؛ جرم‌انگاری همسر آزاری؛ برخورد کیفری با موارد تبعیض جنسی در محل کار و هرگونه سوءاستفاده مبتنی بر جنسیت یا آزارهای روحی در محیط‌های کاری از سوی کارفرمایان، همکاران و حتی مراجعان مرد نسبت به کارمندان و کارگزاران زن؛ و منع هرگونه بهره‌کشی از زنان در کار و فعالیت‌های غیرقانونی (عظیم‌زاده ۱۳۸۴، ۲۱۰-۲۱۲).

حمایت از زنان بزه‌دیده در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بازتاب داشته است. مواد ۶۵۸ تا ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حاوی موادی است که حاکی از حمایت کیفری از بزه دیدگی زنان است. برای مثال، ماده ۶۵۸ می‌گوید که «هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است». ماده ۶۵۹ نیز استدلال می‌کند که «هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آنکه مثانه آسیب‌دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد» ماده ۶۶۰ هم فضای همسر در موارد ذیل را موجب ضمان دانسته است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود؛  
ب- هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هرچند او را طلاق داده باشد».

ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی جدید هم به‌نوعی به حمایت کیفری از بزه‌دیدگی زنان است. این ماده حد زنا را در موارد زیر اعدام می‌داند که: الف- زنا با محارم نسبی؛ ب- زنا با زن‌پدر که موجب اعدام زانی است؛ پ- زنا با مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است؛ ت- زنا با زن یا اکره از سوی زانی که موجب اعدام زانی است. در تبصره ۲ این ماده آمده است که «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با زن است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است».

همچنین تبصره اول ماده ۲۳۷ همجنسگرایی انسان مؤنث را به مانند انسان مذکر را موجب سی‌ویک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش دانسته است. این مورد می‌تواند حمایت از زنان بزه‌دیده را به همراه داشته باشد.

علاوه بر این موارد، می‌توان به تبصره یک ماده ۵۵۱ اشاره کرد که بیان می‌کند که «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود».

#### ۴-۲-۲- بزه دیدگی کودکان

به‌طور کلی، کودکان به‌عنوان افرادی آسیب‌پذیر در برابر بهره‌کشی‌ها و بی‌توجهی‌ها از استعداد و پیش‌زمینه بزه دیدگی بسیار بالایی برخوردار بو و به‌راحتی از بزه دیدگان بالقوه به بزه دیدگان بالفعل تبدیل می‌شوند؛ بنابراین، سیاست‌گذار جنایی باید از طرق مختلف مثلاً جرم‌انگاری برخی رفتارها و تشدید مجازات و پیش‌بینی تدابیر پیش‌گیرانه، موجبات کاهش بزه دیدگی و تجاوز به حقوق و آزادی‌های آنان را فراهم نماید. کودکان عملاً در محیط‌های گوناگون از جمله خانواده، محیط‌های آموزشی، شغلی، مراکز پرستاری و مراقبت مورد سوءاستفاده و بهره‌کشی قرار می‌گیرند (حاجی‌تبار فیروزجایی ۱۳۸۹، ۱۳۸).

ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، موضوع سوءاستفاده از کودک را به‌طور خاص مورد اشاره قرار می‌دهد. بند ۱ ماده ۱۹ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استثمار من‌جمله سوءاستفاده جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد».

در نظام حقوقی ایران، با وضع قانونی تحت عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب سال ۱۳۸۱ پدیده شوم اجتماعی «کودک‌آزاری» صراحتاً ممنوع اعلام شده است. بر اساس مواد ۲، ۳ و ۴ این قانون می‌توان «کودک‌آزاری» را این‌گونه تعریف کرد: هرگونه خشونت و شکنجه جسمی و روحی کودکان، اذیت و آزار، بهره‌کشی و سوءاستفاده، از جمله بهره‌کشی اقتصادی و جنسی و نادیده گرفتن عمدی حقوق کودک از جمله سلامت و بهداشت روانی، تحصیل کودک‌آزاری نامیده می‌شود.

حمایت از کودکان بزه‌دیده در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بازتاب داشته است. بند (ت) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌کند: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به‌منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد». بنابراین، شرایط تنبیه در این ماده از قانون جدید مجازات اسلامی به شرح زیر است:

از سوی والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین باشد. تنبیه تنها در خصوص صغار و مجانین امکان اعمال دارد. به منظور تادیب و حفاظت آن‌ها انجام شود. اقدامات تنبیهی در حد متعارف باشد. اقدامات تنبیهی در حدود شرعی تادیب و محافظت باشد. بنابراین دایماض قانون‌گذار با اضافه کردن شروطی سعی کرده است که تنبیه را تنها متوجه شرایط ضروری کند و استفاده از آن را در جهت مصلحت کودک بداند.

علاوه بر این، مواد مختلف دیگری هم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ وجود دارد. برای مثال، تبصره دوم ماده ۲۲۴ به حمایت از کودکان بزه دیده اشاره دارد و بیان می‌کند که «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است». ماده ۲۴۴ استدلال می‌کند که «کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست لکن به سی‌ویک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». ماده ۲۷۲ مقرر می‌دارد که «هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیرممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است». در نهایت تبصره دوم ماده ۶۵۸ هم اشاره می‌کند که «رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است».

#### ۴-۲-۲-۳ بزه دیدگی سالمندان

بزه دیدگی اغلب معلول علل و عوامل مختلفی همچون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی است و این عوامل سبب می‌شود تا میزان بزه دیدگی برخی افراد به لحاظ ویژگی‌های خاصی که دارند بیش از سایرین باشد. به عبارت دیگر میزان بزه دیدگی سالمندان بیش از سایرین نیست ولی آسیب‌پذیری سالمندان در جرائم خاصی و همچنین در حمله‌های مشخصی بیش از سایر افراد می‌باشد. همچنین علل بزه دیدگی در سالمندان متفاوت از علل بزه دیدگی سایر افراد است و آثار بزه دیدگی در سالمندان بیشتر و عمیق‌تر از این آثار در سایر افراد است و خسارت‌ها و آسیب‌های حاصله از جرم و آزار بر روی سالمندان دیرتر از سایر افراد بهبود می‌یابد یا اصلاً بهبود نمی‌یابد.

بزه‌دیدگی سالمندان را می‌توان این‌گونه بیان نمود: «سالمندانی که از رهگذر فعل یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری از جمله قوانینی که سوءاستفاده از قدرت را ممنوع کرده‌اند به شکل فردی یا گروهی متحمل آسیب جسمی یا روانی، درد و رنج عاطفی، ضرر و زیان اقتصادی یا آسیب اساسی نسبت به حقوق بنیادی خود می‌شوند» (زندگی ۱۳۸۷، ۳۸). همچنین آزارهایی که نسبت به سالمندان صورت می‌گیرد شامل موارد ذیل می‌گردد: ۱- آزار جسمی ۲- آزار پزشکی ۳- آزار روان‌شناختی و عاطفی ۴- آزار جنسی ۵- آزار جامعه‌شناختی ۶- آزار مالی ۷- آزار خانوادگی ۸- آزار نهادی ۹- غفلت (زندگی ۱۳۸۷، ۳۸). برخی مصادیق متداول بزه دیدگی سالمندان عبارتند از: ۱) بزه دیدگی علیه تمامیت جسمانی فرد مانند قتل، ضرب و جرح؛ ۲) بزه دیدگی علیه تمامیت معنوی و روانی فرد مانند جرایم مرتبط با مواد مخدر یا توهین و فحاشی؛ ۳) بزه دیدگی ناشی از جرم‌های علیه تمامیت جسمانی و معنوی مانند بزه دیدگی ناشی از آزار جنسی و بزه دیدگی ناشی از آدم ربایی، توقیف غیرقانونی و بزه دیدگی ناشی از شکنجه؛ ۴) بزه دیدگی ناشی از جرایم بر علیه اموال و مالکیت شامل بزه دیدگی ناشی از سرقت، کیف‌قاپی و جیب‌بری و بزه دیدگی ناشی از سوءاستفاده‌های مالی و کلاهبرداری (عباسی ۱۳۹۳، ۴۷)

حقوق کیفری به‌عنوان هسته اصلی سیاست جنایی هر کشور در داخل و سازمان‌های بین‌المللی با مصوبات خود در عرصه بین‌المللی می‌توانند در حمایت از چنین افراد آسیب‌پذیری از جایگاه مهمی برخوردار باشند (توجهی ۱۳۸۵، ۲۷۷). به‌طورکلی سالمندان با توجه به وضعیت جسمانی و احیاناً روانی یا عاطفی، احتمال آسیب‌پذیری‌شان در برابر سوءاستفاده‌ها بیش از دیگران است و در نتیجه شایسته توجه و حمایت ویژه در قالب «حقوق کیفری فنی سالمندان» هستند. حقوق کیفری فنی یا خاص در حقیقت از یک ارزش یا پدیده جدید و درعین حال فنی به شکل تخصصی حمایت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، حقوق کیفری فنی در مقام حمایت پاره‌ای از دستاوردهاست که به دلیل فنی و تخصصی بودن، حمایت کیفری ویژه‌ای را همراه با اعمال سازوکار مناسب و به‌ناچار متفاوت می‌طلبد. بر این اساس، توجه ویژه به سالمندان را می‌توان نوعی «سیاست جنایی افتراقی» در برابر پدیده شوم اجتماعی یعنی سالمند آزاری تلقی کرد. جرم‌انگاری خاص و تشدید مجازات در قوانین کیفری از جمله این راهکارها به‌منظور دستیابی به «سیاست جنایی افتراقی سالمندان» به حساب می‌آیند، اما به‌رغم حساسیت این امر، در نظام حقوقی ایران درباره سالمندان

پیشرفت‌ها و حمایت‌های چندانی از منظر حمایت کیفری ماهوی صورت نگرفته است (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۴، ۲۴۵).

ماده ۶۳۳ قانون تعزیرات حکومتی در حمایت ضمنی از سالمندان اشاره می‌کند که «هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جائیکه دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب از آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد».

بند پ ماده ۲۹۱ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به صورت ضمنی حمایت از بزه‌دیدگی سالمندان را مدنظر داشته است. برای مثال، سالمندی موجب رفع استناد مرگ به فاعل ضربه منتهی به فوت نمی‌شود و همین قدر که بالفعل عرفاً مرگ مستند به تصادم باشد در استناد قتل به ضارب کافی است و الا اگر بنا باشد که ملاحظه سالمندی در این جهت دخیل باشد قتل بیشتر سالمندان اگرچه عمدی باشد استناد تام به ضارب پیدا نمی‌کند. بند پ می‌گوید که جنایت در مورد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود: «هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد».

#### ۴-۲-۲-۴ بزه دیدگی اقلیت‌ها

اقلیت‌ها (نژادی و قومی و دینی) نیز نقش بسزایی در بزه دیدگی افراد دارند. اقلیت‌ها گروهی از مردم جامعه‌اند که از جهاتی مانند دین، فرهنگ، نژاد و بینش سیاسی از عموم مردم که اکثریت آن جامعه را تشکیل می‌دهند، متمایز می‌شوند. به دیگر سخن نسبت به عموم مردم درصد کمتری دارند (انوری ۱۳۸۲، ۱۸۲). اقلیت‌ها را به اقلیت‌های دینی، اقلیت‌های قومی یا نژادی و اقلیت‌های ملی بخش می‌کنند.

نقطه پیوند بزه دیدگی اقلیت‌ها جرم‌های برخاسته از نفرت هستند که در برخی از کشورها برای آن دسته جرم‌ها که به دلیل نژاد، قومیت، مذهب یا خاستگاه ملی بزه دیده برانگیخته می‌شوند، بکار برده می‌شود. اقلیت‌ها از یک سو جزء اقشار آسیب‌پذیر جامعه می‌باشند که به علت به دلیل ضعف موقعیت اجتماعی که دارند، در معرض خطر بزه دیدگی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر شدت برخی جرایمی

که علیه اقلیت‌ها به وقوع می‌پیوندد و انگیزه‌هایی که در این‌گونه جرایم وجود دارد، این قشر را شایسته توجه و حمایت بیشتر می‌سازد.

در حقوق کیفری ایران در مواردی قانون‌گذار به منظور حمایت برابر قانون از اقلیت‌ها، از جرم‌انگاری مواردی که طبق آیین و سنت آن‌ها مباح محسوب می‌شود، خودداری کرده است (برابری ماهوی یا واقعی) و در مواردی نیز در راستای اتخاذ سیاست تبعیض مثبت، تفاوت‌های اقلیت، برطرف کرده است (حبیب‌زاده و هوشیار ۱۳۹۳، ۷۲). برای مثال، شرب خمر یکی از جرایمی است که ارتکاب آن توسط غیرمسلمان جرم محسوب نمی‌شود؛ زیرا قائل به حلیت آن هستند طبق نظر اکثر فقها، مسلمانان و غیرمسلمانان در جرایم مستوجب حد با یکدیگر برابرند و تنها حدی که بر غیرمسلمان جاری نمی‌شود، حد شرب خمر است، مگر آن‌که «تظاهر به مصرف» نماید (طوسی ۱۳۵۱، ۳۷؛ به نقل از: حبیب‌زاده و هوشیار ۱۳۹۳، ۷۲).

قانون‌گذار با توجه به مبانی فقهی، در تبصره ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی سابق پیش‌بینی کرده بود: «غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود». در قانون مجازات اسلامی جدید نیز طبق ماده ۲۶۶: «غیرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسکر، محکوم به حد می‌شود. تبصره - اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می‌گردد».

حمایت از اقلیت‌های بزه‌دیده در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بازتاب داشته است. برای مثال، ماده ۳۱۰ مقرر می‌دارد که «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». ماده ۴۷۱ نیز استدلال می‌کند که «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود. در نهایت ماده ۵۵۴ مقرر می‌دارد که «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری،

دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

#### ۴-۲-۵- حمایت از بزه‌دیدگی پزشکی

مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی به حمایت از بیمارانی پرداخته است که در اثر معالجه و درمان مورد بزه‌دیدگی قرار گرفته‌اند. برای مثال، ماده ۲۹۵ می‌گوید که «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده‌گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده‌گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند». ماده ۴۹۵ اشاره می‌کند که «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، براءت از ولی مریض تحصیل می‌شود». ماده ۴۹۶ هم مقرر می‌دارد که «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نمایند، در صورتی که تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید».

## **فصل پنجم**

**عدالت ترمیمی، کیفر زدایی و سازوکارهای**

**دفاع مشروع،**

**گذشت شاکی و عفو و حمایت از بزه دیده**

## ۱-۵ پیش‌بینی عدالت‌ترمیمی در راستای احقاق حق جبران برای بزه‌دیده

به‌کارگیری اندیشه عدالت‌ترمیمی از الگوهای پیش روی «سیاست جنایی» امروز است. ناکامی‌های «سیاست کیفری» برای حل معضل جرم، خلأ فکری ایجاد کرد که طرفداران عدالت‌ترمیمی با بهره‌گیری از این فرصت سعی در جایگزینی و یا دست‌کم ترویج اندیشه‌ها و برنامه‌های عدالت‌ترمیمی در مقابل اندیشه عدالت‌کیفری نمودند. طرفداران عدالت‌ترمیمی معتقدند که «تحقق عدالت» برای بشر امروز، بیش از آن‌که وابسته به «کیفر بزه‌کار» باشد، به التیام درد و رنج بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم جرم وابسته است و لازمه التیام بسیاری از آلام روحی و روانی بزه‌دیدگان، مشارکت و سهم بخشیدن به آنان در فرایندهای عدالت است.

## ۱-۱-۵ تعریف عدالت‌ترمیمی

در مورد عدالت‌ترمیمی تعاریف گوناگونی ارائه شده است و اتفاق نظر کلی در این زمینه مانند بسیاری دیگر از تعاریف در علوم انسانی وجود ندارد. به اعتقاد تونی مارشال عدالت‌ترمیمی «فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند گرد هم می‌آیند تا به‌طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته و راه‌حلی را پیدا کنند» (غلامی ۱۳۸۵، ۹).

هواردزهر از دانشمندان و پیشگامان عدالت‌ترمیمی در آمریکا آن را چنین تعریف می‌کند: «عدالت‌ترمیمی فرآیندی است که تا حد ممکن، آنانی را که در جرم خاصی نقش داشته‌اند و نیز ضررها و نیازها و الزامات بزه‌دیدگان را برای درمان و جبران آن‌ها دربر می‌گیرد» (میرقعی ۱۳۸۲، ۲۱). به عقیده مارتین رایت انگلیسی عدالت‌ترمیمی «عدالتی است که می‌کوشد بین منافع بزه‌دیده و جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزه‌کار، توازن و تعادلی ایجاد کند و درصدد است ترمیم و بهبود وضعیت بزه‌دیده را تا حد امکان عملی سازد و در این مسیر همه اشخاصی را که به نحوی در حادثه مجرمانه نفعی دارند (مانند بزه‌دیده و بزه‌کار و وابستگان آن‌ها) و نمایندگان جامعه و مقامات عدالت‌کیفری را به مشارکت فعال و سازنده برای چنین توازنی فراخواند» (میرقعی ۱۳۸۲، ۲۲).

درمجموع از کلیه تعاریف چنین برداشت می‌شود که عدالت‌ترمیمی درصدد ایجاد توازن بین نگرانی‌های بزه‌دیده و جامعه است. عدالت‌ترمیمی باعث بازسازی مجدد بزه‌کار یا جامعه می‌شود و درصدد فراهم آوردن تشریف خاطر بزه‌دیده و ارزیابی میزان بهبود لطمات

وارده به وی است. عدالت ترمیمی همه افراد سهم در رسیدگی را قادر می‌سازد تا به صورت فعالانه در این فرآیند شرکت جویند. همچنین سایر افرادی که از جرم متأثر شده‌اند از قبیل خانواده و بستگان بزه‌دیده و بزه‌کار در این فرآیند مورد توجه قرار می‌گیرند (رایت و مایز<sup>۱</sup> ۱۳۸۴، ۱۴). بنا بر تعریف پیشنهادی عدالت ترمیمی سازوکاری است برای آشتی دادن بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه مدنی که با استفاده از مکانیسم‌های موجود و فارغ از عدالت کیفری که تنها هدف آن تحقق مجازات بود به این مهم یعنی نزدیکی و آشتی طرفین می‌توان دست یافت.

این دیدگاه معتقد است حل و فصل اختلاف‌های ناشی از ارتکاب بزه و آشتی بین طرف‌های ذینفع نیز نه به وسیله قدرت حاکم و دولت بلکه به وسیله جامعه محلی و با حضور فعال بزه دیده و بزه‌کار در چارچوب میانجی‌گری، مذاکره، مصالحه، نشست و... که سازوکارهای مختلف «عدالت ترمیمی» محسوب می‌شوند باید صورت پذیرند. از نظر طرفداران «عدالت ترمیمی» طرف‌های «عدالت ترمیمی» عبارتند از بزه دیده، بزه‌کار و جامعه محلی. الگوی «عدالت ترمیمی» ارتکاب بزه را نقض قوانین و مقررات رسمی و مخالف با دولت نمی‌پندارد، بلکه آن را به‌عنوان یک اختلاف و تعارض در روابط اشخاص قلمداد می‌کند (رایجیان ۱۳۸۱، ۲۲).

### ۵-۱-۲ عناصر عدالت ترمیمی

مهم‌ترین عناصر عدالت ترمیمی به شرح زیر است:

#### ۵-۱-۲-۱ داوطلبانه بودن

داوطلبانه بودن شرکت در فرآیند عدالت ترمیمی از مواردی است که برخی بسیار بدان توجه نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به تونی مارشال اشاره کرد. برخلاف عدالت کیفری کلاسیک که فرد مجبور به حضور در فرآیند رسیدگی بود و اگر در آن شرکت نمی‌کرد با مجازات روبرو می‌شد، در عدالت ترمیمی شخص به صورت داوطلبانه در این فرآیند حضور می‌یابد (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۲، ۲۲).

---

<sup>1</sup> Wright, Mays

#### ۵-۱-۲-۲ اظهار پشیمانی

متهمی که در جریان هم‌اندیشی به‌منظور رسیدن به توافق بین طرفین شرکت می‌جوید به‌طور ضمنی یا صریح مجرمیت خود را می‌پذیرد. در جریان بحث و مذاکره و گفتگویی که بین طرفین صورت می‌گیرد وی با نوعی ندامت، شرمساری و پشیمانی و خجالت روبرو می‌شود که این شرمساری سازنده است، چراکه سازگار کننده فرد با جامعه است و نجات‌بخش و در یک فضای هم‌اندیشی که کاملاً جنبه غیرعلنی داشته است اتفاق افتاده است. در چنین شرایطی فرد با ندامت و پشیمانی به جامعه برمی‌گردد و گناه خود را قبول می‌کند (نجفی ابرنآبادی ۱۳۸۲، ۲۴).

#### ۵-۱-۲-۳ رودرویی

یکی از مهم‌ترین عناصر عدالت ترمیمی رودرویی است. به این صورت که در آن دو نفر که باهم در یک جرم تجربه مستقیم دارند، حاضر می‌شوند. البته رودرویی فقط منحصر و محدود به دو نفر که در جرم دارای تجربه بوده‌اند، نمی‌باشد و ممکن است خانواده آن‌ها و اطرافیان نیز در این مورد با یکدیگر روبرو شوند و با این هدف که به راه‌حلی دسترسی پیدا کنند پیش برنده موضوع اختلاف قرار بگیرند.

#### ۵-۱-۲-۴ توافق

هدف فرآیند عدالت ترمیمی ایجاد صلح و توافق بین طرفین می‌باشد، به این صورت که طرفین با رسیدن به یک‌راه حل مرضی‌الطرفین با یکدیگر توافق می‌نمایند. در واقع با نزدیک شدن دیدگاه‌های طرفین نسبت به یکدیگر زمینه لازم برای توافق و ایجاد سازش فراهم می‌شود. توافق به صورت کتبی صورت جلسه می‌شود و به امضای دو طرف می‌رسد و بدین ترتیب امر قضازدایی با توافق اتفاق می‌افتد.

#### ۵-۱-۲-۵ حمایت

همانطور که می‌دانیم کوشش عدالت ترمیمی در آن است که بین منافع بزه دیده و بزه‌کار ایجاد توازن و تعادل کرده و درصدد بهبود و ترمیم وضع بزه دیده است. بزه دیده شناسی کنشی یا بزه دیده شناسی ثانوی به این نگرش حمایتی از بزه دیده اختصاص یافته است. در این طرح علاوه بر بزه دیده خانواده وی نیز مورد توجه قرار گرفتند و طرح‌ها و توصیه‌های جدید در مورد آن‌ها ارائه گردید (مبرقعی ۱۳۸۲، ۲۳).

## ۵-۱-۲-۶ محرمانه و غیرعلنی بودن

محرمانه و غیرعلنی بودن عدالت ترمیمی یکی از شاخصه‌های بارز و مهم این فرآیند می‌باشد که طرفداران این مهم استدلال می‌کنند شرط غیرعلنی بودن رویه ترمیمی شرط ضروری جهت طرح دیدگاه‌ها در جلسات ترمیمی و لازمه مؤثر بودن فرآیند ترمیمی است. عدالت ترمیمی درصدد نیل به تفاهم ترمیمی و در پایان تعیین و اعمال پاسخی ترمیمی به جرایم ارتكابی و اختلافات و تعارضات ناشی از آن است. البته ایراداتی بر غیرعلنی و محرمانه بودن فرآیند عدالت ترمیمی وارد است و آن اینکه هیچ تضمینی وجود ندارد که همه یا برخی از طرفین درگیر در جرم مذاکره‌های صورت گرفته در جلسات ترمیمی را افشاء نکنند (نشریه دادگستر ۱۳۸۵، ۲۶).

## ۵-۱-۳ بازتاب عدالت ترمیمی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

بیش از صدسال از قانون‌گذاری در ایران می‌گذرد. در طول قرن گذشته، اجرای عدالت کیفری در ایران همواره در فراز و نشیب بوده است. بخشی از مهم‌ترین چالش‌های اجرای عدالت کیفری در ایران ناظر بر فرآیند دولتی و رسمی کردن آن در مقابل ایجاد و تأسیس نظام رسمی عدالت کیفری بوده است. لیکن مطالعه صدسال قانون‌گذاری در ایران نشان می‌دهد، در چالش حاکمیت یا عدم حاکمیت قانون، به‌رحال دولت، سهم اساسی و منحصربه‌فردی از اجرای عدالت در امور کیفری را از آن خود کرده است. این امر به‌ویژه با وضع و اجرای قانون ناظر بر اجرای عدالت کیفری؛ یعنی قانون اصول محاکمات جزایی، محقق شده است. بدین ترتیب با ایجاد ساختار رسمی اجرای عدالت کیفری در قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۸۹ و اصلاحات بعدی آن و وضع قانون جزایی ماهوی قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات بعدی آن فرآیند دولتی شدن، تعریف، تعیین قلمرو و تشخیص کیفیت اجرای عدالت کیفری توسط دولت و میزان سهم و نقش بزه‌دیدگان از جرم در هرکدام از مراحل تعقیب، تحقیق و اجرای عدالت جزایی معین شده، در نتیجه در طول حدود صدسال اجرای رسمی عدالت کیفری، به لحاظ شکلی، اجرای عدالت متأثر از الگوی کلاسیک مبارزه و مخاصمه و نقش‌آفرینی دولت بزهکار در فرآیند رسیدگی کیفری و به لحاظ ماهوی تعریف و تشخیص عدالت کیفری متأثر از نقش بی‌رقیب دولت و تعیین جرایم و مجازات‌ها بوده است (ساقیان ۱۳۸۵، ۵۶ و ۵۷).

از ابتدای نظام قانون‌گذاری ایران یعنی از سال ۱۳۰۴ به بعد، این نهاد حقوق کیفری وجود داشته است و در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانونی خاص با عنوان «قانون تعلیق مجازات» مشتمل بر هفده ماده، مقررات این نهاد تکمیل گردید. پس‌از آن در قوانین مجازات اسلامی مصوب سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ همواره شاهد مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات بوده‌ایم. در این قانون نیز به‌موجب مواد ۴۶ تا ۵۵ این تأسیس حقوقی در مجازات‌های تعزیری حفظ شده است. عدالت کیفری «عدالت جزایی در مفهوم پاداش در قبال ارتکاب جرم است» (نوربها ۱۳۸۳، ۹۷).

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پیشینه‌ای نداشته است، پیش‌بینی روش‌های عدالت ترمیمی به‌ویژه در راستای احقاق حق بنیادی جبران برای بزه دیدگان است. این مقررات از توجه نویسندگان قانون مجازات اسلامی به‌ضرورت عدالت ترمیمی به کنار عدالت جنایی سزا دهنده و آگاهی آنان از این واقعیت حکایت می‌کند که بهره‌گیری از روش‌های ترمیمی به کارایی بهتر عدالت جنایی در پیش‌گیری از جرم و مبارزه با بزهکاری کمک خواهد کرد. فلسفه عدالت ترمیمی عبارت است از بازسازی بزه دیدگاه، بازسازی بزه‌کاران و ترمیم نظم به‌هم‌خورده اجتماعی در نتیجه جرم ارتكابی (وایت ۱۳۸۵، ۵۳۰). در کنار امتیازها و کاستی‌هایی که برای عدالت ترمیمی بر شمرده‌اند (وایت ۱۳۸۵، ۵۳۳-۵۳۸)، تردیدی نیست که بهره‌گیری متوازن، خردورزانه و سازمان‌یافته از آن در کنار عدالت جنایی کلاسیک، می‌تواند هم برای بزه دیده و برای بزه‌کار سودمند باشد و هم برای جامعه راهگشا باشد. بند «پ» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی اقدامات و جهت صلح و سازش با بزه دیده را یکی از شرایط تعیین مجازات و اعمال دیگر ضمانت اجراهای کیفری دانسته است.

گذشته از بازتاب‌های دیگر عدالت ترمیمی در سایر مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توجه به روش‌های ترمیمی به‌منزله نمودی از عدالت توافقی و مسالمت‌مدار می‌تواند روحیه مذاکره و کدخدا منشی را میان مردم رواج داده و فرهنگ سازش و آشتی را به‌جای فرهنگ انتقام و کیفر گرایی در جامعه حکم کند. نسل جدید جامعه ایران بیش از هر چیز نیازمند آشنا شدن با چنین فرهنگی و خو گرفتن با چنین روحیه‌ای است. هرچه جامعه صمیمی‌تر و صلح‌طلب‌تر باشد، پویاتر و کارآمدتر خواهد بود. پس چقدر خوب است که قانون‌گذار نیز در رواج دادن این فرهنگ خود را سهم کند. در چنین جامعه‌ای بزه دیدگان با اعتماد به‌نظام

عدالت جنایی و حتی بزه دیده سازان خود، امید بیشتری به جبران آثار بزه‌دیدگی‌شان پیدا خواهند کرد (رایجیان اصلی ۱۳۸۷، ۱۰).

به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد سیاست جناحی جمهوری اسلامی در قوانین کیفری جدید که در قانون مجازات ۱۳۹۲ ملموس می‌باشد، جایگاه عدالت ترمیمی (توجه به بزه دیده) نیز تقریباً جایگاه قابل توجهی نسبت به قانون سابق دارد و در نتیجه ارتفاع یافته است. در ادامه به برخی از جلوه‌های آن می‌پردازیم.

### ۱-۳-۱-۵ مجازات قصاص

از نقطه نظر فقهی، عفو بزه دیده در جنایات «مادون نفس» نافذ است و می‌تواند قصاص یا عفو نماید و یا بر مقدار دیه شرعی یا کمتر و بیشتر از آن مصالحه نماید. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به موجب پاره‌ای از عمومات کتاب قصاص همچون مواد ۳۵۰، ۳۵۱ و ۳۸۱، حق قصاص برای اولیای دم را به رسمیت شناخته است، باین حال قانون‌گذار با پذیرش قول نخست، در ماده ۳۶۵ نیز عفو جانی از سوی مجنی‌علیه را پذیرفته و به او اجازه داده است تا قبل از مرگ، شخصاً آن را اسقاط یا به دیه و غیر آن مصالحه کند.

در قتل عمدی نیز این ورثه مقتول که از دیدگاه عدالت ترمیمی، بزه دیدگان ثانویه یا تبعی محسوب می‌شوند، جریان دعوا را در دست دارند و در فرایند رسیدگی نقش مؤثر و به سزایی را ایفاء می‌کنند؛ تا جایی که زنده ماندن یا نماندن بزه‌کار، به تصمیم و اراده آنان بستگی دارد. در جرم قتل اعم از عمد و غیر عمد و دیگر جنایات مادون نفس که علیه تمامیت جسمانی ارتکاب می‌یابند، جنبه‌ی خصوصی غالب است و شارع به بزه دیده یا بستگان وی (در صورت مرکز بزه دیده) این حق را داده که دعوی کیفری اقامه کنند یا از تعقیب مجرم صرف نظر کنند؛ پس از تعقیب از او درگذرند؛ با او مصالحه کنند و یا این که مجازات قانونی او را از مرجع قانونی مطالبه کنند (رضائیان ۱۳۹۲، ۳۸).

### ۱-۳-۲-۵ دیات

افزون بر مواردی که در باب قصاص، امکان تبدیل قصاص به دیه فراهم است (عدم امکان قصاص یا مصالحه طرفین)؛ موارد دیگری نیز وجود دارد که تنها مجازات آن دیه بوده و از این حیث، کاملاً ترمیمی محسوب می‌شوند (جبعی عاملی بی تا ۶۴: ۱۰). جنایات علیه تمامیت جسمانی اهل ذمه توسط شخص مسلم و قتل فرزند توسط پدر (ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، قتل دیوانه توسط عاقل (ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، قتل بالغ

توسط صغیر (ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، قتل‌ها و جنایات مادون نفس (جنایت بر مادون نفس اعم از قطع و یا جرح عضو و یا سلب منافع و امور دیگر، متنوع است و در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است)، خطای محض (ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) و شبه عمد (ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، از مواردی است که مجازات آن‌ها صرفاً دیه است.

وجود چنین مواد و مقرراتی مبنای خوبی است که به واسطه آن، بزه دیده و بزه‌کار در کنار هم قرار می‌گیرند و با کمک میانجی‌گر درباره نحوه ارتکاب جرم یا هم‌گفت‌وگو می‌کنند و از این طریق یک فرایند کاملاً ترمیمی در رسیدگی جرم به وجود می‌آید.

### ۵-۱-۳-۳ تشدید مجازات بزه‌کار بر اساس آسیب‌پذیری بزه‌دیده

وجود ویژگی‌های چون جذابیت، قابلیت دسترسی و دست‌یابی آسان در بزه‌دیدگان بالقوه، درصد انتخاب شدن آنان را از سوی بزه‌کاران افزایش می‌دهد. در کنار تدابیری چون مراقبت و مواظبت بیشتر از افراد آسیب‌پذیر و تشدید مجازات بزه‌کارانی که چنین طعمه‌هایی را انتخاب می‌کنند، از ابزارهای مناسبی است که می‌تواند در خدمت سیاست جنایی قرار گیرد. بررسی قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که مقنن در معدودی از جرایم، ویژگی‌های جنس و سن بزه‌دیدگان را از عوامل تشدید مجازات بزه‌کاران به شمار آورده است.

از جمله مواردی که کودکی بزه دیده موجب تشدید مجازات مرتکب می‌شود، می‌توان به ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ اشاره نمود. مطابق ماده فوق، هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال، یا به قصد انتقام یا هر منظور دیگری، به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر، شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد و در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد. در باب دیات، ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، برای از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش، دیه کامل به‌عنوان جبران خسارت قرار داده است و در ماده ۴۵۳ مقرر نموده چنانچه مجنی علیه طفل باشد و به علت ضایعه وارد شده به قدرت تکلم کودک در اثر ناشنوایی، علاوه بر پرداخت دیه کامل، جانی محکوم به پرداخت ارش نیز می‌گردد: «هرگاه کودکی که زبان‌باز نکرده در اثر کردن نتواند سخن بگوید، جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می‌گردد». این ماده به بیانی دیگر در ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکرار شده است. در این ماده می‌خوانیم:

«هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرانسیده است در اثر کرشدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت می‌شود».

مثالی دیگر از تشدید مجازات و حمایت از بزه دیده‌های آسیب‌پذیر در ماده‌های ۶۵۸ تا ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است. بر اساس این قانون، صدمه وارد کردن به زن در حین رابطه جنسی چنانچه موجب پاره شدن بافت‌های حائل میان واژن و مقعد و یا بافت‌های میان واژن و مثانه شود، تحت عنوان «افضا» جرم‌انگاری شده است و مردی که حین رابطه جنسی، باعث این آسیب به زن گردد، محکوم به پرداخت دیه خواهد شد. در صورتی که زن، همسر او و بالغ باشد و افضا به سبب وطی باشد، مهر کامل و نفقه زوجه تا زمان مرگ یکی از آنها بر عهده زوج خواهد بود؛ هرچند زن خود را طلاق داده باشد و هرگاه همسر بالغ و افضا به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن نیز ثابت است. در مورد نابالغ یا بالغ مکره نیز دیه کامل زن ثابت است؛ بنابراین هرگاه همسر، بالغ و افضا به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود و هرگاه همسر، نابالغ و افضا به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است؛ هرچند او را طلاق داده باشد.

#### ۵-۳-۱-۴ بزه دیده و نهاد کیفیات تخفیف دهنده مجازات

ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بیان کیفیت مخففه اعلام کرده است: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند». همچنین بر اساس ماده ۳۸ جهات مخففه عبارتند از:

«الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به‌کاررفته برای ارتکاب آن؛ پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛ ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی؛ ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری؛ ج- کوشش متهم به‌منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن؛ چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم؛ ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم...».

بند «الف» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی گذشت شاکی یا مدعی خصوصی را از جهاتی می‌شمارد که قاضی با توجه به آن می‌تواند مجازات را تخفیف دهد. رضایت بزه دیده در مقام شاکی یا مدعی خصوصی، اصولاً زمانی در تخفیف مجازات مؤثر است که بزه ارتكابی در ردیف بزه‌های مرسوم به غیرقابل‌گذشت قرار داشته باشد؛ بنابراین در بند نخست با عنایت به این اصل مسلم، بر تأثیر رضایت بزه دیده در تخفیف مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده صحه گذارده است. در این ماده نقش بزه دیده در اعمال مجازات به‌نوعی موردتوجه قرار گرفته است. همچنین بند «ث» و «ج» به ترتیب «ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری» و «کوشش متهم به‌منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» را از اعمال کیفیات مخففه دانسته است. طبق شق اخیر این ماده، چنانچه در نتیجه ارتكاب جرم، هرگونه خسارت مادی یا معنوی به بزه دیده وارد شود، هرچند بزه دیده در مقام شاکی یا مدعی خصوصی اقامه دعوا نکرده باشد، اقدام متهم در جبران زیان‌های ناشی از جرم و یا ندامت وی می‌تواند به‌عنوان کیفیات مخففه موردتوجه دادگاه قرار گیرد؛ بنابراین قانون‌گذار در این بند برای ارفاق به متهم، منافع و حقوق خصوصی زیان‌دیده را از یاد نبرده است؛ بنابراین این بندها از دست‌آوردهای رویکرد بزه دیده شناسی حمایتی و تضمین هرچه بیشتر حقوق بزه دیدگان و تأمین خسارت وارده بر آنان است.

## ۵-۲ کیفر زدایی بر اساس نظام نیمه آزادی و تعویق مجازات در راستای حمایت از بزه

### دیده

همانطورکه در بخش نخست اشاره شد، یکی از علت‌هایی که در توجیه حمایت از بزه دیدگان ذکر شده، این است که حمایت از بزه دیده و تأمین خسارت‌های وارد بر او نقش مؤثری در کیفر زدایی دارد. حمایت از بزه دیده و جبران خسارت وی در تبدیل واکنش سرکوبگرانه سابق به مصالحه و قطع خصومت و نهایتاً غیر قضایی ساختن دعاوی نقش به‌سزایی دارد. در ادامه ضمن تعریف کیفر زدایی و آشنایی با آن در حقوق ایران، بازتاب آن را در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از منظر بزه دیده شناسی حمایتی پیگیری می‌کنیم.

## ۵-۲-۱ تعریف و مبانی کیفر زدایی

کیفر زدایی، زدودن کیفر از اعمال مجرمانه یا کاهش اثرات آن است و می‌تواند به شکل تخفیف یا تبدیل مجازات صورت گیرد. به‌کارگیری جایگزین‌های زندان می‌تواند نمونه‌ای از کیفر زدایی محسوب شود. کیفر زدایی از طریق کاهش استفاده از مجازات حبس، جمعیت کیفری زندان‌ها را تقلیل داده، ضمن کاستن از اثرات منفی مجازات‌هایی مانند زندان، بر سیاست جنایی قضایی تأثیر می‌گذارد. گسن در تعریف کیفر زدایی چنین بیان داشته است: «کیفر زدایی عبارت است از عملیات سیاست جنایی که مشتمل است بر تخفیف کیفر تا حذف آن یا پیشنهاد تناوب بین کیفر و یک اقدام غیر کیفری دربارهٔ عمل مجرمانه، کیفر زدایی بدین‌سان می‌تواند نسبی باشد یا به‌عکس، مطلق» (گسن، ۱۳۷۰، ۱۹).

در چارچوب سیاست جنایی نوین، مجازات یا واکنش کیفری صرفاً یکی از گونه‌های پاسخگویی به پدیده مجرمانه به شمار می‌رود. به همین دلیل است که حقوق جزا وقتی معتقد به حفظ عنوان مجرمانه رفتار و عملی با وجود سلب مجازات از آن است، از واژه کیفر زدایی استفاده می‌کند، نه جرم‌زدایی؛ زیرا ممکن است به لحاظ ضرورت اجتماعی امکان جرم‌زدایی از عمل مجرمانه‌ای به وجود نیامده باشد. در جرم‌زدایی، عنوان مجرمانه از یک عمل زدوده شده و "اصاله‌الاباحه" جایگزین جرم می‌شود و شهروندان جامعه نیز در انجام آن آزاد هستند؛ درحالی‌که در کیفر زدایی عنوان مجرمانه به قوت خود باقی است و به‌تبع آن ضرر و زیان نیز قابل مطالبه بوده و صرفاً اقدام غیر کیفری جایگزین کیفر و مجازات می‌شود. باوجوداین که میان کیفر زدایی و جرم‌زدایی تفاوت وجود دارد؛ اما می‌توان گفت که این دو مفهوم مانع‌الجمع هم نیستند و آن‌هم زمانی است که از یک رفتار اجتماعی که دارای مجازات معینی می‌باشد، همان کیفر و مجازات را زدوده و مجازات خفیف‌تری را جایگزین کنیم. بدین ترتیب، از شدت عمل مجرمانه کاسته و به یک جرم ساده تبدیل می‌شود. با ساده‌تر شدن مجازات، عمل مجرمانه نیز ساده‌تر می‌شود؛ مانند این‌که با حذف تشدید مجازات از سرقت مشدده، آن را به سرقت ساده تبدیل کنیم. درنتیجه، ضمن این‌که وصف مجرمانه به قوت خود باقی می‌ماند، با زدودن مجازات اصلی و تخفیف و تبدیل آن به مجازات ساده، نوعی کیفرزدایی هم به عمل می‌آید. کیفرزدایی جنبش نوینی است در چارچوب سیاست کیفری نظام‌مند که به دنبال تعدیل و متناسب نمودن خاصیت کیفری مجازات و یا سلب وصف جزایی از یک رفتار مجرمانه و جایگزین نمودن اقدامات غیر کیفری در جهت اصلاح و تربیت مجرم می‌باشد. این اقدام باید در عین هماهنگی با نیازها و تحولات اجتماعی جامعه صورت گیرد؛ بدین‌گونه که واکنش جامعه را در قبال جرایم حتی‌الامکان غیرکیفری نموده و مجازات

تنها پاسخ اعمال خلاف مقررات اجتماعی افراد نباشد و سبب نشود که تحمل کیفر ارتباط آن‌ها را با جامعه قطع نموده و راه بازگشت این افراد به جامعه را مسدود سازد؛ بلکه ضمن پیشنهاد یک سلسله عوامل پیشگیرانه در جهت جلوگیری از وقوع بزه، در صورت ارتکاب نیز راه بازگشت مرتکبان به زندگی شرافتمندانه را هموار کند. دانشمندان مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز همین‌گونه می‌اندیشند. آنان به تعامل عوامل محیطی، اجتماعی، فردی و ارثی در ساختن شخصیت انسانی قائل بوده و معتقدند که کیفر تنها وسیله مبارزه با جرم نیست (عمونیا ۱۳۸۱، ۱۶۱).

یکی از ویژگی‌های سیاست‌جنایی معاصر گرایش به محدود کردن گستره مجازات به‌منظور هم‌تراز ساختن راهبردهای مبارزه با بزهکاری است. از دیدگاه سیاست جنایی، رفتارهایی که واکنش اجتماعی سازمان‌یافته کیفری را باید به دنبال داشته باشند، از پیش از باید در قانون تعیین شده باشند. با این‌همه رفتار مجرمانه ناگزیر اعمال ضمانت اجرای کیفری را ایجاد می‌کند، بلکه سیاست جنایی برای کارایی بهتر در برابر پدیده مجرمانه باید خود را به واکنش‌ها و پاسخ‌های غیر کیفری نیز مجهز کند. این واکنش‌های غیر کیفری ناگزیر به معنای سلب کردن ویژگی‌های کیفری عمل ارتكابی نیست، بلکه جرح و تعدیل واکنش کیفری در قالب کاهش شدت یا حذف آن را هم در برمی‌گیرد (آنسل ۱۳۷۵، ۱۰۵).

#### ۵-۲-۲ کیفر زدایی در حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

زدودن ضمانت اجرای کیفری از پدیده مجرمانه یا موزون ساختن جرم و پاسخ آن- یعنی کیفرزدایی- پیشینه بیشتری در حقوق کیفری ایران دارد. مقرراتی که در زمینه گذشت پذیری جرایم، تعلیق، تعقیب، تخفیف یا تعلیق مجازات و آزادی مشروط به قوانین کیفری داخلی راه‌یافته‌اند جلوه‌هایی از استراتژی تحدید گستره حقوق جزا از طریق کیفر زدایی محسوب می‌شوند که بیشتر آن‌ها بازمانده مقررات پیشین- از جمله، قانون مجازات عمومی سابق- است. از آنجاکه نتیجه این سازوکارها، پرهیز از درگیر شدن مرتکبان در فرایند عدالت کیفری یا جلوگیری از ادامه مسیر آن‌ها در این فرایند است، تدابیر اتخاذ شده در راستای تحقق این هدف را جلوه‌ای از سیاست قضا زدایی نیز می‌توان انگاشت (رایجیان اصلی ۱۳۸۱، ۱۱۲-۱۱۸).

کیفر زدایی را می‌توان برمبنای امکان ارزیابی تقسیم‌بندی کرد. در این صورت کیفر زدایی به دو شکل ناخودآگاه و ارادی تقسیم می‌شود؛ کیفر زدایی ناخودآگاه فرآیندی است که گرایش به کاهش یا حذف مجازات‌ها نسبت به اشخاص یا نسبت به رفتارهای معین دارد، بدون

این‌که از لحاظ حقوقی، هیچ قدرت ارزیابی درباره‌ی توسل به آن‌ها وجود داشته باشد (محسنیان ۱۳۸۴، ۲۶).

برای نمونه در مورد این نوع کیفر زدایی می‌توان به موادی از کیفر زدایی از طریق توبه و انکار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ اشاره کرد. ماده ۱۱۴ این قانون اشاره می‌کند که «در جرائم موجب حد به‌استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت‌شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید». تبصره ۲ این ماده اذعان می‌کند که «در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هردوی آن‌ها محکوم می‌شود». همچنین ماده ۱۱۵ اشاره می‌کند که در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. ماده ۱۱۷ نیز استدلال می‌کند که «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته‌شده ملغی و مجازات اجرا می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود». یا به موارد دیگری مانند کیفر زدایی از طریق سازوکار عفو، کیفر زدایی از طریق سازوکار گذشت بزه دیده یا شاکی، کیفر زدایی از طریق آزادی مشروط، می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد همه آن‌ها به‌طور ناخودآگاه و نه در چارچوبی منسجم، به قوانین و مقررات کیفری راه‌یافته است. اما در مقابل در کیفر زدایی اختیاری یا آگاهانه، فرآیندی در پیش‌گرفته می‌شود که به کاهش یا حذف اجرای مجازات‌ها نسبت به اشخاص یا رفتارهای معین گرایش دارد و در آن نظارت بر ارزیابی و برآورد تناسب یک چنین راه‌حلی توسط برخی نهادهای اجرای قانون لحاظ می‌گردد (محسنیان ۱۳۸۴، ۲۶).

در کشور ما در کمتر از یک دهه اخیر، این الگوی راهبردی کیفر زدایی به‌صورت آگاهانه در جهت کاهش باز نظام کیفری، در رویه قضایی، بخش‌نامه‌ها، قوانین برنامه سوم، چهارم و

پنجم توسعه، سیاست‌های کلان قضایی از سوی مقام معظم رهبری و لوایح پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی، به ضوح ابتدا در سیاست جنایی قضایی و در مرحله بعد در سیاست جنایی تقنینی مورد و پذیرش واقع شده است. پیش‌بینی مواردی مانند مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مؤید این نظر است (بابایی و غلامی ۱۳۹۱، ۶۴-۶۶).

در قانون مذکور، علاوه بر موارد فوق، موارد دیگری که جایگاهی در قانون مجازات اسلامی سابق نداشته است، پیش‌بینی شده است. از جمله ماده ۳۷ و ۳۸ در مورد تخفیف مجازات. اعمال «قاعده درأ» نیز از جمله موارد جدید سقوط مجازات است که قانون‌گذار به صراحت به آن پرداخته و ضمن مادله ۱۲۰ قانون مذکور، دامنه اعمال این قاعده را به کلیه جرایم تسری داده است. ماده مزبور بیان می‌دارد: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود». همچنین ماده ۱۲۰ در خصوص جرائم مستوجب حد مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

در مسئولیت کیفری اطفال نیز ماده ۱۴۶ به صراحت بیان می‌دارد: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند». اطلاق این ماده در نفی مسئولیت کیفری نابالغ شامل همه ابواب حدود، قصاص و تعزیرات می‌شود و قیدی برای آن پیش‌بینی نشده است و برای افراد نابالغ فقط اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفته شده است (فتحی ۱۳۸۸، ۸۵).

از نمونه‌های دیگر کیفر زدایی در قانون مزبور، می‌توان به تبصره ۱ ماده ۱۱۴ اشاره کرد که برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، قانون‌گذار توبه را برای محارب قبل از دستگیری که موجب سقوط مجازات حد می‌شود، پیش‌بینی کرده است، یا در تبصره ۱ ماده ۲۴۲ حد قوادی را منوط به تحقق زنا یا لواط دانسته است، در حالی که قانون مجازات سابق، صرف جمع کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط را برای تحقق جرم قوادی کافی دانسته بود.

### ۵-۲-۳ کیفر زدایی و حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در جامعه ما سزادهی بودن قوانین و در نتیجه تراکم بزهکاران در زندان مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده و نه تنها بار سنگینی را بر نظام عدالت کیفری تحمیل نموده، بلکه اجتماع را

نیز در معرض اثرات و تبعات سوء ناشی از زندان قرار داده و در بسیاری از مواقع حقوق بزه دیده چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. وجود چنین معضلاتی، ضرورت طرح اندیشه‌های جایگزینی حبس یا مجازات‌های بینابین را فراهم نموده و از طرفی، زعمای قضایی را بر آن داشته تا نسبت به مقوله‌ی زندان حساسیت بیشتری نشان دهند. اصلاح و پالایش قوانین موضوعه با محوریت کیفر زدایی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

کیفر زدایی ممکن است به شکل معافیت از کیفر، یا به‌منزله ضمانت اجراهای بینابین یا کیفرهای اجتماع‌محور از رهگذر روش‌هایی مانند تعویق مجازات یا نظام نیمه آزادی باشد. نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضمن پیش‌بینی هر سه حالت، به جایگاه بزه دیده و در واقع، به حقوق او، بی‌توجه نبوده‌اند، زیرا سیاست جنایی معاصر در کنار ضرورت‌های سزادهی به مجرم، پیش‌گیری از جرم و بازپروری بزهکار، هرگز نمی‌تواند اهمیت جایگاه بزه دیدگان در نظام عدالت جنایی و احقاق حقوق آنان را نادیده بگیرد بدین‌سان، حقوق کیفری به‌منزله کانون سیاست جنایی سنجیده و کارآمد، ممکن است در جرم‌های خرد یا کم شدت ضمن ارفاق به بزهکار به‌منظور بازپروری و باپذیری اجتماعی وی، معافیت او از کیفر را منوط به جبران زیان واردشده یا پذیرفتن مسئولیت جبران آن سازد. در همین راستا، ماده ۳۹ این‌گونه مقرر می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند».

در این میان، پاسخ به جرم ممکن است از رهگذر تعویق مجازات مورد جرح و تعدیل واقع‌شده و به بزهکار فرصت داده شود تا زیان واردشده را جبران کرده یا مسئولیت جبران آن را بپذیرد. تعویق مجازات در این مورد، شرطی برای بهره‌مندی بزهکار از امتیاز معافیت کیفر است که در صورت موفقیت بار بودن دوران تعویق تحقق می‌یابد. ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کند که:

در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم باملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف- وجود جهات تخفیف

ب- پیش‌بینی اصلاح مرتکب

پ- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت- فقدان سابقه کیفری مؤثر.

در هر دو مورد با فراهم شدن هم‌زمان امکان ترمیم نظم برهم‌خورده اجتماعی، بازسازی بزه‌کار و جبران آثار بزه دیدخ، زمینه تحقق عدالت ترمیمی و توافقی در بستر عدالت جنایی نیز فراهم می‌آید. سرانجام روش‌های ترمیمی ممکن است در چهارچوب ضمانت اجراهای بینابین، از رهگذر نظام نیمه آزادی، به حمایت از بزه دیده و احقاق حقوق او بینجامد. در این صورت بزه‌کار، ضمن محکومیت زندان و تحمل حبس، هم می‌تواند به یک فعالیت اجتماعی مثبت (حرفه‌ای، آموزشی و ...) در بیرون از زندان و نیز به اصلاح و بازپروری خود بپردازد و هم می‌تواند در فرآیند جبران آثار بزه دیدگی و بازسازی بزه دیده سهیم شود. ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره می‌کند که:

«در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.»

همانطور که مشاهده می‌کنید که نظام نیمه آزادی در گام نخست مشروط به گذشت می‌شود و در گام بعدی بزه دیده باید جبران خسارات وارده بر بزه دیده کند. بدین‌سان، نظام نیمه آزادی حس مسئولیت‌پذیری بزه‌کار را تقویت کرده و روحیه سازش و آشتی را در میان افراد جامعه رواج می‌دهد.

یکی از حقوق مهم بزه دیدگان در فرآیند کیفری توجه به جبران خسارات وارده به ایشان در مرحله صدور حکم، تعیین مجازات و اجرای آن است. در نهاد آزادی مشروط این موضوع از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است و بر اساس بند «پ» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی از

شرایط اعطای آزادی مشروط این است که به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد. بر اساس ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی قبلی این شرط چنین تقریر یافته بود هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد، یا قرار پرداخت آن را بدهد. البته به نظر می‌رسد بر اساس قانون جدید اختیار احراز این شرط از شرایط عینی تعیین شده خارج و تا حدود زیادی به تشخیص دادگاه واگذار شده است که در مواقعی می‌تواند منافع بزه دیده را با خطر مواجه سازد. پیش‌بینی آزادی مشروط همراه با دستورهای مذکور در تعویق صدور حکم یا تعویق مجازات نیز از توجه ویژه قانون‌گذار به حقوق بزه‌دیده دارد، چراکه در برخی از این دستورها به مواردی برخورد می‌کنیم که به دنبال حمایت از بزه دیده است. از جمله می‌توان به دستور دادگاه مبنی بر خوداری از ارتباط با بزه دیده بر اساس بند «چ» ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره کرد (زینالی ۱۳۹۲: در [www.sepehredalat.ir](http://www.sepehredalat.ir)).

در مبحث مجازات‌های جایگزین حبس هم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حمایت از بزه‌دیده و احقاق حقوق وی را مدنظر قرار داده است. برای مثال، ماده ۶۴ اشاره می‌کند که «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود». در این ماده هم قانون‌گذار اراده بزه دیده را برای اعمال مجازات‌های جایگزین حبس و وضعیت بزه دیده را نادیده نگرفته است.

### ۳-۵ توجه به جایگاه بزه‌دیده در سازوکارهای دفاع مشروع، گذشت شاکی و عفو

جایگاه بزه دیده و حمایت از وی در حقوق ایران در سه سازوکار دفاع مشروع، گذشت شاکی و عفو در این مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۳-۵ دفاع مشروع و حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

دفاع مشروع یکی از عوامل توجیه‌کننده جرم است که با از بین بردن رکن قانونی جرم، توسل به زور علیه دیگری را مباح می‌کند. فلسفه وجودی دفاع مشروع، دفع هرگونه تعرض به «حق» است؛ از این رو، اصولاً موضوع مورد دفاع همواره یک «حق» است. فعلیت یا

قریب‌الوقوع بودن و غیرقانونی بودن حمله و تناسب و ضرورت دفاع شرایط اصلی دفاع مشروع هستند. در مواد ۱۵۶، ۳۰۲، ۳۸۰ و ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقررات دفاع مشروع آمده است. برای مثال، بر اساس بند ت ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده این قانون جنایتی بر او وارد شود؛ اما چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود، بنا بر تبصره دوم همین ماده قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود. در ادامه به تحلیل مواد ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی جدید در خصوص دفاع مشروع و نحوه حمایت آن از بزه دیده پرداخته خواهد شد.

موضوع دفاع مشروع در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در راستای حمایت از بزه دیده مدنظر قرار گرفته است که بار اثبات آن را قانون‌گذار به عهده مهاجم گذشته است. قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ درجایی که اصل دفاع محرز بوده، ولی شرایط آن به اثبات نرسیده، ضمن فرض دانستن تحقق و رعایت شرایط لازم برای دفاع، بار اثبات ادعای عدم رعایت شرایط دفاع را متوجه مهاجم نموده است. تبصره ۲ این ماده اشاره می‌کند که:

«تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است».

بنابراین نتیجه می‌گیریم که قانون‌گذار کیفری بعد از انقلاب به تبعیت از قانون‌گذار عرفی و مکاتب کیفری و جرم‌شناسی، مخصوصاً مکتب بزه دیده‌شناسی به سرکردگی فون هانتیک به مجنی علیه به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم توجه و در صورت احراز آن دادگاه را مخیر نموده که مجازات مجرم را تخفیف و یا تبدیل نماید (اکبری ۱۳۹۲، ۴۴). درنهایت باید گفت که درباره تبصره ۲ ماده ۱۵۶، این پرسش مطرح می‌شود که اصل دفاع محرز باشد، به چه معناست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت کسی که به دفاع مشروع استناد کرده است، باید این موضوع را به طریقی اثبات کند.

### ۵-۳-۲ اضطرار و حمایت از بزه‌دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

اضطرار در لغت به معنای درماندگی و ناچاری است؛ و در اصطلاح حالت شخصی را گویند که ناگزیر از اختیار میان دو امر است که یکی از آن دو ارتکاب جرم می‌باشد (گلدوزیان ۱۳۸۲، ۲۵۹-۲۶۱). حالت اضطراری، آن‌چنان وضعی است که انسان برای حفظ جان و مال

و عرض خود و دیگری ناچار از ارتکاب جرم است؛ مانند نوشیدن شراب برای حفظ جان یا شخصی که برای رفع گرسنگی گرده نانی از جلو نانوائی ربوده است (اردبیلی ۱۳۸۲، ۱۷۹). یا سقط جنین برای نجات جان مادر قبل از دمیده شدن روح یا در خانه‌ای که آتش‌سوزی رخ داده برای نجات دادن بچه‌ای در یا پنجره خانه دیگری را تخریب می‌کند و او را نجات می‌دهد.

مبنای رفع مسئولیت کیفری در اضطرار فقدان قصد مجرمانه نیست زیرا مانند مکره مضطر نیز به ارتکاب عمل ممنوع علم و آگاهی دارد ولی استثنائاً انگیزه حفظ جان و مال که امری طبیعی و بدیهی است موجب عدم مجازات می‌گردد. در حقوق ایران بر اساس قاعده فقهی "الضرورات تبیح المحذورات" و آیه شریفه ۱۷۳ سوره بقره (فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه) و همچنین حدیث رفع در امور کیفری، اضطرار رافع مسئولیت کیفری است. در واقع چون یکی از شرایط تحقق بزه وجود عنصر معنوی یا سوءنیت می‌باشد برخی از حقوقدانان علت رفع مسئولیت ناشی از اضطرار را از دست دادن قدرت تصمیم‌گیری در حال ارتکاب جرم و به تعبیری اجبار معنوی دانسته‌اند. توجیه دیگر اینکه به حکم منطق، کیفر نمودن بزهکاری که بنا به ضرورت جرمی را انجام داده است، بی‌فایده می‌باشد؛ زیرا هیچ‌یک از توقعات معمولی مجازات‌ها را برآورده نمی‌کند. می‌دانیم که اجرای مجازات غالباً برای تنبیه و جلوگیری از تکرار جرم در آینده است؛ اما تنبیه مضطر که از سر ناچاری به ارتکاب جرم دست‌زده، بی‌فایده است. به علاوه مسأله تکرار جرم نیز برای او مطرح نیست؛ زیرا وجود حالت ضرورت موجب ارتکاب بزه شده نه کشش‌های مجرمانه یا نفع پرستی و یا عوامل جرم‌زای دیگر. به عبارت دیگر کیفر شخص مضطر هیچ‌یک از هدف‌های اساسی مجازات از قبیل تنبیه و اصلاح مجرم یا ارعاب و اخافه متهم و جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده را برآورده نمی‌کند و از این رو جامعه از چنین کیفری نفع نمی‌برد. به علاوه این که اجتماع که خود در بیشتر موارد از اصل توجه به ارزش‌های عالی پیروی می‌کند نمی‌تواند در مورد مرتکب جرم ضروری از این اصل عدول نماید؛ زیرا اگر تنبیه برای آن است که اجتماع از عواقب ناخوشایند اعمال انجام‌شده توسط یکی از اعضای خود آگاه و متنبه شود، در مورد جرم ضروری هر یک از افراد اجتماع که ممکن است در شرایط انجام آن جرم قرار گیرند، نمی‌توانند عمل مرتکب جرم را ناخوشایند تلقی کنند و برای او درخواست مجازات نمایند. به این ترتیب مشاهده می‌شود که در حقوق جزای اسلام اضطرار یا ضرورت، ارتکاب جرم و

گناه را که حرام و منکر شناخته شده است، مباح و جایز کرده و در برخی از موارد نیز واجب می‌گرداند.

ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در خصوص اضطرار است و اشاره می‌کند که «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد».

درحالی‌که اضطرار از علل موجهه جرم محسوب می‌شود نه عوامل رافع مسئولیت کیفری، ولی نکته جالب توجه این است که اضطرار در میان مواد مربوط به عوامل رافع مسئولیت کیفری آورده شده است. شرایط رفع مسئولیت در اضطرار عبارت است از: بروز خطر شدید قریب‌الوقوع باشد؛ فرد به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتار مجرمانه شود؛ مرتکب خطر را عمدی ایجاد نکند؛ رفتار ارتكابی مرتکب با خطر موجود متناسب باشد؛ رفتار ارتكابی برای رفع آن خطر ضرورت داشته باشد.

بنابراین اضطرار نیز از جمله مواردی محسوب می‌شود که در صورت وجود آن، عمل صورت گرفته توسط مرتکب، جرم تلقی نخواهد شد. اضطرار حالت شخصی است که خطر شدیدی جان یا مال او یا دیگری را تهدید می‌کند. از این رو برای دفع خطر ناگزیر است دست‌به‌کاری بزند که در شرایط عادی جرم یا گناه است.

البته کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطرند، نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع کنند. البته به نظر می‌رسد به صورت مطلق این افراد مکلف به ایفای وظایف قانونی باشند؛ زیرا برای مثال اگر مأموریت آنان موجب بروز خطر نسبت به دیگران شود ظاهراً می‌توانند از ایفای وظایف خود خودداری کنند. مثلاً اگر نجات کسی که در دریا غرق شده است توسط مأمور نجات موجب به خطر افتادن عده‌ای دیگر شود در این صورت مأموران، نباید برای نجات فرد غرق شده اقدام کنند. در خصوص شرایط اضطرار در قانون جدید نسبت به قانون مصوب ۱۳۷۰ تفاوتی به چشم نمی‌خورد جز اینکه در قانون جدید برخلاف قانون مصوب ۱۳۷۰، در خصوص جبران خسارت (ضمان مالی) و دیه، ماده‌ای به چشم نمی‌خورد. این موضوع شاید به دلیل توجه نکردن مقنن باشد و گرنه دلیلی بر خروج مقررات جبران خسارت از شمول اضطرار وجود ندارد. مثلاً فرض کنید الف در یک شرایط اضطراری به ب صدمات و خساراتی وارد کرده و ب در حال

حاضر بزه‌دیده است، لکن چون شرایط اضطراری بوده و الف به استناد ماده ۵۱۰ محسن محسوب می‌شود با توجه به ماده ۱۵۲ و ۵۱۰ الف هیچ مسئولیتی ندارد لذا قانون‌گذار تکلیف دیه یا خسارت بزه دیده که به چه شکلی باید جبران شود مشخص ننموده است؛ اما از آنجایی که جبران خسارات بزه دیده جرم باید بانصاف و عدالت همراه باشد، لذا حمایت از وی مهم تلقی می‌گردد.

از آنجاکه مرتکب جرم ضروری از مجازات معاف می‌شود، باید از مسئولیت مدنی نیز تبرئه گردد؛ اما اصل عدالت و توسعه، نفوذ نظریه عینی در مسئولیت مدنی و تئوری «دارا شدن بلاجهت» سبب شده است که در بیشتر قوانین، مسئولیت مدنی چنین شخصی پذیرفته گردد. به این ترتیب رویه قضایی بیشتر کشورها مسئولیت مدنی مرتکب جرم ضروری را می‌پذیرد؛ زیرا جبران خسارت‌های بزه‌دیده جرم بانصاف و عدالت همراه است. در قوانین ایران برابر ماده ۳۲۸ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد...» شخص مضطر مکلف به جبران خسارت‌های ناشی از عمل خود می‌باشد؛ زیرا این تکلیف ارتباطی به وجود خطا و تقصیر ندارد. بنابراین مسئولیت مدنی مضطر به جای خود باقی است و ضرر و زیان بزه‌دیده در صورت مطالبه او باید پرداخت شود. قاعده فقهی «الاضطرار لایبطل حق الغیر» نیز مؤید این نظر است؛ بنابراین دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است. ضمان دیه در اینجا مربوط به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی به طور غیرعمدی و در نتیجه بی‌احتیاطی یا به صورت اتفاقی به دیگری وارد کرده است. منظور از ضمان مالی، هم ضمان اتلاف مال غیر یا مسئولیتی است در ازای زیان وارد شده به دیگری که ضامن به جبران آن ملتزم خواهد بود و هم تعهد در قبال استفاده بدون دلیل از منافع که در حالت ضرورت عاید مضطر شده است (شریفی خضارتی ۱۳۹۱، ۱۲).

### ۳-۳-۵ اکراه و حمایت از بزه‌دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

اکراه وادار کردن دیگری به انجام یا ترک کاری است که از آن کراهت دارد. تفاوت اصلی اجبار و اکراه در این است که در اکراه اراده شخص سلب نشده و او آزادی و اختیار را دارد ولی نتیجه عدم تبعیت از خواست اکراه کننده به قدری وخیم است که شخص تسلیم او می‌گردد. در واقع شخص اکراه‌شده فاقد رضایت و شخص مجبور فاقد قصد و اراده است (اردبیلی ۱۳۸۲، ۹۱). در حقوق

کیفری اکراه را نوعی «اجبار معنوی بیرونی» هم تعریف می‌کنند (اردبیلی ۱۳۸۲، ۹۶)؛ و در کنار جنون، اشتباه و اضطراب از عوامل رافع مسئولیت کیفری به شمار می‌آورند.

ماده ۲۰۲ قانون مدنی اکراه را این‌گونه تعریف کرده است: «اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در شخص باشعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند، به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود». اگر شخصی در حالت اکراه قراردادی را انجام دهد یا مسئولیتی را بپذیرد با توجه به فقدان رضایت که از شرایط اساسی برای صحت معاملات است مسئولیتی بر او نخواهد بود. ماده ۲۰۳ می‌گوید: «اکراه موجب عدم نفوذ معامله است، اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود».

در حقوق کیفری، اکراه در صورت وجود شرایطی موجب معافیت شخص از کیفر می‌شود. در نظام حقوقی ایران این شرایط این‌گونه قالب‌بندی شده‌اند:

- قدرت اکراه کننده بر انجام تهدید و جدی بودن تهدید
- ناتوانی اکراه شونده از رفع آن
- غیرقانونی بودن تهدید (برای مثال اکراه کردن شخص جاعل به اینکه در صورت تحریف نکردن سند او را به پلیس تحویل خواهد داد رفع مجازات از جاعل نمی‌کند)
- جرمی که توسط اکراه شونده انجام داده می‌شود نباید بیش از آنچه اکراه کننده خواسته باشد (اردبیلی ۱۳۸۲، ۹۶-۹۷).

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواد ۳۷۵ تا ۳۸۰ به اکراه و مجازات آن پرداخته است و بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که قانون‌گذار درصدد بوده که مجازات اقدام به اکراه را با رویکرد حمایت از بزه‌دیده دنبال کند. در امور مدنی، اثر حقوقی اکراه، نافذ نبودن عقود و معاملات است (ماده ۱۹۹ قانون مدنی) و اعتبار آن‌ها موقوف به اجازه اکراه شونده (مکره) بعد از زوال (از بین رفتن) کراهت است. (ماده ۲۰۹ قانون مدنی) اما در امور کیفری، اکراه در پاره‌ای از جرایم و تحت شرایطی خاص از عوامل رفع مسئولیت کیفری است. عوامل رفع مسئولیت کیفری یا موارد رفع مسئولیت ناشی از علل غیرقابل انتساب، کیفیاتی هستند نفسانی و درونی که به موجب آن، با وجود وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکله جرم، به دلیل وجود این علل، جرم به مرتکب نسبت داده نمی‌شود و در نتیجه شخص مبری از مسئولیت و کیفر می‌شود اما مسئولیت مدنی فاعل جرم، باقی است. البته چون برخلاف علل موجه جرم، خود جرم تحقق‌یافته است، لذا معاونان و شرکای جرم، اگر خود در شرایط اجبار نباشند،

قابل تعقیب و مجازات هستند. اما تشابه این دو، در آنجا ظاهر می‌شود که هرگاه اجبار معنوی و اکراه مشروع باشد، مثلاً ناشی از احترامی باشد که فرزند برای پدر قایل است، تقصیر و مسئولیت جزایی زایل نشده (از بین نمی‌رود) و در نفوذ و اعتبار قراردادها خللی وارد نمی‌شود.

### ۵-۳-۴ گذشت شاکی و حمایت از بزه دیده

گذشت شاکی، یکی دیگر از نهادهایی است که قانون‌گذار بر اساس آن به حمایت از بزه دیده برخاسته است. در ادامه ضمن توضیح، تعریف گذشت شاکی و مبانی حمایت از بزه دیده بر اساس آن، به جایگاه گذشت بزه دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌پردازیم.

### ۵-۳-۴-۱ تعریف

شاکی در لغت بی‌معنی شکایت‌کننده و گله‌کننده است (معین ۱۳۸۲، ۶۷۷) و در اصطلاح به کسی که از دست دیگری به یکی از مقامات رسمی مرجع شکایت، تظلم شفاهی و کتبی می‌کند، گویند (جعفری لنگرودی ۱۳۸۳ ک ۳۷۳). در ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، شاکی یا مدعی خصوصی این‌گونه تعریف کرده است: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند، مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود». جرائم قابل گذشت؛ جرائمی است که تعقیب آن‌ها منوط به شکایت متضرر از جرم است و با انصراف او تعقیب کیفری موقوف می‌گردد (آخوندی ۱۳۶۸، ۲۰۸). یکی از موارد سقوط دعوی عمومی گذشت شاکی یا مدعی خصوصی است؛ اما در درجه اول گذشت شاکی، دعوی خصوصی را ساقط می‌کند و اگر جرم از جرائم قابل گذشت بود، دعوی عمومی را هم ساقط می‌نماید (مدنی ۱۳۷۸، ۱۰۷). از دیدگاه اصولی، گذشت شاکی و استرداد شکایت هیچ‌گونه تأثیری بر دعوی عمومی ندارد و فقط باید از موجبات سقوط دعوی خصوصی محسوب شود (آشوری ۱۳۸۷، ۲۴۱).

### ۵-۳-۴-۲ مبانی جایگاه بزه دیده و گذشت شاکی

یکی از راه‌های اطلاع از وقوع جرم، شکایت بزه‌دیده است. قانون‌گذار شکایت و یا اعلام جرم از طرف بزه‌دیده را از جهات قانونی شروع تعقیب می‌داند (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). جایگاه بزه‌دیده در فرایند تعقیب از دو جهت قابل توجه است. نخست: در جرائم

غیرقابل گذشت. در این سطح، باید گفت که بزه اختلاف میان بزهکار و جامعه است و بزهکار را در مقابل جامعه مدیون می‌سازد و زمانی که او به مجازات برسد، دین او هم ادا می‌شود. بزه‌دیده که رفتار مجرمانه بر او واقع شده است به‌عنوان فردی از اجتماع، تعرض وارد شده بر پیکره اجتماع را در قالب شکایت اعلام می‌کند و نماینده جامعه موظف به پی‌گیری آن است تا از رهگذر اعمال پاسخ‌های کیفری و سایر پاسخ‌هایی که نظام عدالت کیفری برمی‌شمارد با بزهکار برخورد شود و بزه‌دیده حق دارد ضرر و زیان وارده ناشی از جرم را از بزهکار مطالبه کند. در چنین جرائمی پی‌گرد و اعمال مجازات به خاطر حمایت از جامعه در قبال بزهکار است.

دوم: در جرائم قابل گذشت؛ در این سطح، در واقع، بزه تعارض میان بزه‌دیده و بزهکار است و تعهدی به نفع بزه‌دیده ایجاد می‌کند و بزهکار را در قبال بزه‌دیده مدیون می‌سازد و پیگیری رخداد بزه و برخورد با بزهکار به خاطر بزه‌دیده است. به بیان دیگر در جرائم قابل گذشت جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غلبه دارد و تا بزه‌دیده اعلام جرم نکند تعقیب شروع نمی‌شود و اگر بزه‌دیده تمایل نداشته باشد بزهکار مجازات نمی‌شود. در واقع تعقیب بزهکار به خاطر ادای دینی است که در مقابل بزه‌دیده دارد؛ بنابراین حمایت کیفری یکی از ابزارهای حمایت از بزه‌دیده در مقابل بزهکار است.

با این اوصاف می‌توان گفت: که در جرائم غیرقابل گذشت، هرچند که بزه‌دیده به‌عنوان عنصری از اجتماع می‌تواند پیگیری رویداد مجرمانه را از دستگاه عدالت کیفری تقاضا کند و مدعی‌العموم موظف است که به نیابت از تک‌تک افراد و اشخاص جامعه این وظیفه را انجام دهد اما توجه به بزه‌دیده در مقام شاکی جنبه فرعی دارد چون متهم در ابتدا به خاطر تعرض به حریم اجتماع و سپس به خاطر بزه‌دیده مورد محاکمه و برخورد قرار می‌گیرد. ولی در جرائم قابل گذشت، بزه‌دیده شخصی است که ابتدا به‌عنوان شاکی نگریسته می‌شود چون متهم به خاطر تعرض به حریم بزه‌دیده مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌گیرد و در نتیجه به مجازات می‌رسد. بدین ترتیب در جرائم قابل گذشت جایگاه اصلی بزه‌دیده به‌عنوان شاکی مطرح می‌شود (ابراهیمی ۱۳۸۴، ۲۹۹).

### ۵-۳-۴-۳ جایگاه گذشت شاکی پیش از تصویب قانون جدید

قانون‌گذار ایران پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، همواره جایگاه بزه‌دیده را مورد توجه قرار داده است و در جرائم غیرقابل گذشت این جایگاه را مورد اعتنا و محترم شمرده است. برای نمونه، بند ۱ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی» را یکی از کیفیات مخففه در جرائم مستوجب مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده شناخته است. ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ هم گذشت شکی یا مدعی خصوصی را در جرائم قابل گذشت و پس از

قطعی شدن حکم، از موجبات تجدیدنظر در میزان مجازات شمرده است. در این صورت، دادگاه اختیار خواهد داشت که در وقت فوق‌العاده به درخواست، رسیدگی و در صورت لزوم مجازات را در حدود قانون تخفیف دهد (ابراهیمی ۱۳۸۴، ۳۰۰).

ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز از دیگر سو، جرائم قابل گذشت را احصا کرده است. ولی برخلاف موازین اصولی، گذشت شاکی یا بزه‌دیده را در این جرائم موجب موقوفی تعقیب شناخته است که از این حیث قابل ایراد به نظر می‌رسد (رایجیان اصلی ۱۳۸۱، ۷۳).

### ۵-۳-۴- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و حمایت از بزه دیده در گذشت شاکی

بازتاب حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تقویت جایگاهی است برای بزه‌دیدگان در جرم‌های قابل گذشت به رسمیت شناخته‌شده و نیز حمایت از حقوقی است که برای آنان در موارد عفو عمومی و خصوصی پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر، توجه به بزه‌دیده از طریق جایگاه مهم وی در جرم‌های قابل گذشت و تأثیر وی حتی بعد از قطعیت دادنامه از مهم‌ترین آموزه‌های جرم‌شناسی در قلمرو قوانین کشور محسوب می‌شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۸: ۴۷۲). نقشی که بزه دیده به‌منزله شاکی ایفاء می‌کند، پیشینه بلندی دارد که هم در جامع باستانی و هم در دوران معاصر (شایان ۱۳۸۷، ۸۳-۸۴) همواره به آن بهاء داده‌شده است. نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که به‌طور پراکنده مقرراتی را در این خصوص پیش‌بینی کرده است، گذشت شاکی را پر جرم‌های حق‌الناس و قابل گذشت را یکی از موجبات سقوط مجازات در فصل یازدهم از باب کلیات محسوب کرده و مقررات مفصلی را به آن اختصاص داده‌اند. در این میان، تبصره «یک» ماده ۱۰۰ و تبصره ماده ۱۰۲ حاوی حکمی است که در راستای تقویت جایگاه بزه دیده در جرایم قابل گذشت می‌باشد. ماده ۱۰۰ اشارع می‌کند که:

گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق‌علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق‌علیه است. در این صورت، محکوم‌علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

تبصره ۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

ماده ۱۰۲ نیز تأکید می‌کند که:

هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

تبصره- حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

### ۵-۳-۵ سازوکار عفو و حمایت از بزه دیده

عفو دیگر نهادی است که در رهگذر آن، قانون‌گذار از حقوق بزه دیده حمایت به عمل آورده است. در ادامه ضمن تعریف نهاد عفو و آشنایی با جایگاه آن در حقوق کیفری ایران، حمایت از بزه دیده در سازوکار عفو را بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحلیل خواهد شد.

#### ۵-۳-۵-۱ تعریف

عفو در معانی مختلف و کاملاً متفاوتی به کاررفته است؛ از لحاظ لغوی بخشش، گذشت، مغفرت و آمرزش از معانی آن تلقی می‌شود و در اصطلاح حقوقی حامل مفاهیم متفاوتی که حسب مورد و با توجه به مقام عفو کننده باید تعریف و تفسیر گردد (جعفری لنگرودی ۱۳۸۳، ۳۵۴). از لحاظ کیفری عفو به معنی اعلام گذشت و بخشش نسبت به مرتکب جرم به منظور جلوگیری از تعقیب یا محکومیت وی و یا اجرای مجازات می‌باشد (نجفی توانا ۱۳۸۶، ۱۴۹).

#### ۵-۳-۵-۲ عفو در حقوق کیفری ایران

عفو یکی از موارد سقوط عینی مجازات‌هاست (در مقابل موارد شخصی سقوط مجازات)، بدین معنا که مقنن با توجه به مصلحت اجتماعی و حفظ نظم و برقراری عدالت از اجرای مجازات در مورد مجرمین صرف‌نظر می‌کند و فایده‌ای در آن که در عدم اجرای مجازات مشاهده می‌کند، بیشتر از اجرای آن می‌داند. اهمیت این نهاد در حقوق کیفری نظام‌های حقوقی امروزه دنیا، به حدی است که برای اجرای آن، گاهی اصل حتمی بودن مجازات‌ها و اصل تفکیک قوا، نادیده گرفته می‌شود. این نهاد در حقوق کیفری ایران مسبوق به سابقه است، بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران نیز، این نهاد در قوانین کیفری لحاظ شده است، بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ماده‌های ۹۶ تا

۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره به این موضوع دارد. البته عفو در قانون مجازات اسلامی سابق و بر اساس ماده ۲۴ آن جایگاه ثابتی داشت.

### ۵-۳-۵ انواع عفو

عفو به طور کلی به عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود؛ به استناد بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اختیار عفو عمومی متعلق به رهبر است. همچنین اختیار رهبر در اعطای عفو خصوصی در قبال محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده به‌جز رعایت "موازین اسلامی" قید دیگری ندارد. عفو خصوصی موجب معافیت محکوم کیفری از اجرای کیفر مورد عفو است، اما آثار محکومیت کیفری جز کیفر اصلی و هر آنچه در حکم عفو بدان تصریح شده باشد، به قوت خود باقی است، درحالی‌که "عفو عمومی" زایل‌کننده همه آثار محکومیت کیفری است جز آنچه در حکم عفو استثنا می‌شود. عفو عمومی، "وصف جزایی عمل را زایل می‌کند" از دقت لازم برخوردار نیست؛ زیرا آنچه در عفو عمومی اتفاق می‌افتد "زایل کردن وصف جزایی" یا "جرم‌زدایی" از رفتار مجرمانه در قبال مرتکبان تعقیب شده یا نشده بابت آن رفتار زایل می‌شود و این همان چیزی است که در این دیدگاه وجود دارد: "عفو عمومی به منزله اسقاط اعتبار قانون کیفری و مباح جلوه دادن اعمال مشمول عفو نیست.

### ویژگی‌های عفو عمومی:

الف) عفو عمومی به‌موجب قانون است؛ ب) فقط در جرایم تعزیری است و شامل حدود و قصاص و دیات نمی‌شود؛ ج) این عفو عمومی شامل متهمان و محکومان می‌شود؛ د) در عفو عمومی همه آثار محکومیت از بین می‌رود ولی این عفو عمومی تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت ندارد؛ ی) عفو عمومی رکن قانونی جرم را از بین می‌برد و به دلیل زوال رکن قانونی شامل حال معاون و شریک نیز می‌شود.

### ویژگی‌های عفو خصوصی:

الف) توسط مقام رهبری و به پیشنهاد رییس قوه قضاییه است؛ ب) علاوه بر تعزیرات در حدود نیز اعمال می‌شود (در حد موازین اسلامی)؛ پ) عفو خصوصی فقط شامل حال (محکومان) می‌شود (پس از صدور حکم قطعی)؛ می‌تواند تمام مجازات یا قسمتی از مجازات را زائل کند؛ ج) عفو خصوصی فقط شامل حال کسی می‌شود که عفو در مورد او

صادر شده است، پس شامل حال معاون و شریک نمی‌شود؛ ه (عفو خصوصی همه آثار محکومیت را زائل نمی‌کند (مجازات‌های تبعی و تکمیلی را از بین نمی‌برد)؛ ی) در پرداخت دیه و جبران خسارت هم عفو خصوصی تأثیری ندارد.

#### ۵-۳-۵-۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و حمایت از بزه دیده در سازوکار عفو

در مبحث عفو، نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، عفو عمومی یا خصوصی را مانعی برای جبران خسارت بزه‌دیده ندانسته و بدین‌سان بر ضرورت حق جبران برای بزه‌دیدگان تأکید ورزیده‌اند. ماده ۹۸ اشاره می‌کند که «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت‌زیان‌دیده ندارد». این تأکید از فلسفه حق‌بنیادی جبران برمی‌خیزد که بر پایه آن هر جا که مصلحت‌های نظم عمومی و عدالت جنایی، پیگرد و مجازات بزه‌کار یا عفو آنان را ایجاد کرد، حقوق بزه‌دیدگان و به‌ویژه حق بنیادی جبران برای آنان، نباید نادیده گرفته شود؛ زیرا عدم احقاق این حق در هر شرایطی خود می‌تواند موجب روابط بی‌عدالتی و بی‌نظمی در جامعه شود و حس ستمگری، مظلوم‌ستیزی و انتقام‌جویی را میان افراد جامعه تقویت کند (اکبری ۱۳۹۲، ۴۴-۴۵).

## **فصل ششم**

**جبران دولتی خسارت بزه دیده، تعلیق مجازات و**

**صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده**

## ۱-۶ تقویت جبران خسارت مادی و معنوی از رهگذر پرداخت غرامت دولتی به بزه

### دیده

مهم‌ترین دغدغه خاطر بزه‌دیدگان جرائم، پیش از آنکه اجرای مجازات بزه‌کار باشد، جبران خساراتی است که از رهگذر وقوع جرم متحمل شده‌اند. به همین جهت، جبران خسارت بزه دیده نقش بسیار مهمی را در سیاست جنایی داراست و متولیان و مقامات مسئول همواره می‌کوشند برای تحقق آن، از سایر ابزارهای سیاست جنایی استفاده بهینه‌ای بکنند. اینکه جبران خسارت بزه دیده، شرط بهره‌مندی بزه‌کار از نهادهایی همچون آزادی مشروط، تعلیق مجازات، ارجاع پرونده به میانجی‌گری کیفری، تخفیف و یا معافیت از مجازات است و نیز اینکه جبران خسارت گاه جایگزین مجازات و گاه به‌مثابه مجازات است، شواهد خوبی بر مدعای پیشین است.

باوجود این عوامل مختلفی باعث شده است که دل بستن به جبران خسارت توسط بزه‌کار در همه موارد، آرزویی عبث و امیدی خام جلوه نماید. در نتیجه ضرورت‌ها ایجاب نموده است تا دولت به این مهم اقدام کند؛ اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، پی‌جویی مبانی مطمئن برای این موضوع است. به نظر می‌رسد دولت در قبال بزه‌دیدگان، مدیون نیست و مسئولیت مدنی ندارد. دولت تنها وظیفه دارد به این امر اقدام و از بزه‌دیدگان حمایت به عمل آورد. این مهم در قانون مجازات اسلامی جدید مورد تأکید قرار گرفته است.

### ۱-۱-۶ مبانی نظری مسئولیت دولت در برابر بزه‌دیدگان

چه نظریه‌های در توجیه جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت وجود دارد، اصولاً چه دلایلی وجود دارد که دولت به این امر اقدام کند. در ادامه مهم‌ترین مبانی توجیه‌کننده مسئولیت دولت در برابر بزه‌دیدگان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱-۱-۱-۶ نظریه رفاه اجتماعی

یکی از نخستین نظریه‌های ارائه‌شده برای توجیه جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان، نظریه رفاه اجتماعی است. رفاه اجتماعی امروزه به مجموع سازمان‌یافته‌ای از قوانین، مقررات برنامه‌ها و سیاست‌های گفته می‌شود که در قالب موسسه‌های رفاهی و نهادهای اجتماعی به‌منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم سازد. در این رویکرد دولت باید با تکیه بر دغدغه‌های انسان دوستانه خسارت‌های وارده بر بزه‌دیدگان را جبران نماید. به‌زعم طرفداران این نظریه در

رفاه اجتماعی یک اصل پذیرفته شده وجود دارد مبنی بر اینکه دولت باید از اشخاصی که بدون تقصیر دچار فقر و فلاکت شده‌اند (نظیر ناتوانان ذهنی و جسمی مادرزادی) حمایت مالی به عمل آورد. از این دیدگاه، دولت باید خسارت‌های بزه دیدگاه، به‌ویژه قربانیان جرایم خشونت‌آمیز را که بدون تقصیر متحمل خسارت‌های ناشی از جرم گردیده‌اند را جبران کند (رجدا و مورر<sup>۱</sup> ۱۹۷۵، ۶۰۳). برخی جرم‌شناسان و حقوق‌دانان کیفری بر این باورند که ارتکاب بسیاری از جرم‌ها را نمی‌توان ناشی از تصمیم آزادانه مرتکب دانست، به‌که ریشه‌های آن را باید در شرایط و سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی در سطوح خرد و کلان جستجو کرد. بر این اساس، دولت وظیفه دارد نتایج و پیامدهای این‌گونه سیاست‌های جرم‌زا و ناکامی نهادهای رسمی در کنترل و پیشگیری از جرایم را بپذیرند (فرجی‌ها و بازیار ۱۳۹۰، ۱۳۷).

#### ۶-۱-۱-۲ نظریه قرارداد اجتماعی

بر اساس این نظریه، افراد جامعه در ازای حفظ آزادی‌های فردی، امنیت اجتماعی و اقتصادی و تحقق عدالت، برخی از حقوق خود از جمله حق اعمال عدالت خصوصی را به دولت واگذار می‌کنند. مطابق این دیدگاه دولت در ازای محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی و برخورداری از حق حاکمیت، متعهد به حمایت و محافظت از افراد جامعه بوده است و قصور در ایفاء تعهد، موجب مسئولیت دولت در قبال بزه دیده است (رایت<sup>۲</sup> ۱۹۹۱، ۲۸).

#### ۶-۱-۱-۳ نظریه همبستگی اجتماعی و انصاف

طرفداران این نظریه به وظیفه دولت در حمایت از همبستگی اجتماعی و رعایت عدالت و انصاف استناد می‌کنند. به باور آنها اعضای جامعه بر اساس همبستگی اجتماعی نمی‌توانند آسیب‌های ناشی از جرم خشونت‌آمیز که شدیداً با هنجارهای اجتماعی در تضاد است را تحمل کنند؛ از سوی دیگر، عدالت و انصاف نیز اقتضاء می‌کند در مواردی که جبران خسارت مزبور به‌وسیله بزه‌کار ممکن نباشد، دولت به‌عنوان نماینده جامعه این وظیفه را بر عهده بگیرد (شاپلند<sup>۳</sup> ۱۹۸۴، ۱۳۸).

---

<sup>۱</sup> Rejda and Meurer

<sup>۲</sup> Wright

<sup>۳</sup> Shapland

## ۶-۱-۱-۴ مبنای فقهی

بر اساس متون روایی و فقه جزایی اسلام، در مواردی که جنایتی علیه تمامیت جسمانی شخصی به وقوع پیوسته و امکان جبران خسارت از سوی مرتکب وجود ندارد، بیت‌المال (حکومت اسلامی) عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. فقها در توجیه این مسئولیت دولت به قاعده فقهی «لا یبطل دم امری مسلم» یعنی «خون انسان مسلمان هدر نمی‌رود» استناد کرده‌اند. در این زمینه استنادهای نقلی گوناگونی وجود دارد؛ از جمله در روایت صحیحی ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین آمده است: «اگر جسد شخصی در بیابان یافت شود، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود. همانا امیرالمؤمنین (ع) همیشه می‌فرمود: خون مسلمان هدر نمی‌رود» (کلینی ۱۳۶۷، ۳۵۵). روایت صحیحی دیگری را ابوبصیر از امام صادق (ع) با مضمونی کاملاً مشابه نقل کرده است، با این تفاوت که به جای عبارت «لا یبطل دم امری مسلم»، عبارت «لا یبطل دم امری مسلم» آمده است که البته معنای هر دو عبارت یکی است. هرچند این قاعده در دوران حاضر با عدالت سازگاری نداشته و به‌دوراز مصلحت‌اندیشی و واقع‌گرایی حکومت اسلامی است؛ زیرا تنها به جبران خسارت بزه دیدگان مسلمان پرداخته و بزه دیدگان غیرمسلمان را شامل نمی‌شود (فرجی‌ها و بازیار ۱۳۹۰، ۱۳۷-۱۳۹).

برخی از فقها معتقدند که می‌توان حکم این روایات را از موارد منصوص به موارد غیر منصوص تسری داد، زیرا عبارت «لا یبطل دم امری مسلم» علت است و علت باعث توسعه حکم می‌شود؛ بنابراین هر جا مسلمانی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد (خویی ۱۳۹۶، ۱۲۶ و ۱۹۶). نتیجه اینکه موارد پرداخت دیه از بیت‌المال که در روایات آمده، حصری نبوده، بلکه تمثیلی است.

همچنین مستفاد دیگر از این روایات، حکم وضعی (ضمان بیت‌المال) است و نه حکم تکلیفی (وجوب پرداخت دیه). البته ممکن است گفته شود مستفاد از صحیحی ابی‌بصیر، حکم تکلیفی است، زیرا لحن این صحیحی در مورد پرداخت دیه از اموال قاتل و اقارب او با پرداخت دیه از بیت‌المال متفاوت است، چنان‌که در قسمت اول - همان‌طور که دیدیم - در روایت آمده است: «إن کان له مال اخذت الدیه من ماله و إلا فمن الاقرب فالاقرب»، اما در قسمت دوم آمده است: «و إن لم یکن له قرابه اذاه الامام». به عبارت دیگر در قسمت اول فرمودند دیه از اموال قاتل و یا اقارب او گرفته می‌شود، اما در انتهای روایت فرمودند امام دیه را می‌پردازد. این تغییر لحن، از مدیون و مسئول بودن قاتل و اقارب در قبال اولیای مقتول و مکلف بودن امام به پرداخت دیه بدون اینکه مدیون و مسئول

باشد، حکایت می‌کند. باوجوداین، چون در برخی روایات دیگر واژه «علی الوالی» یا «علی الامام» آمده است و ظهور این عبارات در وضعی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال است، لذا قاعده «لایبطل» از زمره مبانی ضمان آور به شمار می‌رود.

در پایان این قسمت گفتنی است که ممکن است گفته شود «دم و خون» خصوصیتی ندارد و در مورد همه جنایات اعم از اینکه به صورت قتل باشد یا جرح و قطع عضو و سلب منافع، می‌توان به مسئولیت بیت‌المال قائل شد؛ زیرا در این زمینه می‌توان از صحیح‌ه ابی‌عبیده بهره جست. او می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره حکم نابینایی که چشم بینایی را از حدقه درآورده است پرسیدم. حضرت فرمود: عمد نابینا مانند خطاست. در این مورد دیه چشم در مال نابینا لازم است، اگر مالی ندارد دیه بر امام لازم است و حق مسلمان باطل نمی‌شود (عاملی ۱۴۱۶ ق، ۸۹). شیوه و سبک استدلال به این روایت که حاکی از قاعده «لایبطل حق امرء مسلم» است، شبیه قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» است.

دو. قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم»: از این قاعده گاه با عناوین دیگر چون «الضمان بالخراج» و قاعده «التلازم بین النماء و الدرک» نیز یاد می‌شود و مراد از آن این است که بین انتفاع از نتایج یک شیء و پرداخت خسارات به وجود آمده از طرف آن ملازمه برقرار است و در نتیجه هر کس از امری منتفع شود، از خسارات ناشی از آن نیز متضرر می‌شود و خسارات به عهده اوست. از آنجاکه بیت‌المال در مواردی از اشخاص منتفع می‌شود، جبران خسارت ناشی از اعمال این‌گونه اشخاص نیز بر عهده بیت‌المال است. به این مبنا در برخی روایات اشاره شده است: امام صادق (ع) درباره مردی که کشته شود و ولی دمی جز امام (حکومت) ندارد فرمودند: برای امام جایز نیست که عفو کند و او می‌تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و آن را در بیت‌المال مسلمین قرار دهد، زیرا جنایت مقتول بر امام است و همچنین دیه‌اش برای امام مسلمین است (عاملی ۱۴۱۶ ق، ۱۲۵).

جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت دارای مبانی فقهی تکلیف آور قوی و قویمی است. اصولاً هرکس اندک آشنایی با فقه اسلامی و دین مبین اسلام داشته باشد، می‌داند که لازم نیست در این زمینه خود را به زحمت انداخت و جست‌وجو و کاوش بسیار کرد. وقتی معروف است که بیت‌المال برای مصالح مهیا گشته است و به قول محقق حلی از بین بردن ریشه منازعه در باب دماء از مهم‌ترین مصالح است (حلی ۱۴۱۲، ۳۷۰) و وقتی جبران دولتی خسارت بزه دیده دارای اهداف و منافع فراوانی است، روشن است که جبران خسارت بزه دیده جایگاه مهمی در حکومت اسلامی دارد. باوجوداین و از میان مبانی مختلفی که می‌توان تصور کرد، تنها به سه مبنا اشاره می‌کنیم: اول جبران خسارت بزه دیده به‌عنوان یکی از وظایف نهاد حاسبه؛ دوم جبران از طریق زکات و با مبنای تلقی

نمودن بزهکار به‌عنوان بدهکار و یکی از موارد مصرف زکات؛ و سوم جبران از طریق زکات و با تلقی نمودن جبران به‌عنوان فی سبیل الله (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۸۵، ۱۱۴-۱۱۷).

همان‌طور که در بالا ملاحظه شد، تمرکز مبنای نظریه‌های فقهی، بر خسارت‌های جسمانی است و نادیده انگاشتن خسارت‌های مادی و صدمه‌های معنوی که این امر بهره‌گیری از دیگر نظریه‌های جبران خسارت را در توجیه جبران خسارت دولتی در قانون مجازات اسلامی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

### ۶-۱-۲ وضعیت جبران دولتی خسارت بزه دیده در سیاست جنایی ایران

در نظام حقوقی ایران، جبران خسارت بزه‌دیدگان از سال ۱۳۴۷ با تصویب «قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث» وارد قوانین موضوع شد. با تصویب قانون حدود، قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ و نیز قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ مواد محدودی از این قوانین کیفری پرداخت دیه از بیت‌المال را در قالب یک گفتمان محدود فقهی و سنتی به رسمیت شناخت. علاوه بر این، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در مواردی بین المال را مسئول پرداخت دیه می‌داند (فرجی‌ها و بازیار ۱۳۹۰، ۱۳۵).

در حالی که امروزه در پرتو اندیشه عدالت ترمیمی و نیز به علت وجود اسناد ارشادی و الزامی بین‌المللی و منطقه‌ای، اصل جبران دولتی خسارت بزه‌دیده به یکی از ابزارهای مهم سیاست جنایی اکثر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی تبدیل شده است، این موضوع در نظام حقوقی ایران جایگاه مناسب ندارد و آنچه در این باره با تأسیس نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی مشاهده می‌شود، اندیشه حمایت از بزهکار معسر زندانی است تا اندیشه حمایت از بزه‌دیده. این در حالی است که علی‌رغم چالش‌های نظری و عملی، ظرفیت‌های معطل مانده قانون اساسی و بهره‌مندی از مبانی فقهی موجود در این باره، می‌تواند جبران دولتی خسارت را در ایران به یک اصل و نه استثنا تبدیل کند.

### ۶-۱-۲-۱ فقدان اصل و قاعده‌ای فراگیر

گرچه قانون‌گذار در برخی مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین و بخشنامه‌ها، جبران دولتی خسارت را در مواردی پذیرفته، اما قاعده‌ای عام و فراگیر را تأسیس نکرده است. اصولاً مستفاد از قوانین موضوعه و نیز رویه قضایی این است که مسئولیت دولت در قبال بزه‌دیدگان، امری خلاف اصل است و جز در موارد مصرح قانونی در سایر موارد پذیرفته نیست. لازم به ذکر است قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۸۸) صوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ در بند د ماده ۱۳۰، قوه قضایی را موظف ساخته است که لایحه‌ای را به نام «حمایت از

بزه دیدگان اجتماعی» تهیه و به تصویب مراجع ذیصلاح برساند که هنوز اقدامی صورت نگرفته است (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۹۰، ۱۶۸).

#### ۶-۱-۲-۲ موارد محدود جبران خسارت

#### الف: جبران خسارت بزه‌دیده به وسیله دولت

در این زمینه که جبران خسارت به صورت مستقیم است می‌توان ابتدا از قانون مجازات اسلامی سابق نام برد که در پنج ماده بر اساس موازین فقهی، پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر داشته است. ماده ۲۳۶ این قانون در موضوع تعارض دو اقرار به قتل عمد، ماده ۲۵۵ درباره شخصی که در اثر ازدحام کشته شده و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قاتل شناسایی نشود، ماده ۳۱۲ در موضوع جنایت خطای محضی که جانی عاقله ندارد و یا اینکه عاقله توانایی پرداخت دیه را در مدت سه سال ندارد، ماده ۲۶۰ در مورد فرار قاتل عمدی و فوت او و نبودن مالی برای او و یا اقرارش و نهایتاً ماده ۳۱۳ در مورد فرار جانی در جنایت شبه عمد و عمد و نبودن مالی برای او و یا اقرارش. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این ۵ ماده برای بیت‌المال در صدمات جسمی و به‌ویژه قتل، آن‌هم با شرایطی خاص وظیفه پرداخت دیه را مشخص کرده است.

#### ب: جبران خسارت از طریق نهادهای عمومی

دولت در این موارد به شکل غیرمستقیم به جبران خسارت می‌پردازد. نهادهای عمومی دولتی متعدد در ایران هستند که به اشکال مختلف به موضوع جبران خسارت بزه‌دیده ارتباط پیدا می‌کنند. از جمله می‌توان به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اشاره کرد که بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ ایجاد شد. مطابق این ماده: برای جبران زیان‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت بیمه نبودن وسیله نقلیه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه‌گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسئول حادثه و یا ورشکستگی بیمه‌گر قابل پرداخت نباشد یا به‌طور کلی برای جبران خسارت‌های خارج از شرایط بیمه‌نامه... صندوقی مستقل به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» تأسیس می‌شود.

مورد دیگر، پرداخت خسارت بزه‌دیده از طریق بیمه اجباری برخی مؤسسات دولتی است. از جمله می‌توان به تبصره ۳ ماده واحده قانون اجازه حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌های دولتی و غیردولتی و به تبصره ۲ ماده واحده قانون تشکیل گارد صنعت نفت مصوب ۱۳۵۱ اشاره کرد که مانند مورد قبلی بیمه اجباری این گارد در برابر حوادث و مسئولیت مدنی ایشان را پیش‌بینی کرده است.

در نهایت باید به ماده ۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴) مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ اشاره کرد (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۹۰، ۶۹).

### ۶-۱-۲-۳ حمایت دولتی و غیردولتی از بزهکار معسر زندانی

با وجود اینکه می‌توان برای جبران خسارت بزه‌دیده، مبانی فقهی و حقوقی و ادله متعدد ارائه کرد، آنچه مشهود است حمایت از بزهکار معسر زندانی به‌جای و یا در کنار حمایت از بزه‌دیده نیازمند است. هرچند تمام این موارد با اندیشه‌ی حمایت از بزهکار معسر زندانی صورت گرفته است، اما شکی نیست که در نهایت به جبران خسارت بزه‌دیده می‌انجامد. این امر هم به‌وسیله دولت و هم به‌وسیله برخی نهادهای عمومی غیردولتی و هم به‌وسیله جامعه مدنی صورت پذیرفته است. وزارت دادگستری در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۴ بخشنامه‌ای را به شماره ۲۲۹۳-۰۱/۲۲۲ و با عنوان «دستورالعمل پرداخت وام دیه به محکومین نیازمند» صادر کرده است. جمعیت هلال‌احمر به‌موجب ماده‌ی واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹، نهادی غیردولتی محسوب می‌شود. این جمعیت اقدام به پرداخت وام به بزهکار زندانی از طریق ارائه خدمتی با عنوان «وام خرید دیه زندانیان» کرده است که تنها در جرایم غیرعمدی صورت می‌پذیرد. کمیته امداد امام خمینی نیز که نهادی غیردولتی است به‌منظور کمک به آن دسته از افرادی که به اتهام بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات و به لحاظ ارتکاب جرم علیه تکالیف خانوادگی همچون پرداخت نکردن نفقه، به پرداخت دیه و یا پرداخت مال محکوم‌شده و به علت عجز از پرداخت در زندان به سر می‌برند، وام بدون بهره پرداخت می‌کند. در نهایت باید به ستاد مردمی پرداخت دیه اشاره کرد که نهادی مدنی و غیردولتی است و در قالب وام کوتاه‌مدت یا بلندمدت و یا بلاعوض به زندانیان کمک می‌کند. از آنجاکه این ستاد نیاز به حمایت دارد، دولت آیین‌نامه‌ای را تصویب کرده است که از محل وجوه قرض‌الحسنه بانک‌ها، وام به مددجویان (محکومین به دیه در جرایم شبه عمد و خطای محض و...) با تشخیص استحقاق مددجو به‌وسیله وزارت دادگستری یا ستاد دیه پردازد (آیین‌نامه اجرایی بند ۳۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۷ کل کشور-مندرج در روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۳/۷ شماره ۱۸۴۲۱).

### ۶-۱-۳ جبران دولتی خسارت بزه دیدگان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یکی از مهم‌ترین جنبه‌های حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان را که در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده است، بیان می‌کند. این ماده استدلال می‌کند که: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود». مهم‌ترین ویژگی‌های ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی را می‌توان چنین ارزیابی کرد: نخست، این ماده بر پایه اصل مسئولیت مدنی نگاشته شده و نه تنها مسئولیت مدنی ناشی از عمد را در برمی‌گیرد، بلکه مسئولیت برخاسته از خطا را نیز پوشش می‌دهد.

دوم، اگرچه جبران مادی بر پایه مسئولیت مدنی به آنچه در آیین دادرسی مربوط آمده احاله داده شده است، ولی ماده یادشده نمایانگر این پیشرفت است که ضمانت اجرای کیفری تقصیر مرتکب را در جای دیگر در نظر داشته است. بر پایه ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، ضمن تأکید بر حدود اصل قانونمندی مجازات، حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان و حمایت کیفری از آنان را به‌طور ویژه تضمین کرده است.

سوم، ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی همانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ که درباره جبران خسارت معنوی ساکت است، باز خسارت را به‌طور کلی بیان کرده است و به نظر می‌رسد با عبارت «هرگونه خسارت»، این‌گونه برداشت شود که خسارت معنوی عاطفی هم مدنظر قانون‌گذار باشد. اعاده حیثیت به‌منزله رکن بنیادی جبران درد و رنج‌های عاطفی و حیثیتی برخاسته از جرم، از یک‌سو، یکی از ابزارهای پیش‌گیری از تکرار بزه‌دیدگی است که می‌تواند از گسترش آثار بزه دیدگی نخستین و تبدیل آثار آن به آسیب‌های روانی جلوگیری کند (رایجیان اصلی ۱۳۹۰، ۸۶) و از سوی دیگر، یکی از راه‌های عدالت‌ترمیمی است که از رهگذر شرمسار بزه‌کار و تقویت حس مسئولیت‌پذیری او، به بازسازی بزه دیده و ترمیم نظم اجتماعی برهم‌خورده نیز کمک می‌کند.

چهارم، یکی دیگر از ویژگی‌های ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، پذیرفتن مسئولیت دولت در جبران خسارت (و به‌طور دقیق‌تر پرداخت غرامت به) بزه‌دیدگان است. برخلاف مسئولیت کیفری دولت که هنوز در سطح بین‌المللی پذیرفته نشده است، مسئولیت مدنی دولت موضوعی است که نخست در سطح حقوق داخلی و سپس در سطح بین‌المللی به

رسمیت شناخته شد (رایجیان اصلی ۱۳۹۰، ۹۷). بنیان این مسئولیت عبارت است از ضرورت تداوم نظم اجتماعی و تضمین حمایت از حقوق افراد که چون دولت عهده‌دار تأمین نظم و امنیت در جامعه است، بر دوش او قرار می‌گیرد (رایجیان اصلی ۱۳۹۰، ۱۱۰-۱۱۱).

بدیهی است اصل و قاعده اولی در این زمینه آن است که بزهکار مسئول جبران خسارت بزه دیده است؛ اما عوامل مختلفی باعث شده است تا این اصل در مواردی متعدد، جامه عمل نپوشد و بزهکار به هیچ وجه خسارت بزه دیده را جبران ننماید. گاه بزهکار تنها بخشی از خسارت را جبران می‌کند و گاه فاصله زمانی میان وقوع جرم و جبران خسارت توسط بزهکار طولانی است. همه این‌ها در حالی است که خسارت بالفعل بزه دیده، جبران بالفعل می‌طلبد. به ناچار باید در جست‌وجوی شخص یا اشخاص دیگر برآمد که به این مهم اقدام نمایند و بی‌گمان دولت در این میان با توجه به وظایفی که بر عهده دارد - که از جمله مهم‌ترین آن‌ها حفظ امنیت شهروندان است - و نیز با توجه به امکانات و منابع مالی بسیاری که در اختیار دارد، سهم فراوانی در این زمینه دارد.

در نتیجه اصلی به نام اصل جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت تأسیس و به کار گرفته شده است. اهمیت این اصل از آنجا روشن می‌شود که برخی دولت‌ها حتی درجایی که ظواهر امر حاکی از مسئولیت داشتن آن‌ها در قبال خسارات اشخاص است، به بهانه‌های مختلف همچون حاکمیتی قلمداد کردن اقدامات خویش، از جبران خسارت متضررین استنکاف کرده‌اند (آشوری ۱۳۷۶، ۳۹ و ۸۰ - ۸۱)؛ اما قانون مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نشان داده است که از این امر مهم غفلت نکرده است.

سرانجام، مهم‌ترین پیشرفت بازتاب یافته‌های بزه دیده شناسی که در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأکید واقع شده است، به سوءاستفاده از قدرت مربوط می‌شود. این مفهوم که از جمله به‌طور ضمنی در اصول ۳۲ (بازداشت غیرقانونی)، ۳۸ (شکنجه) و ۳۹ (هتک حرمت و حیثیت) قانون اساسی پذیرفته شده و به‌طور صریح به قوانین کیفری جاری نیز راه یافته است، به گونه جدیدی از جرم‌انکاری اشاره دارد که از شهروندان در برابر نقض حقوق بنیادی خود حمایت می‌کند. مرتکب سویی استفاده از قدرت کارگزار دولتی یا عامل حکومتی است که در قانون مجازات اسلامی به دادرسان و مجریانی محدود شده است که در حدود قضاوت، تعیین کیفر یا اجرای آن از اختیارات خود سوءاستفاده و تجاوز کرده و

بدین سان، حق‌های بنیادی زندگی و آزادی شهروندان را نقض می‌کنند (اکبری ۱۳۹۲، ۴۲-۴۳).

۶-۱-۴ پرداخت خسارت بزه دیده از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲  
همچنین قانون مجازات اسلامی جدید مواد مختلفی را به پرداخت خسارت بزه‌دیده از محل درآمدهای بیت‌المال اختصاص داده است. مواد ۱۵۳، ۳۳۴، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶ قانون مجازات ۱۳۹۲ حاوی این نکته است.

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که شخص در خواب و بیهوشی مرتکب جنایتی شود و هیچ عمدی در ارتکاب جرم نداشته باشد و قصوری هم نکرده باشد را خطای محض دانسته است و مرتکب را از مسئولیت کیفری مبری دانسته است در قسمت اول ماده ۱۵۳ قانون فوق مقرر شده است هر کس در حال خواب، بی‌هوشی و مانند آن‌ها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌گردد. در چنین مواردی دولت به حمایت از بزه‌دیده می‌پردازد و پرداخت آن را از محل بیت‌المال در دستور کار قرار می‌دهد.

ماده ۳۳۴ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته که اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

ماده ۴۲۸ قانون صدرالاشعار نیز مقرر می‌دارد که در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۳۵ قانون فوق‌الذکر بیان داشته که هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم

تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند. ماده ۴۷۰ همان قانون نیز اشاره می‌دارد که در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۱ مقرر می‌دارد که هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۲ مقرر می‌دارد که در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب است.

ماده ۴۷۳ نیز به این موضوع پرداخته که هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است. همچنین تبصره این ماده اشاره می‌کند که هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمانت ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۴ به این بحث می‌پردازد که در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۵ اشاره می‌کند که در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۴ اشاره می‌کند که در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعیعلیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۵ نیز مقرر داشته که هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

درنهایت ماده ۴۸۶ مقرر می‌دارد که هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نمایند تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.

## ۶-۲ حمایت از بزه دیده در تعلیق مجازات

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تصریح به تعلیق، به ویژه تعلیق مراقبتی، به صورت مشخص و معین در راستای حمایت از بزه‌دیده گام برمی‌دارد. در ادامه نخست با تاریخچه، تعریف، مبانی و علل آشنا می‌شویم و سپس به تعلیق و حمایت از بزه دیده در راستای آن در قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم.

## ۶-۲-۱ تعلیق مجازات و حمایت از بزه‌دیده

آیین دادرسی کیفری در شکل اتهامی خود به اراده بزه‌دیده بسیار وابسته بود. زیرا نظام عدالت کیفری آنگاه به تعقیب و مجازات‌دهی بزهکاران مبادرت می‌ورزید که پیش‌تر زیان‌دیده جرم شکایت خود را نزد دادگاه محکمه طرح می‌کرد. به این‌سان، فرآیند کیفری با تکیه بر خواسته‌های بزه‌دیده درصدد پاسخ‌دهی به بزهکاران برمی‌آمد. بنابراین، در این بستر

بود که بزه‌دیده در به حرکت درآوردن چرخ‌های عدالت کیفری و شروع شدن فرآیند پاسخ‌دهی به بزه‌کاران نقش بنیادین ایفاء می‌کرد (دل‌ماس‌مارتی ۱۳۸۱، ۱۳۱)؛ اما به تدریج و با شکل‌گیری دادگستری عمومی حق مجازات‌دهی در انحصار مطلق دولت‌ها قرار گرفت و در نتیجه، اختیار نهادهای جامعه‌ی به‌ویژه بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی کاهش یافته و یا کنار گذاشته شده‌اند. به این‌سان، به دنبال پیدایش دولت‌های جدید و مقدم شمرده شدن منافع دولت بر منافع افراد از جمله بزه‌دیده اراده نماینده دولت (دادستان) برای اقامه دعوی کیفری کافی پنداشته شد. خصوصاً پس از سال‌های پایانی سده هفدهم میلادی که خواست قربانی جرم در فرآیند کیفری نادیده انگاشته شده و آرامش/رضایت خاطر بزه‌دیده صرفاً درگرو تحمیل مجازات بر بزه‌کار تصور می‌گردید (آنسل ۱۳۷۵، ۱۲۸).

در این بستر، نظام عدالت کیفری بر مجازات‌دهی بزه‌کاران متمرکز بود و حضور/مداخله بزه‌کاران در فرآیند کیفری را به‌طور کلی منتفی و یا دست‌کم به مطالبه خسارت‌های وارده محدود می‌کرد. بنابراین، دولت‌ها با منحصراً ساختن حق تعقیب/کیفر بزه‌کاران برای خود به تمایلات بزه‌دیده بی‌اعتنا شده و گاه از وی به‌عنوان عاملی برای به حرکت درآمدن نظام عدالت کیفری بهره می‌جستند؛ بی‌آنکه اراده بزه‌دیده در سرنوشت دعوی کیفری را مورد توجه قرار دهند. در اثر همین پنداشت بود که نقش بزه‌دیده، (همان اصلی‌ترین تحمل‌کننده خسارت‌های ناشی از جرم)، تنزل یافته و دولت‌ها با این توجیه که بزه‌کاری در وهله نخست پدیده‌ای ناقض نظم و امنیت عمومی و هنجارهای اساسی اجتماعی است اراده نمایندگان حاکمیت را به‌عنوان اصلی‌ترین معیار برای تعیین سرنوشت دعوی کیفری برگزیده‌اند. این برداشت سبب شد تا جنبه‌های بزه‌دیده مدار آیین دادرسی کیفری پنهان شود و منافع دولت، جامعه و سپس بزه‌کار محور تدابیر عدالت کیفری قرار گیرد. به این ترتیب، درهای شبکه‌های کیفری به روی قربانی بزه‌کاری جهت مداخله در اتخاذ تصمیم‌های قضایی-کیفری بسته شد و جایگاه این کنشگر به‌اندازه یک اعلام‌کننده جرم، مطلع و شاهد پایین آمد (دل‌ماس‌مارتی ۱۳۸۱، ۱۳۹). این جهت‌گیری آیین دادرسی کیفری چندان مطلوب نبود. زیرا، بی‌اعتنایی به اراده/نظر نخستین زیان‌دیده جرم در تعیین سرنوشت دعوی کیفری، اسباب یک‌جانبه‌نگری و عدم مقبولیت شمار زیادی از تدابیر عدالت کیفری نزد قربانی جرم را فراهم آورده بود. به همین جهت، تعدادی از اندیشمندان کیفری به‌ویژه طرفداران حقوق زن در دهه ۶۰ میلادی با «رویکردی حمایت‌گرا» بر ضرورت توجه نظام عدالت کیفری به بزه‌دیده تأکید ورزیده‌اند (نجفی‌ابرنادآبادی ۱۳۸۴، ۱۵).

به این‌سان، با پیدایش نهضت حمایت از بزه‌دیده زمینه‌های شکل‌گیری تحولاتی بنیادین در گستره آیین دادرسی کیفری به وجود آمد. پایه‌گذاران این جنبش با مطرح کردن این انگاره که بزه‌دیده اصلی‌ترین متضرر جسمانی، مادی، معنوی و روحی-روانی است و پیوسته به حمایت همه‌جانبه نیاز دارد، به تغییر گرایش سیاست‌گذاران جنایی، البته این‌ها به‌منظور تقویت نقش بزه‌دیده در فرآیند کیفری، اشاره داشته‌اند. به‌این‌ترتیب، سیاست‌گذاران جنایی با پیروی از این رهیافت علمی حمایت از بزه‌دیده از جمله حمایت‌ها حقوقی و ترمیم زیان‌های مالی-اقتصادی، بازپروری روانی-عاطفی قربانیان بزهکاری را به رسمیت شناخته‌اند.

این جهت‌گیری که گاه به کاهش تصدی‌گری حاکمیت در قلمرو عدالت کیفری و ارتقاء جایگاه بزه‌دیده در این پهنه می‌انجامد در آموزه‌های حقوق بشر و سیاست جنایی آزادی‌مدار ریشه دارد. از منظر حقوق بشر، بزه‌دیده به‌عنوان یک شهروند، عضوی از جامعه انسانی و آسیب‌دیده رفتار مجرمانه سزاوار حمایت است تا به این وسیله کرامت وی حفظ شود (نجفی‌ابرنادآبادی ۱۳۸۴، ۱۵). زیرا، حمایت از بزه‌دیده به هر شکل از مصادیق حق-مطالبه است که به‌موجب آن زیان‌دیده جرم مستحق برخورداری از حمایت همه‌جانبه دولت بوده و به‌این‌ترتیب، نظام عدالت کیفری مکلف می‌شود در سراسر فرآیند کیفری از وی حمایت نماید (موحد ۱۳۸۴، ۵۵).

بر همین اساس، سیاست‌گذاران جنایی باید با اتخاذ تدابیر مناسب در راستای عملیاتی-اجرایی کردن ابعاد مختلف این حق که واگذاری اختیار به بزه‌دیده در فرآیند کیفری جهت مداخله در چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاران از جلوه‌های بارز آن به شمار می‌آید، گام بردارند (قاری سیدفاطمی ۱۳۸۸، ۲۹). از زاویه سیاست جنایی، پایه‌های رویکرد به بزه‌دیده را باید در الگوی آزادی‌مدار جستجو کرد. این الگو که در جریان سیاسی آزادی منش ریشه دارد، با رویکردی فردگرایانه به دنبال ارائه روش‌ها و تدابیر مناسب برای اداره جامعه در عرصه‌های مختلف از جمله عدالت کیفری است. الگوی سیاست جنایی آزادی‌مدار بر اصول برتری آزادی بر برابری، جداسازی حوزه عمومی از خصوصی، قانون‌مداری، نقدپذیری، مداراگرایی و پذیرش مداخله جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری استوار می‌باشد. در این میان، اصل مداخله نهادهای جامعه وی زمینه مناسبی برای نقش‌آفرینی بزه‌دیده در فرآیند پاسخ‌دهی به شمار می‌رود. به این‌سان، بزه‌دیده به‌عنوان یکی از نمایندگان جامعه مدنی می‌تواند در بستر سیاست جنایی آزادی‌مدار به شکل‌های مختلف در خصوص چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاران مانند توقف یا ادامه تعقیب دعوی کیفری تأثیرگذار باشد (نیازپور ۱۳۹۱، ۳۴۸-۳۵۱). یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تأثیرگذاری تعلیق مجازات است.

## ۶-۲-۲ تعلیق و حمایت از بزه دیده در قانون مجازات اسلامی جدید

تعلیق اجرای کیفر شیوه‌ای است که به موجب آن مقام قضایی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را برای یک دوره معین معلق می‌سازد تا در صورت ارتکاب نیافتن بزهکاری و یا نادیده نگرفتن دستورهای قضایی اجرای مجازات برای همیشه منتفی گردد. اجرای این روش که جنبه ارفاقی دارد، به احراز شرایطی وابسته است که جلب نظر بزه‌دیده می‌تواند یکی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار رود. بر این اساس، مقام قضایی هنگامی می‌تواند در راستای تعلیق اجرای مجازات گام بردارد که پیش‌تر به‌گونه‌ای خواسته‌های بزه‌دیده از سوی در قانون مجازات اسلامی نیز تعلیق اجرای مجازات به اراده بزه‌دیده وابسته شده است.

تهیه‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از رهگذر ماده ۴۷ و بند ۳ ماده ۳۹ هنگامی تعلیق اجرای کیفر را امکان‌پذیر دانسته‌اند که مرتکب جرم در جهت «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران» اقدام کرده باشد. از این رو، بی‌توجهی به خواست بزه‌دیده اسباب کنار گذاشتن این روش را فراهم می‌آورد. پیدا است که بزه‌دیده می‌تواند با ارائه نظرهای خود در چگونگی اجرای کیفرهای تعزیری هم نقش ایفا کند. در نتیجه، در قلمرو سیاست جنایی ایران اراده بزه‌دیده در صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری پیوسته تأثیرگذار بوده و دادستان تا هنگامی که بزه‌دیده در این خصوص نظر مساعدی نداشته باشد، نمی‌تواند به تعلیق تعقیب این‌گونه دعاوی مبادرت ورزد (نیازپور ۱۳۹۱، ۳۷۶).

همانطور که اشاره شد، تعلیق مجازات، در راستای سیاست کیفر زدایی حبس زدایی، ضمن تحقق هدف‌های سزادهی و تنبیه بزهکار، امکان تحقق عدالت ترمیمی و توافقی را نیز فراهم می‌سازد. در این روش که در اصل باهدف محدود کردن اعمال کیفر حبس ایجاد شده است، نظام عدالت جنایی می‌کوشد که از ورود بزهکار به محیط زندان جلوگیری کند تا با بازگرداندن او به دامن جامعه، هم زمینه بازپروری بهتر مرتکب در بستر اجتماع فراهم شود و هم نظر خورده اجتماعی و به‌ویژه خسارت‌های وارد بر بزه دیده آسان‌تر ترمیم و جبران شوند (رایجیان اصلی ۱۳۸۷، ۲۵).

نویسندگان قانون مجازات اسلامی جدید همانند نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، اما به شکل کامل‌تری، با آگاهی از ظرفیت‌های این شیوه، به پیش‌بینی مقررات تعلیق پرداخته‌اند. در این میان جایگاه بزه دیده در قانون مجازات اسلامی به شکل بهتری تقویت و

تثبیت شده است. برخلاف، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که تنها تعلیق ساده را به رسمیت شناخته و با اختیاری کردن تعلیق مراقبتی امکان اعمال آن را در عمل بسیار ضعیف کرده بود، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تصریح به تعلیق مراقبتی که شیوه پیشرفته‌تری از تعلیق به شمار می‌رود، در راستای حمایت از حقوق بزه دیده نیز گام برداشته است. قانون‌گذار شرایط صدور حکم تعلیق را همان شرایط صدور حکم تعویق مراقبتی در ماده ۴۳ پیش‌بینی کرده است. بند چ همین این‌گونه مقرر می‌دارد: «خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه».

یکی از شرایطی که دادگاه می‌تواند رعایت آن را در دوره تعلیق برای محکوم الزامی کند، عدم برقراری ارتباط با بزه دیده است که به تحقق حق تأمین امنیت او کمک می‌کند؛ زیرا ارفاق نظام عدالت جنایی به بزه‌کار نه تنها باید در راستای هم‌ترازی حقوق او بزه دیده (از جمله مشروط به جبران خسارت بزه دیده یا پذیرفتن مسئولیت انجام آن) باشد، بلکه هرگز نباید بزه دیده و خانواده او را از گسترش آثار بزه دیدگی نخستین یا از بزه دیدگی دوباره هراسان کند. در این زمینه، بند «پ» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یکی از شرایط اختیاری تعلیق مراقبتی را الزام به جبران زیان‌های ناشی از جرم یا ترتیب جبران آن دانسته است که می‌توان آن را نمود دیگری از عدالت ترمیمی محسوب کرد. وانگهی، تعلیق مجازات چه در حالت ساده و چه در شکل مراقبتی، هرگز مانع احقاق حقوق مادی و مالی بزه دیده نخواهد شد. ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی جدید در این خصوص با برطرف کردن ابهام ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که این منظور را به روشنی بیان نمی‌کند (نوربها ۱۳۸۶، ۴۲۵)، بر ضرورت اجرای حکم ضرر و زیان، پرداخت خسارات یا دیه در حق بزه دیده تأکید می‌ورزد. بر اساس ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی جدید، «تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجرا می‌شود».

### ۳-۶ حمایت از بزه دیده ایرانی در خارج از کشور

بر اساس اصل صلاحیت شخصی، دولت‌ها در خصوص جرایم ارتكابی توسط اتباع خود (جنبه فاعلی) یا علیه اتباع خود (جنبه مفعولی) در خارج از سرزمین خود اعمال صلاحیت می‌کنند. در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ فقط جنبه فاعلی (مثبت) با قید "و در ایران یافت شود" پذیرفته شده و جنبه دیگر کلاً پذیرفته نشده است؛ اما در قانون مجازات اسلامی جدید بحث تابعیت منفی نیز پذیرفته شده است که البته تابعیت منفی خلاف اصل صلاحیت

سرزمینی است و طبق این قانون علیه هر ایرانی خارج از کشور جرم ارتکاب یابد، دادگاه ایران هم صالح به رسیدگی است. برای این بحث لازم است ابتدا به اصل صلاحیت شخصی و انواع آن بپردازیم.

### ۶-۳-۱ اصل صلاحیت شخصی

#### ۶-۳-۱-۱ مفهوم صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده (مجنی علیه)

اصلی که معادل فارسی آن «صلاحیت شخصی منفعل» است و از آن به «صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه (بزه دیده)» یاد شده (پوربافرانی ۱۳۸۱، ۱۷۳)، عبارت است که صلاحیت قوانین و دادگاه‌های یک دولت نسبت به جرایم ارتكابی در خارج علیه یکی از اتباع آن. بر طبق این اصل، دادگاه‌های یک کشور می‌توانند به جرمی که در خارج از قلمرو این کشور توسط یک خارجی ارتکاب یافته رسیدگی نمایند، تنها به این دلیل که جرم علیه یکی از اتباع آن ارتکاب یافته است. بدیهی است که چنین صلاحیتی به صلاحیت شخصی فعال بسیار نزدیک است، زیرا یک نکته مشترک میان آن‌ها وجود دارد و آن ملاک قرار گرفتن یک شخص بزای اعلام صلاحیت کیفری دولت متبوع اوست، اما وجه تمایز آن دو، شخص دارای این وصف است، زیرا در صلاحیت کیفری منفعل، مرتکب جرم و تابعیت وی نادیده گرفته شده، ملاک تابعیت باید در شخص بزه دیده وجود داشته باشد. از این روست که این اصل، اصل صلاحیت حمایت از اتباع نیز نامیده شده، حمایتی که با برخورداری از زرادخانه کیفری دولت صلاحیت‌دار، حمایتی کیفری است.

هرچند که اعمال صلاحیت سرزمینی نسبت به اعمال و وقایع ارتكابی در قلمرو دولتی مشخص مستقیماً برخاسته از حق حاکمیت آن دولت است، اما اجرای قوانین جزایی نسبت به جرائم ارتكابی در خارج از کشور نمی‌تواند بر مبنای چنین حقی توجیه گردد، چه حاکمیت هر دولت با رسیدن به مرزهای پیرامون آن خاتمه یافته تلقی می‌شود و دلایل دیگری باید صلاحیت مذکور را توجیه نماید.

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه یکی از اصول صلاحیت فرا سرزمینی است که کمترین تعداد از حقوقدانان را با خود همگام ساخته، گاه آماج انتقادات آن‌ها واقع شده است، امری که باید از دلایل پذیرش دیر هنگام آن در کشورهای خارجی قلمداد گردد. مخالفت برخی از حقوقدانان با ایجاد چنین صلاحیتی برای دولت‌ها هم در نوشته‌های

قدیمی و هم در آثار معاصر به چشم می‌خورد. برخی با ابراز نگرانی از احتمال خروج قاضی از طریق بی‌طرفی به دلیل رسیدگی او به جرمی علیه هم‌وطن خود، تصریح نموده‌اند: دادرسی که تابعیتی مانند تابعیت بزه دیده داشته باشد، ممکن است بی‌آنکه خود بخواهد بی‌طرف نباشد. به علاوه، در صورت قبول چنین صلاحیتی به‌عنوان یک اصل کلی، احتمال آن وجود دارد که صلاحیت مزبور (و حتی صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب) منجر به عدالتی ناقص و پرهزینه شود و حال آنکه قانون محل وقوع جرم، کیفری مناسب برای جرم ارتكابی تأمین می‌کند؛ اما سرشناس‌ترین مخالف این صلاحیت، دوندیو دو وابر حقوقدان شهیر فرانسوی است که بر تفاوت میان منافع عمومی و منافع خصوصی و نقش آن‌ها در مجازات تأکید ورزیده، در این خصوص می‌نویسد: «اگر هدف مجازات حمایت از منافع خصوصی و جبران زیان وارد شده بر بزه‌دیده بود، شاید چنین صلاحیتی توجیه می‌شود، اما به‌هیچ‌وجه چنین نیست... صلاحیت سرزمینی و صلاحیت ناشی از تابعیت مرتکب، کم‌وبیش بر اساس منافع دولت، توجیه‌پذیرند، اما بیهوده است در یک جرم معمولی ارتكاب یافته علیه فردی از اتباع دولت، در پی یافتن زبانی باشیم که به خود دولت وارد آمده است. صلاحیت ناشی از تابعیت مجنی علیه فاقد مبنایی منطقی است و... بیم آن می‌رود که دادرسی که هم‌وطن بزه‌دیده است، تحت تأثیری یک پیش‌داوری خصمانه نسبت به متهم، گام در بی‌عدالتی یا شدت عمل بی‌اندازه نهد» (خالقی ۱۳۸۲، ۱۷۵-۱۷۶).

با وجود این انتقادات، برخی دیگر از حقوقدانان به حمایت از این صلاحیت پرداخته، برقراری آن را لازم دانسته‌اند. این دسته در پاسخ به انتقاد اخیر گفته‌اند: «قواعد مربوط به مجازات، برای حمایت از حقوق و منافع بزه‌دیده وضع شده‌اند و قانون‌گذار تنها در صورتی که تشخیص دهد که این منافع سزاوار حمایت هستند، اقدام به جرم‌انگاری یک عمل می‌نماید و بسیار اتفاق می‌افتد که قانون‌گذار عمل مجرمانه یا مجازات را برحسب شخصیت بزه‌دیده تعیین کند».

در مجموع به نظر می‌رسد که به‌رغم مخالفت برخی از حقوقدانان با اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، باید همچون برخی دیگر از آن‌ها بر این عقیده بود که این اصل شایسته پذیرش است و نه بیم دوری دادرسی از بی‌طرفی و نه نقش فرعی منافع خصوصی در مجازات‌ها نباید مانع قبول آن گردد. در واقع، بیم بی‌طرف نبودن دادرسی در مواردی که وی بر مبنای تابعیت مرتکب صالح به رسیدگی به جرمی علیه یکی خارجی است و جود دارد، اما تاکنون هیچ‌کس اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت را به این دلیل که ممکن است وی از طریق بی‌طرفی خارج گردد به زیر سؤال نبرده است. به علاوه، نباید فراموش نمود که هرچند که حمایت از منافع خصوصی تنها هدف

مجازات نیست، اما یقیناً یکی از اهداف آن به شمار می‌رود و با توجه به سهولت مسافرت‌های اشخاص به خارج از کشور در عصر اما، اگر این حمایت با رسیدن آن‌ها به مرزهای کشور خاتمه یابد، حمایتی مؤثر و کارساز نخواهد بود. ضمناً، نباید از نظر دور داشت که از دید شهروندان هم همان‌گونه که آن‌ها باید در صورت ارتکاب جرمی در خارج از کشور خود به دستگاه قضایی کشورشان پاسخ دهند، همان‌گونه نیز انتظار دارند که در صورت قربانی واقع شدن در یک جرم بتوانند به این دستگاه مراجعه و در برابر آن دادخواهی نمایند. این انتظار فراوانی نیست و دولت‌ها نباید نسبت به برآورده ساختن آن بی‌تفاوت باشند؛ بنابراین، همچون برخی از حقوقدانان که با تأکید بر «وظیفه دولت در حمایت از شهروندان خود» برقراری این صلاحیت را کاملاً طبیعی خوانده‌اند، می‌توان بر این عقیده بود که ایجاد صلاحیت کیفری بر اساس ملاک تابعیت مجنی علیه امری منطقی و در کشورهایی که اصل صلاحیت شخصی فعال پذیرفته شده، از توجیه بیشتری نیز برخوردار است.

#### ۶-۳-۱-۲ عناصر صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده

اصولاً این صلاحیت با وقوع جرمی در خارج از کشور علیه یکی از اتباع دولت تحقق می‌یابد؛ بنابراین، ارتکاب جرم در خارج از کشور و تابعیت خاص مجنی علیه آن عناصر تشکیل‌دهنده چنین صلاحیتی هستند.

#### الف) ارتکاب جرم در خارج از کشور

صلاحیت کیفری مورد بحث از جمله صلاحیت‌های کیفری فرا سرزمینی، یعنی ناظر بر جرایم ارتكابی در خارج از کشور است. اصولاً این نوع صلاحیت‌ها به منظور جبران جنبه منفی صلاحیت سرزمینی که مانع تعقیب جرایم ارتكاب یافته در خارج از قلمرو سرزمین ملی است، پیش‌بینی شده‌اند. بدین ترتیب، جرمی که در قلمرو حاکمیت یک کشور ارتكاب یابد نمی‌تواند مشمول اصل صلاحیت شخصی (اعم از فعال یا منفعل) قرار گیرد. حتی جرمی است که تنها در قلمرو سرزمین این کشور واقع گردیده، مشمول اصل صلاحیت سرزمینی است، نه شخصی. بخشی از عنصر مادی آن در قلمرو کشور مزبور واقع شده باشد، در حکم جرمی است که تماماً در قلمرو سرزمین این کشور واقع گردیده، مشمول اصل صلاحیت سرزمینی است، نه شخصی؛ بنابراین، اگر در جرم کلاه‌برداری، توسل به وسایل متقلبانه در ایران صورت پذیرد و بردن مال در خارج از ایران عملی گردد، این جرم مشمول صلاحیت سرزمینی قوانین جزایی ایران است (خالقی ۱۳۸۲، ۱۷۷).

## ب) تابعیت خاص بزه دیده

این عنصر مربوط به شخص و مستلزم اجتماع دو جزء است: تابعیت و مجنی علیه یا بزه دیده. تابعیت دولت صلاحیت‌دار، صفتی است که باید در قربانی جرم وجود داشته باشد، اعم از اینکه وی در خارج از کشور تابعیت کشور بیگانه‌ای را هم تحصیل کرده یا نکرده باشد. در این خصوص، نباید از نظر دور داشت که ملاک تحقق این شرط وجود آن در زمان ارتکاب جرم است نه در زمان تعقیب جرم؛ بنابراین اگر کسی که در تاریخ وقوع جرم تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته، بعداً تابعیت آن را از دست بدهد، صلاحیت شخصی دولت مزبور نسبت به آن جرم باقی می‌ماند و سلب تابعیت لاحق تأثیری در صلاحیت کیفری استقرار یافته به نفع آن دولت ندارد. همچنین، کسی که در زمان وقوع جرم تابعیت دولتی را نداشته، نمی‌تواند پس از تحصیل تابعیت آن، به استناد این اصل، تقاضای تعقیب و مجازات مرتکب را نماید.

مجنی علیه یا بزه‌دیده یا زیان‌دیده از جرم یا متضرر از جرم همه اصطلاحات رایجی در حقوق ماست که کم‌وبیش با اندک تفاوتی در مورد شخص یا اشخاص معینی به کار می‌رود. در حقوق جزای بین‌الملل و از نظر اجرای اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، می‌توان گفت که با توجه به مبنای این اصل که حمایت کیفری از اتباع دولت صلاحیت‌دار در خارج از کشور است، مجنی علیه مفهومی محدودتر از مفهوم رایج آن در آیین دادرسی کیفری دارد. به بیان روشن‌تر، مجنی علیه شخصی است که جرم مستقیماً علیه او ارتکاب یافته و قانون‌گذار با جرم شناختن عملی مباح قصد حمایت از او را داشته است، اعم از اینکه جرم از جرایم علیه اشخاص باشد یا اموال. بدین ترتیب، هر چند که گاه ممکن است از وقوع یک جرم چند نفر لطمه ببینند و هر یک به تنهایی بتوانند با شکایت خود، تعقیب کیفری علیه مرتکب را به جریان بیاورند، اما ملاک تحقق صلاحیت کیفری، تابعیت شخصی است که اعمال مادی یک عمل مجرمانه زیانی را نسبت به او وارد آورده باشد (خالقی ۱۳۸۲، ۱۷۸-۱۷۹). در نهایت باید گفت که مجنی علیه یا بزه دیده باید تابعیت دولتی را داشته باشد که مدعی چنین صلاحیتی است.

### ۶-۳-۲ بازتاب صلاحیت شخصی منفی در قانون مجازات اسلامی جدید

اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه یکی از اصول تعیین کننده قلمرو مکانی قوانین کیفری است که قانون گذار با وضع قانون به تنظیم آن می پردازد. همانطور که اشاره شد، اصل صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت بزه دیده قابل دفاع و شایسته پذیرش است. باین همه و قطع نظر از پارهای استثنائات، در کشور ما تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تابعیت بزه دیده به عنوان یک اصل کلی، عاملی برای توسعه صلاحیت قوانین دادگاه های ایران شناخته نشده بود و دادگاه های ما نمی توانستند به دلیل «ایرانی بودن» مجنی علیه یا بزه دیده به جرم ارتكابی علیه او در خارج از کشور رسیدگی کنند. این در حالی بود که تابعیت مرتکب جرم بر اساس ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، یکی از موجبات صلاحیت فرا سرزمینی در کشور ما تلقی می شد و دادگاه ها مجاز به رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از کشور «توسط ایرانیان» بودند؛ اما به نظر می رسد که این دوگانگی قابل دفاع نبوده و همان گونه که یک ایرانی به دلیل ارتكاب جرمی در خارج از ملزم به پاسخگویی به دستگاه قضایی و در معرض تحمل مجازات می شد، باید در صورتی هم که قربانی جرمی در خارج از کشور گردد می توانست به دادگستری کشورش مراجعه نموده و مورد حمایت قرار می گرفت. این مهم در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مدنظر قرار گرفته است.

همانطور که اشاره شد، بر اساس جنبه مثبت (فاعلی) اصل صلاحیت شخصی که مبتنی بر تابعیت افراد است، چنانچه فرد ایرانی در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، توسط دادگاه های ایرانی قابل محاکمه و مجازات است. ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در این خصوص مقرر داشته است: «علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد». باین وجود، حکم موردی که تبعه ایرانی در خارج از سرزمین خود بزه دیده واقع شود، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بیان نگشته بود؛ اما این نقیصه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رفع گشته است. ماده ۸ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می دارد:

هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرانشده باشد.

ب- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

این ماده بیانگر جنبه منفی-مفعولی- اصل صلاحیت شخصی است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ صرفاً جنبه فاعلی آن بیان گشته بود. جنبه مفعولی صلاحیت شخصی نشأت گرفته از مباحث مربوط به عدالت ترمیمی و تحولات مربوط به بزه دیده شناسی و حمایت از بزه دیده در چند دهه گذشته است. در قرن ۱۸ با پیدایش حقوق جزای مدرن و توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تمرکز اصلی روی جرم به‌عنوان عامل مختل‌کننده نظم اجتماعی جامعه بود. از اواخر قرن ۱۹ توجه از جرم به مجرم سوق پیدا کرد و این‌گونه بیان شد که احیای نظم اجتماعی را نباید به هر قیمتی پذیرفت بلکه به مجرم باید همچون یک انسان نگاه کرد. توجه به مباحث مسئولیت کیفری، عوامل رافع مسئولیت کیفری، بنیادهای ارفاق‌کننده نظیر آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات... و تنظیم مقررات راجع به آن‌ها بیانگر عبور از نگاه سنتی راجع به پدیده جرم بود. از اواخر قرن بیستم به بزه‌دیده توجه ویژه‌ای صورت گرفت و این‌گونه بیان شد که نکته اصلی در جرم، آثار مخربی است که بر بزه‌دیده وارد می‌شود و لذا جبران خسارت و التیام جسمی یا روحی بزه‌دیده بیش‌ازپیش باید مورد توجه قرار گیرد. همسو با تحولات بین‌المللی، حمایت از بزه‌دیده ایرانی در مواردی که در خارج از کشور نسبت به مرتکب جرم غیر ایرانی تعقیبی صورت نمی‌گیرد یا در صورت تعقیب و محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً اجرا نمی‌شود اقدام مثبتی برای حمایت کیفری ایرانیان خارج از کشور است (اکبری ۱۳۹۲، ۳۷-۳۸).

بنابراین از آنجاکه صلاحیت شخصی بزه دیده مدار بر مبنای حمایت از بزه دیدگان استوار است آن را باید انعکاسی از بزه دیده شناسی دانست که به قوانین جزایی را افتاده است در نتیجه توجه آگاهانه و مدبرانه نویسندگان قانون مجازات به این تحول مهم در حقوق جنایی بین‌المللی درخور تحسین به نظر می‌رسد.

در نهایت باید گفت که براساس قانون مجازات اسلامی جدید، در جنبه منفی صلاحیت شخصی وجود دو شرط لازم است: اول اینکه رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران جرم باشد و دوم متهم در جرائم موجب تعزیر محاکمه نشده باشد.

## ۶-۴- نتیجه گیری

بزه دیده یا مجنی علیه یکی از ارکان مهم پدیده مجرمانه است که متأسفانه تاکنون موقعیت واقعی و تعیین کننده خود را در پژوهش های جرم شناسی و سیاست جنایی جوامع نیافته است. صاحب نظران مسائل حقوق جزا و جرم شناسی بیشترین تلاش خود را بر عناصری چون جرم، مجرم و مجازات متمرکز نموده اند، در نتیجه قربانی جرم که اغلب در وقوع جرم نقش مؤثری ایفاء می کند از نظر دور مانده است. هرگونه برنامه ریزی و اتخاذ راهکار عملی جهت برخورد با پدیده مجرمانه و به عبارت دقیق تر تدوین هر نوع سیاست جنایی مستلزم در اختیار داشتن اطلاعات کافی در مورد پدیده مجرمانه است که بدون داشتن چنین اطلاعاتی به ویژه ناآگاهی از میزان وقوع رفتار مجرمانه مورد نظر، موفقیت اقدامات انجام یافته مورد تردید خواهد گرفت.

بزه دیده شناسی حمایتی به عنوان یکی از ابعاد اصلی بزه دیده شناسی، به معنای آن است که فارغ از نقش بزه دیده در تکوین جرم، او نیازمند توجه و حمایت است. گرچه حمایت از بزه دیده طیف وسیعی از اقدامات را همچون حمایت پزشکی، روانی، اجتماعی، حقوقی و ... در بردارد، اما بی گمان مهم ترین حمایت، حمایت اقتصادی یعنی جبران خسارت بزه دیده است. بزه دیده شناسی حمایتی در زمان کوتاهی سیاست جنایی جوامع را تحت تأثیر خود قرار داده است و بر غنا و تکامل آن افزوده است، اگرچه تاکنون یافته های بزه دیده شناسی حمایتی به صورت سازمان یافته و علمی بر سیاست جنایی تأثیر نگذاشته است، لکن بررسی کلیه تدابیری که در ایران در راستای مبارزه با بزهکاری اتخاذ گردیده است، نشان می دهد که مسئولان سیاست جنایی ایران به ویژه در بعد قانون گذاری و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از آن تأثیر پذیرفته اند که در صورت تکامل آن و بهره گیری از آخرین یافته های بزه دیده شناسی نقش مضاعفی و چشم گیری در امر مبارزه با بزهکاری ایفا خواهد نمود. پژوهش حاضر این هدف را دنبال می کرد.

دغدغه اصلی این پایان نامه به این دو پرسش برمی گشت که اصولاً جایگاه بزه دیده شناسی حمایتی در سیاست جنایی ایران با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چگونه است؟ همچنین نقش بزه دیده در ارتکاب جرم چیست؟ و این نقش چه تأثیری بر مسئولیت کیفری بزهکار خواهد داشت؟ در پاسخ استدلال شد که سیاست جنایی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت تأثیر اندیشه های فقهی و اسناد بین المللی، جایگاه و شیوه های حمایت از بزه دیده را نسبت به قوانین سابق بیشتر مورد توجه قرار داده است.

همچنین در پاسخ به پرسش فرعی اشاره شد که بزه دیده در وقوع و تکوین بعضی از جرایم نقش داشته و در بسیاری از موارد می‌تواند بر مسئولیت بزه‌کار تأثیر گذاشته و باعث تخفیف یا زوال مسئولیت وی گردد.

این استدلال‌ها را در شش فصل دنبال کردیم. فصل دوم، بزه دیده شناسی حمایتی و نقش آن در سیاست‌جنایی را مورد بررسی قرار می‌داد که در آن مبانی، ابعاد نظری و قابلیت‌های کاربردی بزه دیده‌شناسی حمایتی در مطالعات جرم‌شناسی به بحث گذاشته شد. مبحث نخست این فصل، تحولات جرم‌شناسی و ارتباط آن را با بزه دیده‌شناسی را شرح می‌داد. اشاره شد که در گذشته، موضوع جرم‌شناسی، به مطالعه علل و عوامل جرم و اصلاح و درمان بزه‌کاران و پیشگیری از جرم محدود بود؛ ولی در سال‌های اخیر مطالعه فرآیندهای جرم‌انگاری و جرم‌زدایی و برچسب‌زنی، ابعاد جدیدی را به این موضوع افزوده است. بزه دیده‌شناسی رویکرد جدید جرم‌شناسی است که در برخورد با پدیده بزه‌کاری، عنصر بزه‌دیده را در کانون توجهات خویش قرار می‌دهد و معتقد است که تا شکاری نباشد، شکارچی هم وجود نخواهد داشت و بر این اساس، جرم را حاصل رابطه متقابل، میان قربانی و مجرم به حساب می‌آورد.

فصل سوم به مبنای حمایت از بزه‌دیده می‌پرداخت. دفاع و پاسداری از ارزش‌های یک جامعه، کیفر زدایی، تلاش برای پیشگیری از جرم و بنیان‌های عقیدتی مهم‌ترین مبانی حمایت از بزه‌دیده هستند. اشاره شد که یکی از مهم‌ترین مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان، گذشته از اصول و مبانی دیگر، مبنای فلسفی و ایدئولوژیک است؛ زیرا حمایت از مظلوم و دفاع از بزه‌دیده‌ای که مورد تعدی قرار گرفته است، در همه مکاتب الهی، به‌ویژه اسلام، جایگاه ویژه داشته و اصولاً بنیان حقوق جزا را تشکیل می‌دهد. از منظر اندیشه بنیادین اسلام، حمایت از بزه‌دیده، خواه در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و خواه در ضمن حمایت‌های مادی و معنوی باشد، از اساسی‌ترین تکلیف شرعی است که رستگاری و خشنودی خداوند را فراهم می‌آورد.

در فصل چهارم، جایگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در سیاست جنایی ایران و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است و مبحث اول این فصل، کلیاتی از مبانی و بنیان‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در حقوق ایران مطرح می‌کرد. حقوق کیفری ایران تحت تأثیر حقوق جزای اسلامی، با توجه به شرایط خاصی که به دنبال کنش جنایی متوجه متضرر از جرم می‌گردد، دستگاه عدالت کیفری را موظف به اجرای اقداماتی کرده

که سرانجام امکان ترمیم صدمات و خسارات بزه‌دیده را در حد امکان فراهم آورد و از این رو در امر رسیدگی‌های جزایی برای زیان‌دیده از جرم، نقش جدی و اساسی پیش‌بینی کرده است. مهم‌ترین سازوکارهای تقنینی حمایت از بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران را می‌توان حمایت کیفری ساده؛ حمایت کیفری مشدد؛ حمایت کیفری ویژه یا افتراقی؛ حمایت کیفری دنباله‌دار؛ حمایت مالی از بزه‌دیده و حمایت حقوقی برشمرد. همچنین از انواع مختلفی از بزه‌دیده از جمله بزه‌دیده مستقیم و غیرمستقیم و گونه‌های خاص بزه‌دیده (بزه‌دیدگی زنان، بزه‌دیدگی کودکان، بزه‌دیدگی سالمندان، بزه‌دیدگی اقلیت‌ها) در حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی می‌توان سخن گفت.

فصل‌های پنجم و ششم مهم‌ترین مباحث این پایان‌نامه را مورد بررسی قرار می‌داد. این دو فصل تحت شش عنوان مشخص، جلوه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی را در حقوق کیفری و خاصه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به بحث می‌گذاشت. فصل پنجم به مبحث عدالت ترمیمی، کیفر زدایی و سازوکارهای دفاع مشروع، گذشت شاکی و عفو می‌پرداخت. گفته شد که یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پیشینه‌ای نداشته است، پیش‌بینی روش‌های عدالت ترمیمی به‌ویژه در راستای احقاق حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان است. این مقررات از توجه نویسندگان قانون مجازات اسلامی به ضرورت عدالت ترمیمی به کنار عدالت جنایی سزا دهنده و آگاهی آنان از این واقعیت حکایت می‌کند که بهره‌گیری از روش‌های ترمیمی به کارایی بهتر عدالت جنایی در پیش‌گیری از جرم و مبارزه با بزهکاری کمک خواهد کرد. برای مثال، بند «پ» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی اقدام‌های مرتکب پس از ارتکاب جرم، به‌ویژه تلاش‌های وی برای جبران خسارت یا اقدامات او جهت صلح و سازش با بزه‌دیده را یکی از شرایط تعیین مجازات و اعمال دیگر ضمانت اجراهای کیفری دانسته است. گذشته از بازتاب‌های دیگر عدالت ترمیمی در سایر مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توجه به روش‌های ترمیمی به‌منزله نمودی از عدالت توافقی و مسالمت‌مدار می‌تواند روحیه مذاکره و کدخدانمشی را میان مردم رواج داده و فرهنگ سازش و آشتی را به‌جای فرهنگ انتقام و کیفرگرایی در جامعه حکم کند. به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد سیاست جناحی جمهوری اسلامی در قوانین کیفری جدید که در قانون مجازات ۱۳۹۲ ملموس می‌باشد، جایگاه عدالت ترمیمی (توجه به بزه‌دیده) نیز تقریباً جایگاه قابل‌توجهی نسبت به قانون سابق دارد و در نتیجه ارتفاع یافته است.

همچنین در مبحث دوم فصل پنجم به کیفر زدایی و حمایت از بزه دیده اشاره شد. کیفرزدایی ممکن است به شکل معافیت از کیفر، یا به منزله ضمانت اجراهای بینابین یا کیفرهای اجتماع محور از رهگذر روش‌هایی مانند تعویق مجازات یا نظام نیمه آزادی باشد. نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضمن پیش‌بینی هر سه حالت، به جایگاه بزه دیده و در واقع، به حقوق او، بی‌توجه نبوده‌اند، زیرا سیاست جنایی معاصر در کنار ضرورت‌های سزادهی به مجرم، پیش‌گیری از جرم و بازپروری بزه‌کار، هرگز نمی‌تواند اهمیت جایگاه بزه دیدگان در نظام عدالت جنایی و احقاق حقوق آنان را نادیده بگیرد.

مبحث سوم فصل پنجم به دفاع مشروع، گذشت شاکی و عفو می‌پردازد. استدلال شد که موضوع دفاع مشروع در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در راستای حمایت از بزه دیده مدنظر قرار گرفته است که بار اثبات آن را قانون‌گذار به عهده مهاجم گذاشته است. قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ درجایی که اصل دفاع محرز بوده، ولی شرایط آن به اثبات نرسیده، ضمن فرض دانستن تحقق و رعایت شرایط لازم برای دفاع، بار اثبات ادعای عدم رعایت شرایط دفاع را متوجه مهاجم نموده است. همچنین گفته شد که نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که به‌طور پراکنده مقرراتی را در این خصوص پیش‌بینی کرده است، گذشت شاکی را در جرم‌های حق‌الناس و قابل‌گذشت را یکی از موجبات سقوط مجازات در فصل یازدهم از باب کلیات محسوب کرده و مقررات مفصلی را به آن اختصاص داده‌اند. در این میان، تبصره «یک» ماده ۱۰۰ و تبصره ماده ۱۰۲ حاوی حکمی است که در راستای تقویت جایگاه بزه‌دیده در جرایم قابل‌گذشت می‌باشد. در خصوص عفو نیز نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، عفو عمومی یا خصوصی را مانعی برای جبران خسارت بزه دیده ندانسته و بدین‌سان بر ضرورت حق جبران برای بزه‌دیدگان تأکید ورزیده‌اند.

در فصل ششم، سه مبحث جبران دولتی خسارت بزه دیده، تعلیق مجازات و صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده را به بحث قرار می‌داد. اشاره شد که ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یکی از مهم‌ترین جنبه‌های حق بنیادی جبران برای بزه دیدگان را که در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده است، بیان می‌کند. این ماده استدلال می‌کند که: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و

در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود». یکی از ویژگی‌های ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، پذیرفتن مسئولیت دولت در جبران خسارت (و به‌طور دقیق‌تر پرداخت غرامت به) بزه‌دیدگان است. همچنین در مبحث دوم اشاره شد که تهیه‌کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از رهگذر ماده ۴۷ و بند ۳ ماده ۳۹ هنگامی تعلیق اجرای کیفر را امکان‌پذیر دانسته‌اند که مرتکب جرم در جهت «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران» اقدام کرده باشد. درنهایت به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه پرداخته شد. اصل صلاحیت کیفری مبتنی بر تابعیت بزه دیده قابل دفاع و شایسته‌پذیرش است. با این‌همه و قطع‌نظر از پاره‌ای استثنائات، در کشور ما تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تابعیت بزه‌دیده به‌عنوان یک اصل کلی، عاملی برای توسعه صلاحیت قوانین و دادگاه‌های ایران شناخته‌نشده بود و دادگاه‌های ما نمی‌توانستند به دلیل «ایرانی بودن» مجنی علیه یا بزه دیده به جرم ارتكابی علیه او در خارج از کشور رسیدگی کنند. این در حالی بود که تابعیت مرتکب جرم بر اساس ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، یکی از موجبات صلاحیت فرا سرزمینی در کشور ما تلقی می‌شد و دادگاه‌ها مجاز به رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از کشور «توسط ایرانیان» بودند؛ اما به نظر می‌رسد که این دوگانگی قابل دفاع نبوده و همان‌گونه که یک ایرانی به دلیل ارتكاب جرمی در خارج از ملزم به پاسخگویی به دستگاه قضایی و در معرض تحمل مجازات می‌شد، باید در صورتی هم که قربانی جرمی در خارج از کشور گردد می‌توانست به دادگستری کشورش مراجعه نموده و مورد حمایت قرار می‌گرفت. این مهم در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مدنظر قرار گرفته است.

در ارزیابی نهایی باید گفت که در نظام‌های عدالت جنایی ایران، بزه دیدگان از نقش و جایگاه درخور توجهی بهره‌مند نبوده و برخلاف متهمان و بزه‌کاران به حقوق و نیازهای آنان به نحو شایسته‌ای توجه نشده است. فلسفه به رسمیت شناختن نقش فعال بزه دیدگان در قانون مجازات اسلامی جدید، رعایت احترام و رفتار منصفانه با آنان است؛ زیرا بزه دیدگان در کنار حق جبران همه خسارت‌های وارده بر خویش باید بتوانند به سازوکارهای مناسب قضایی نیز دسترسی داشته باشند و کمک‌های تخصصی کافی در زمینه کاهش درد و رنج‌های عاطفی و دیگر دشواری‌های برخاسته از بزه دیدگی را دریافت کنند. بی‌گمان، تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مهم را باید نخستین گام در جهت پیشرفت واقعی و

عملی در قلمرو حمایت از بزه دیدگان دانست که از رهگذر آن می‌توان به شکل‌گیری ملاک‌ها و استانداردهایی در چهارچوب یک بزه دیده شناسی حمایتی امیدوار بود. هم‌اکنون سیاست‌گذاران کشور ما، چه در سطح قانون‌گذاری و چه در سطح دستگاه قضایی، به اهمیت نقش و جایگاه بزه دیدگان در نظام عدالت جنائی پی برده‌اند. زیرا دریافته‌اند که احیای جایگاه بزه دیده در این نظام و توجه به نقش او در فرایند عدالت جنائی، هم نیازمند قوانین مناسب و هم درگرو یک سیاست جنائی قضایی سنجیده برای اجرای آن قوانین است.

همانطور که اشاره شد، بررسی کلیه تدابیری که در ایران در راستای مبارزه با بزهکاری اتخاذ گردیده است، نشان می‌دهد که مسئولان سیاست جنائی ایران به‌ویژه در بعد قانون‌گذاری و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با تکیه بر مبانی انسانی و ارزشی خودآگاهانه و شاید در مواردی به شکل ناخودآگاه تدابیر سودمندی اندیشیده‌اند، هرچند این تدابیر کامل نیست، اما در صورت تکمیل آن‌ها با بهره‌گیری از آخرین یافته‌های بزه دیده‌شناسی می‌تواند نقش مضاعفی و چشم‌گیری در امر مبارزه با بزهکاری ایفاء کند. این امر نیازمند توجه جدی قانون‌گذار در پالایش و اصلاحات بعدی قانون مجازات اسلامی است.

# منابع

## منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود. ۱۳۸۷. آیین دادرسی کیفری. جلد ششم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آخوندی، محمود. ۱۳۶۸. آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آشوری، محمد. ۱۳۷۶. آیین دادرسی کیفری. ج ۱، تهران: سمت.
۴. آشوری، محمد. ۱۳۷۷. مجموعه عدالت کیفری. مقاله عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی، تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. آشوری، محمد. ۱۳۷۶. عدالت کیفری. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. آشوری، محمد. ۱۳۸۷. آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ ۱۳، تهران: سمت.
۷. آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم. ۱۳۹۰. حقوق بنیادین بزه دیده در فرایند دادرسی کیفری. آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، صص ۳-۳۷.
۸. آقایی جنت‌مکان، حسین. ۱۳۹۱. حقوق کیفری عمومی بر اساس قانون مجازات اسلامی جدید. تهران: جنگل.
۹. آقایی نیا، حسین. ۱۳۷۶. تعلیق مراقبتی در دنیا. پژوهشی تطبیقی، تهران: نشر میزان.
۱۰. آلتمن، اندرو. ۱۳۸۵. درآمدی بر فلسفه حقوق. ترجمه بهروز جندقی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. آنسل، مارک. ۱۳۷۵. دفاع اجتماعی. ترجمه محمد اشوری و علی حسین نجفی ابراندآبادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. ابراهیمی، پیمان. ۱۳۸۴. بزه دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲-۵۳، صص ۲۸۷-۳۲۴.
۱۳. اردبیلی، محمد علی. ۱۳۸۲. حقوق جزای عمومی. چ پنجم، ج ۱، تهران: میزان.
۱۴. استفانی، گاستون. ۱۳۷۷. حقوق جزای عمومی. ترجمه دکتر حسن دادبان. جلد دوم، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۵. اسکندری، عبدالکریم. ۱۳۸۷. راهکارهای حمایت از بزه‌دیدگان در سیاست جنایی اسلام و اسناد بین‌المللی. مجله معرفت شمارل ۱۳۴، صص ۴۳-۶۴.

- ۱۶.الستی، ساناز . ۱۳۸۵. بزه دیده شناسی و پیشگیری از بزه دیدگی. ترجمه معصومه حسن پور. مجله دادرسی، شماره ۵۶، صص ۲۴-۲۷.
- ۱۷.اکبری، سیدصادق. ۱۳۹۲. بازتاب اندیشه‌های بزه دیده شناسی در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. ارائه شده در همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، اسفند.
- ۱۸.انوری، حسن. ۱۳۸۲. فرهنگ فشرده سخن. جلد اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۹.بابایی، محمدعلی و غلامی، میثم. ۱۳۹۱. مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی. پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره ۳، صص ۵۹-۸۰.
- ۲۰.پاک‌روش، کبری. ۱۳۸۷. بزه دیده شناسی، رویکردی جدید به بزه دیده. مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۱۳، صص ۵۱-۶۲.
- ۲۱.پوربافرانی، حسن. ۱۳۸۱. ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین الملل. مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۲.
- ۲۲.توجهی، عبدالعلی. ۱۳۷۷. جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران. پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۳.توجهی، عبدالعلی. ۱۳۷۵. سیاست جنایی حمایت از بزه دیدگان. مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۴، صص ۲۷-۴۶.
- ۲۴.توجهی، عبدالعلی. ۱۳۸۰. جایگاه حمایت از بزه دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی. مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال سوم، ش ۹.
- ۲۵.جاوید، صلاحی. ۱۳۸۹. درآمدی بر جرم‌شناسی و بزه دیده‌شناسی. تهران: انتشارات میزان.
- ۲۶.جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۸۳. ترمینولوژی حقوق. چ ۱۴، تهران: گنج دانش.
- ۲۷.جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۸۸. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۲۸.حاجی تبار فیروزجایی، حسن. ۱۳۸۸. پیشگیری از بزه دیدگی افراد در معرض خطر. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۲، صص ۳۷-۵۴.
- ۲۹.حاجی تبار فیروزجایی، حسن. ۱۳۸۹. پیشگیری وضعی از بزه دیدگی کودکان در معرض خطر در ایران با تأکید بر قوانین و مقررات انگلستان. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۲۹-۱۶۸.

۳۰. حاجی‌ده‌آبادی، احمد. ۱۳۸۵. از جبران خسارت بزه دیده توسط بزه‌کار تا جبران خسارت توسط دولت. مجله فقه و حقوق، شماره ۹، صص ۹۵-۱۲۲.
۳۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد. ۱۳۸۸. جبران خسارت بزه دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. حاجی‌ده‌آبادی، احمد. ۱۳۹۰. جبران دولتی خسارت بزه‌دیده و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران؛ از "هستها و نیستها" تا "بایدها و نبایدها". مجله حقوق، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۱۶۵-۱۸۴.
۳۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر و هوشیار، مهدی. ۱۳۹۳. موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون. پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۲، صص ۸۷-۶۱.
۳۴. حسینی، سیدمحمد. ۱۳۸۳. سیاست‌جنایی در اسلام و ایران. تهران: انتشارات سمت و دانشگاه تهران.
۳۵. حسن‌زاده، رعنا. ۱۳۹۰. بررسی شیوه‌های حمایت از بزه دیدگان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم انسانی و اجتماعی تبریز.
۳۶. حلی، جعفر بن الحسن. ۱۴۱۲ ق. نکت‌النهاییه، مطبوع در النهاییه‌ونکته‌ها. ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. خامنه‌ای، سیدعلی. بی‌تا. کتاب قصاص (جزوه درس خارج فقه). جلسه ۱۰۱.
۳۸. خالقی، علی. ۱۳۸۲. حمایت کیفری از اتباع: جنبه فراموش شده اصل صلاحیت شخصی در حقوق ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۰، صص ۱۷۱-۱۹۲.
۳۹. خویی، سید ابوالقاسم. ۱۳۹۶. مبانی تکمله المنهاج. جلد ۲، قم: روم.
۴۰. دادبان، حسن. ۱۳۶۶. تقریرات درس حقوق جزای عمومی ۲ و ۳ و ۴ دوره کارشناسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴۱. دلماس‌مارتی، می‌ری. ۱۳۸۱. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. جلد نخست، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: نشر میزان.
۴۲. دهخدا، علی‌اکبر. بی‌تا. لغت‌نامه، ج ۱۳.
۴۳. دولت‌شاهی، آرش. ۱۳۹۲. جرم غیرعمد حبس ندارد. روزنامه جام‌جم، ص ۱۴.
۴۴. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۷۹. بزه دیده در فرایند کیفری. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۴۵. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۱. بزه دیده در فرایند کیفری. تهران: انتشارات خط سوم.

۴۶. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۱. تبیین استراتژی عقب نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، صص ۹۳-۱۱۸.
۴۷. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۳. سه گفتار تطبیقی در بزه دیده شناسی: داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۶، ص ۱۸۸ تا ۱۹۲.
۴۸. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۴. بزه دیده‌شناسی حمایتی در اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت. مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۷.
۴۹. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۴. بزه دیده شناسی حمایتی. تهران: نشر دادگستر.
۵۰. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۵. بزه دیدگان: حقوق و حمایت‌های بایسته. پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۸.
۵۱. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۷. نقد بزه دیده شناسانه مقنن مجازات. پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۳.
۵۲. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۹۰. بزه دیده شناسی حمایتی. چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
۵۳. رایت، مارتین و مایز، مایکل. ۱۳۸۴. عدالت ترمیمی (ارتقا بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری). ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: نشر خلیلیان.
۵۴. رشاد، علی اکبر و جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۹. دانشنامه امام علی (ع). جلد ۷، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر).
۵۵. رضائیان، میترا. ۱۳۹۲. بزه دیده از جرم در عدالت بازپرورانه و عدالت ترمیمی. مجله دادرسی، شماره ۱۰۲، صص ۳۵-۴۰.
۵۶. رهامی، محسن. ۱۳۸۴. چالش‌های فراروی سیاست جنایی در قبال جرایم بدون بزه دیده. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰.
۵۷. زراعت، عباس. ۱۳۸۹. بررسی تطبیقی رضایت و تاثیر آن در مسئولیت کیفری. ماهنامه دادرسی، شماره ۸۱.
۵۸. زکوی، مهدی. ۱۳۹۰. بزه دیدگان خاص در پرتو بزه دیده شناسی حمایتی. مجد: تهران.
۵۹. زندی، فاطمه. ۱۳۸۴. پیشگیری از بزه دیدگی سالمندان. پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران.
۶۰. زینالی، امیرحمزه. ۱۳۹۲. رویکرد جرم‌شناختی به نهاد آزادی مشروط. مشاهده شده در <http://www.sepheardalat.ir/News>
۶۱. ساقیان، محمد مهدی. ۱۳۸۵. اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷.

۶۲. سلیمی، صادق . ۱۳۸۶. نقدی بر موضع حقوق کیفری ایران در رابطه با دفاع مشروع. مجله تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۶۴.
۶۳. شامبیاتی، هوشنگ. ۱۳۷۴. حقوق جزای عمومی. جلد دوم، تهران: انتشارات ویراستار.
۶۴. شایان، علی. ۱۳۸۴. عدالت برای بزه دیدگان. قم: انتشارات سلسبیل.
۶۵. شریفی خضارتی، امیر. ۱۳۹۱. ضرورت و اضطرار. روزنامه ماوی قوه قضاییه.
۶۶. شیخ‌الاسلامی، عباس. ۱۳۸۸. جایگاه یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات تقنینی کیفری ایران. علوم جنایی (مجموعه مقالات تجلیل از دکتر آشوری).
۶۷. شیایزری، گیتی و ساک، کریانگ. ۱۳۸۳. حقوق بین‌المللی کیفری. ترجمه: بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: انتشارات سمت.
۶۸. صادقی فسائی، سهیلا و میرحسینی، زهرا. ۱۳۹۰. بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران. مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۳۲، صص ۳۵-۶۲.
۶۹. صادقی، محمدهادی. ۱۳۸۴. تزاممصلحت‌گرایی و حقوق بزه‌دیده در حقوق جزای اسلامی. مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴۰، صص ۱۱۹-۱۴۴.
۷۰. طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن بن علی. ۱۳۵۱. المبسوط فی فقه الامامیه، الجز الثامن. بی‌جا: المکتب‌المترتضویه.
۷۱. عاملی، حر. ۱۴۱۶ ق. وسائل‌الشیعه. ج ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۷۲. عباسی، حسام. ۱۳۹۳. بزه‌دیدگی سالمندان: سبب‌شناسی و تبیین خلاءهای حمایتی. ماهنامه دادرسی، شماره ۱۰۵، صص ۴۳-۴۸.
۷۳. عبدالفتاح، عزت. ۱۳۷۸. بزه‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی. ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد، نامه مفید، شماره ۱۸، صص ۹۳-۱۲۲.
۷۴. عبدالفتاح، عزت. ۱۳۷۳. از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی و سوسن خطاطان. مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳.
۷۵. عبد‌الهی، اسماعیل و اهرمی‌نژاد، لیلا. ۱۳۹۰. بررسی تحلیلی راهبردهای حمایت از بزه‌دیده در اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری ایران. فصلنامه دانش انتظامی بوشهر، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۴۴.
۷۶. عظیم‌زاده، شادی. ۱۳۸۴. پویایی جلوه‌های سیاست جنائی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲-۵۳، صص ۲۰۵-۲۵۲.
۷۷. عظیم‌زاده، شادی و شیخ‌الاسلامی، گلاویژ. ۱۳۹۳. از مادر معتاد تا فرزند بزهکار: الگوی رشد مجرمانه مبتنی بر بزه‌دیده‌شناسی ثانویه. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۸، صص ۱۷۹-۲۰۴.

۷۸. عمونیا، اکبر. ۱۳۸۱. سیاست جنایی ایران در قبال اطفال و نوجوانان معارض قانون. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۷۹. غلامی، حسین. ۱۳۸۵. عدالت ترمیمی. تهران: نشر سمت.
۸۰. قاری سید فاطمی، سید محمد. ۱۳۸۸. حقوق بشر در جهان معاصر. دفتر یکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۸۱. لویز، ژرار و فیلیزولا، ژینا. ۱۳۸۸. بزه دیده و بزه دیده شناسی. ترجمه احمد محمدی، روح‌الله کردی علیوند. تهران: نشر مجد.
۸۲. فتاحی، حجت‌الله. ۱۳۸۸. مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی. مجله فقه و حقوق، سال ششم، شماره ۲۱.
۸۳. فرج‌الهی، مریم. بی‌تا. جایگاه بزه دیده در جرم شناسی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.
۸۴. فرجیها، محمد و بازیار، ابوالقاسم. ۱۳۹۰. جبران دولتی خسارت‌های بزه دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلیس. مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۲.
۸۵. قدسی، ابراهیم و قاسمی، مسعود. ۱۳۹۳. رضایت بزه دیده و آثار آن در قوانین کیفری. مجله کانون وکلا، شماره بهار.
۸۶. کی‌نیا، مهدی. ۱۳۷۰. بزه دیده شناسی یا مجنی علیه شناسی. نشریه حقوق دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری قوه قضاییه، سال اول، شماره اول.
۸۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق. ۱۳۶۷. ق. الفروع من الکافی. جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه.
۸۸. کوشا، جعفر. ۱۳۹۲. تعلیق هیچ ضرری به مدعی خصوصی وارد نمی‌کند. روزنامه حمایت، ۲۵ شهریور.
۸۹. گسن، ریموند. ۱۳۷۰. جرم شناسی نظری. ترجمه مهدی کی‌نیا. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی.
۹۰. گودرزی، محمد رضا. ۱۳۷۹. بزه دیده شناسی: پیدایش، تحول و دیدگاه‌های نوین. مجله امنیت، سال چهارم، شماره ۱۸-۱۷.
۹۱. گودرزی، محمدرضا. ۱۳۸۲. بزه‌دیدگی اطفال بزه‌کار. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۴، صص ۱۰۴-۱۰۱.
۹۲. گلدوزیان، ایرج. ۱۳۸۲. بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.

۹۲. ماری، می ری دلماس. ۱۳۸۱. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
۹۴. میر قعی، سیدمحمد ناصر. ۱۳۸۲. گذر از منطق عدالت کیفری به منطق بیمه ای در سیاست جنایی (ره آورد نوین عدالت ترمیمی). مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۳.
۹۵. محسنیان، سیدعلی. ۱۳۸۴. کیفرزدایی و جلوه‌های آن در حقوق جزای ایران. پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده معارق و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع).
۹۶. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳. ه.ق. بحار الانوار. ج ۷۲، نشر الوفاء.
۹۷. مدنی، جلالی الدین. ۱۳۷۸. آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲. تهران: پایدار.
۹۸. معین، محمد. ۱۳۸۰. فرهنگ فارسی معین. تهران: سرایش.
۹۹. مفتاح، محمدصالح. بی‌تا. بایسته‌های پیش‌گیری از وقوع جرم. به نقل از: سایت باشگاه اندیشه، [www.andishe.net](http://www.andishe.net).
۱۰۰. مهرا، نسرين. ۱۳۸۳. زن و حقوق کیفری. (مجموعه مقالات، نتایج کار گروهها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری؛ گذشته، حال، آینده، تهران، آذر. تهران: انتشارات سلسبیل.
۱۰۱. موحد، محمد علی. ۱۳۸۴. در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر). چاپ سوم، تهران: نشر کارنامه.
۱۰۲. میرمحمدصادقی، حسین. ۱۳۷۶. مروری بر حقوق جزای انگلستان. تهران: نشر حقوقدان.
۱۰۳. میرمحمدصادقی، حسین. ۱۳۹۲. تأثیر رضایت در جنایت. مجموعه مقاله‌های تازه های علوم جنایی، تهران: نشر میزان.
۱۰۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۸۴. عدالت برای بزه‌دیدگان (میزگرد). مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳.
۱۰۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۸۴. سیاست جنایی، علوم جنایی. (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران) جلد دوم، تهران: انتشارات سلسبیل.
۱۰۶. نجفی ابرندآبادی، علی محمدحسین و هاشم بیگی، حمید. ۱۳۷۷. دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۰۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ غلامی، حسین؛ محمودی، فیروز و محمودی، قاسم . ۱۳۸۴. عدالت برای بزه‌دیدگان. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۳ و ۵۲.
۱۰۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین . ۱۳۷۵. دیباچه مترجم. در لازرژ، کریستین، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی، ابرند آبادی، تهران: نشر یلدا.
۱۰۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین . ۱۳۸۲. از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳-۳۸.
۱۱۰. نجفی‌توانا، علی . ۱۳۸۶. تحلیل فرایند عفو مجنی علیه در پرتو مبانی فقهی و اصول حقوقی. نامه مفید، شماره ۶۴، صص ۱۴۳-۱۶۶.
۱۱۱. نوربها، رضا . ۱۳۸۳. حقوق جزایی و عدالت کیفری، علوم جنایی. (مجموعه مقالات...)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۱۲. نوربها، رضا . ۱۳۸۶. زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ بیستم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۱۳. نشریه دادگستر . ۱۳۸۵. چالش‌های حقوقی عدالت ترمیمی. انتقادات حقوقی، نشریه دادگستر، شماره ۲۲. مشاهده شده در <http://www.evazfardlawyer.ir/>
۱۱۴. نیازپور، امیرحسین . ۱۳۹۱. نقش بزه دیده در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاران. تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷، صص ۳۴۷-۳۸۴.
۱۱۵. وان فرکم، انگ . ۱۳۸۶. نقش بزه‌دیده در عدالت ترمیمی. مجموعه مقالات عدالت ترمیمی، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران.
۱۱۶. وایت، جان بریث . ۱۳۸۵. عدالت ترمیمی. ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳.
۱۱۷. ویانو، امیلیو . ۱۳۷۶. بزه دیده شناسی. ترجمه نسرين مهرا. مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۹-۲۰.

1. BLACK,s ‘ HENRY CAMPBELL . 1968. BLACK'S LAW DICTIONAR ‘Definitions of the Terms and Phrases of American and English Jurisprudence, Ancient and Modern, ST. PAL ‘ MINN. WEST PUBLISHING CO.
2. ELIZABETH ‘ A. MARTIN . 2003. OXFORD Dictionary of Law ‘Oxford New York ‘ Reissued with new covers ‘ Oxford is a registered trade mark of Oxford University Press in the UKand in certain other countries.
3. McCaphy, C.H. 1980. Crime in American society. New York : Macmillan.
4. Rejda G. and Meurer E. 1975. An Analysis of State Crime Compensation Plans”, Journal of Risk and Insurance , Dec 1975 , No. 42 .
5. Shapland, J. 1984. Victims , the Criminal Justice System and Compensation”, British Journal Criminology, Vol.24 , No. 2.
6. Wright, M .1991. Justice for Victims and Offenders, Philadelphia: Open University Press.

## **Abstract**

The supportive victimology means that the victim needs attention and support regardless of its guilty role in development of crime. Although the support from victim involves wide range of acts such as medical, mental social and legal supports, the most important support is the economic support that means the compensation of victim's loss. The Supportive Victimology has influenced on the criminal policy of communities in a short period of times and it has added on its completion. Although the findings of the supportive victimology has no organized or scientific effect on the criminal policy, the evaluation of all strategies determined to combat with crimes indicate that the authorities of criminal policy in Iran, especially, in legislation and Islamic Punishment Act, acted on 2013 have made some efficient and helpful decisions with regard to the human principles and values as self-conscious and non-self-conscious forms. If they become completed, the last findings of victimology play an important role in combatting with crimes. The present study attempted to answer to this question that how is the role of supportive victimology in criminal policy of Iran with regard to Islamic Punishment Act, acted on 2013? What is the role of victim in the commitment to crime? In response, it must be mentioned that the criminal policy of Iran in Islamic punishment Act, acted on 2013 has been influenced by religious ideas and international documents which may pay attention to the supportive approaches of victim more than the previous rules and regulations. Meanwhile, in response to the secondary question, it must be mentioned that the victim play an important role in occurrence and commitment of some crimes. It can influence on the victim's responsibilities and cause the discount or decline of his/her responsibility.

**Key Words:** Victim, Supportive Victimology, Criminals, Policy, Islamic Punishment Act.

